

نظر گزرایسی بر متن رویدادهای جهادی خانه خلق (!)

* پیام صلح و تشدید وحشت !!!

* روسها در خوست پکتیا آنچه نمیخواستند ببینند ، دیدند .

* ضربات کوبنده مجاهدین بربادار و مزدورش یکسان وارد شد .

را بر حکومت دست نشانده اش میخواهد که حتی هیچ پیوندی بجز از روحیه انسان دوستی با ملت و سرنوشت ملت ما ندارند ؛ رویهمرفته قرار می شود که با به راه انداختن حل سیاسی قضیه افغانستان نماینده دولت دست نشانده کابل پشت به پشت به واسطه « کورد وویز » نماینده ویژه سرمنشی سازمان ملل ، مذاکرات شان را آغاز کنند . میقات این مذاکرات که طرفهای ذیدخل در قضیه - در آن روسیه و امریکا و پاکستان و کابل تمایل و پذیرفته شده بودند قرار گذاشتند که در دو هفته اول ماه پنجم عیسوی سال جاری مذاکرات شان را درباره آغاز و ادامه دهند

نظرات مختلف مبعصرین سیاسی

قضیه افغانستان تکرار میکند ، گذشته از جنبه تبلیغاتی پروپاگندی اش اصرار بر آن دارد که هنوز هم حکومت دست نشانده خودش در کابل ، برحق است و ملت بیست میلیونی افغانستان - از اینکه در برابر برهم زدن منافع روسیه و آزادی کشور شان با در نظر داشت حفظ هویت اسلامی کشور و اقامه حکومت اسلامی ، قیام کرده اند - راه خطا را در پیش گرفته ، شرق را بر غرب میزند و تنابهای زمین را به چوب منافع خود گز میکند و برای اینکه ملت مجاهد افغانستان را بدنام ساخته باشد و اجتنهای خودش را سند بر آت دهد - در براه انداختن پروسه حل سیاسی قضیه افغانستان ، از کسانی ضمانت عدم مداخله (!)

آغاز سال هجری شمسی و تابش اولین طلوعش بر پیکر خون آلود و وارسته میهن عزیز ما افغانستان ، زمینه هایی را با خود داشت که از یکسو وحشت و بربریت روسهای وحشی را بمثابة ستون داغی در بین رویدادهای فاجعه آفرین جهان که ابر قدرتمهای خود کابه آن را به راه انداخته اند به نمایش گذاشت و از طرفی هم حماسه آفرینیهای مجاهدین قهرمان افغانستان را بحیث سند قاطع و شکننده طلسم طاغوت کمونیسم در برابر انظار جهانیان قرارداد .

گفته های ضد و نقیض امپراتور روس « گورباچف » ؛ که گاهی افغانستان را زخم خون چکان قلنداد میکند و گاهی هم اقوال « پرژنف » و یاران رفته دیگرش را در رابطه با

افغانستان و تاثیر آن بر سیاست روس و

جهان ، تبصره های گرم و زنده
رسانه های گروهی ، پیش بینی های
ضد و نقیض محافل و حلقه های سیاسی
رستاخیز عجیبی را در قلم روجهان
ما به راه انداخته بود - هنوز این
مذاکرات آغاز نشده بود که استکبار
جهانی به سردمداری روس بعد از
آنکه با زمینه سازی های تحریری اش
مشکلاتی را در منطقه خلق کرد و
به امید اینکه توجه جهان بالاحص
کشور انصار ما را از آینده خودش
و مجاهدین افغانستان دور سازد قوای

تمام عیارش را بر ولایات جنوب شرق
افغانستان قومانده یورش بر مراکز
مجاهدین داد ؛ روشن است که نمایش
قدرت خارجی و تشویش های سیاسی
داخلی طبعاً بر چرخه های سیاست یک
دولت تأثیر چه کم و چه بسیار
میاندازد ؛ بناء این حملات
وحشیانه اش را هر چه بیشتر شدت
بخشید مردم که در همه هم حل
سیاسی قضیه افغانستان نفس های
گوناگون میکشیدند - این عملکرد
روسها پشتوانه اعمال گذشته شان ؛

مبنی بر اینکه :

«هر که روسها حل سیاسی قضیه
افغانستان را عنوان کرده اند
با استفاده از حربه اغفال - ملت ما
را از پشت سر خنجر زده اند» شد
و همه دانستند که گپ از چه
قرار است ؟

این حملات روسها از لازان
آغاز شد :

در هفته دوم فبروری ۱۹۸۶ که
مصادف است با اواخر دلو ۱۳۶۴
هجری شمسی قطعات و جزواتهای



داهم د وحشی دشمن د پرخیا نوا نجام په جبهه د وال ارژ و ره غرنه ونوکی

جبری ساخته شده فرقه ۸ ریشخور
فرقه غزنه ، فرقه ۱۱ ننگرها با
قطعات و جزواتهای نظامی روسی
بسوی نازیان حمله ور شدند ؛ در
حالیکه ذریعه هشت صد عراده تانک
و پنجاه پروند تیاره همراهی میشدند
داخل منطقه شده و دست به عملیات
تهاجمی زدند ؛ گرچه در طول راه ؛
آنگاه که قنای دشمن داخل منطقه
نازیان میشدند ، با مقاومت شدید
مجاهدین قهرمان روبرو شدند و تلفات
جانی و مالی زیادی دیدند ، با آنهم داخل
منطقه شده و امواج توفنده درگیری
در آنجا خوب محسوس بود ، مجاهدین
با وحدت کامل ، چون مشت کوبنده
بر فرق دشمن وارد شدند و بعد از
چهل روز نبرد شدید ، روسها و
مزدوران شان را چنان شکست فاحش
دادند که حتی نتوانستند مرده های
خود را از میدان نبرد بیرون کشند ؛

قومانده این نبرد حماسه آفرین را
برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی
افغانستان بهمه داشت.... راپورهای
تسمی که از سنگرهای گنرم جهاد
رسیده حاکی از آن است که روسها
و مزدوران آنها در این نبرد ۶ روزه
تلفات ذیل را از خود بجا گذاشتند :

- ۱- ۳۰ عراده تانک .
- ۲- ۳ پروند طیاره .
- ۳- ۶ پسته دشمن بکلی نابود شد .

و هم چنان مواد ذیل طور
غنیمت به دست مجاهدین افتاد :

- ۱- یکپایه چهار میله دافع هوا .
- ۲- یکمیل زیگاووک .
- ۳- شش میل دهشکه .
- ۴- چهار میل P. K .
- ۵- ۳۵ میل کلاشینکوف .

و به صد ها هزار فیر مرمیهایی
مختلف النوع ؛
به تعقیب این جنگ و شکست

فاحش روسها در نازیان امپراتور
روس قضیه را دستگردان ابر
قدرتها نموده و چند روز دیگر نیز
جهان را مصروف این موضوع داغ
بین المللی نمود ؛ چون با ملاحظه پس
منظر حمله بر نازیان که استواز بود
برخوشبازیهای گورباچف به وعده
های میاتسمی «ببرک کارمل» :
(البته ببرک به او وعده داده بود
که راه مجاهدین را به کمک قبایل
سد کرده میتواند و به اندکترین
فرصت مراکز جهادی مجاهدین را
میکوبد) و نتیجه گیری از این
خوشبازی که به قیبت شکست
نظامیان روس در این جبهه تمام شد ؛
ببرک کارمل استعراض شد و روانه
سلامی با دارالش در کرملین - سپس
بتاریخ ۳ اپریل ۱۹۸۶ - ۱۴ حمل
۱۳۶۵ به منظور سدسازی راه های
ستراتژیک مجاهدین سرکوبی مراکز



یوروسی و ژل شوی پوچی دجهبا دوال عشق نپش و حنای



دسگرن نیول شریوپوخیانن خخنه یوه پله

بزرگ آنها و انتقال جنگ به سرحدات پاکستان جهت بدنامی این کشور قوای بزرگ و تا به دندان مسلح روسها بر مناطق جنوبی افغانستان و بر حوزههای جهادی سر روضه، ژوزه و حوزه های دیگر ولایات پکتیکا و پکتیا یورش بردند. در گرما گرمی جنگ ولایات جنوبی افغانستان، در ولایات سمت شمال و ولایات غربی افغانستان نیز جنگ شدت گرفت و آتش ببرد و مقاومت بی اساس مجاهدین علیه روسهای سفاک زبانه کشیدن گرفت، شهر قندهار، هرات، دره های پروان، کاپیسا و غزنی، سرخیز و ... شاهد حاسه افرینهای مجاهدین قهرمان ما بود - ضربه هایی که در گوشه و کنار افغانستان براستکبار روس وارد شد، تزلزل

در ارکان سیاسی مزدور خانه کومیساری کابل یا به اصطلاح جمهوریت (!) دیموکراتیک (!!) خلق (!!!) افغانستان رخنه نموده - باند های خلق و پرچم یکی در برابر دیگر مبارزه طلی میکردند و بدین سان خوست پکتیا شاهد وحشیانه ترین حملات هوایی و زمینی روسها بود که مقاومت آغاز شد . برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان جهت تنظیم و رهبری جز و تاسهای تعرضی مجاهدین و بلند بردن روحیه رزنی آنها در روز چهارم جنگ از پشاور وارد ساحه جنگ گردید و به درایت های مدبرانه اش قومانده مجاهدین قهرمان آن منطقه را به دست گرفته و عملیات همه جانبه را علیه روسها آغاز کرد

این جنگ (۱۹) روز طول کشید که در نتیجه آن روسها با بجا گذاشتن هزاران کشته، ۱۷ پهروند طیاره و به ده ها عراده تانک و وسایل حمل و نقل و چهار صد تن اسیر، فرار را برقرار ترجیح داده، شکایات شکست فاحش شان، «پروکارمل» را از تخته بازی شطرنج روسها به زیر انداخته و نجیب الله رئیس خاددستگاه دست نشانده و مزدود کابل که یکی از اختنهای معلوم الحال K.G.B است در جایش جاگرفت، بنگاه های خبری جهان خبر دادند که در آن روزها پیرامون کمیته مرکزی حزبی صدهای متواتر شلیک سلاح های خود کار و اتومات شنیده شده و احتمال آن می رود که برادر کارمل از بین رفته باشد، خود کارمل غائب است،

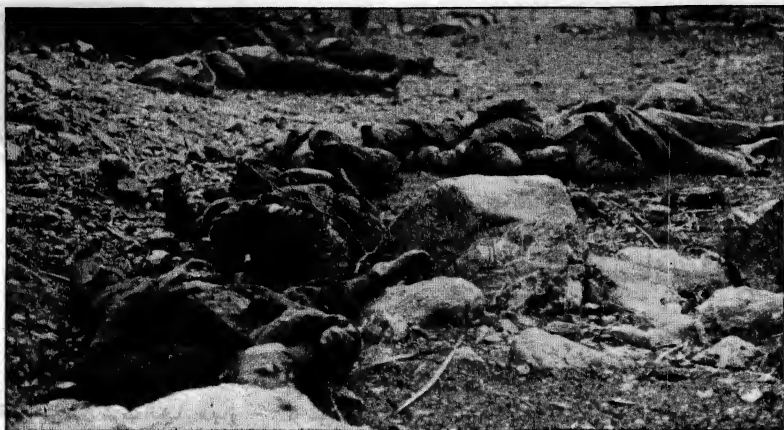


ارگانهای لشراقی دولت مزدور متوقف و در گوشه و کنار شهر کابل امنیت را رومها خود به دست گرفته اند... روی کار آمدن «نجیب» به این منظور است که «کارمل» نتوانست طرف قناعت با دارانش قرار بگیرد، مردم خود را قناعت بدهد، در دولت اشخاص غیر حزبی (!) را بگنجاند و با مردم قبائل که اکثریت قاطع شان پشتو زبان هستند موافق آید؛ بناء گورباجیف از وی بیزار شد و دیگر خواست در دسری در رابطه با — پاسخ به سوالات کمیته مرکزی حزب کمونیست، اعضای دستگاه جهنمی K.G.B و جهان برایش ایجاد شود، فلذا وی را دور ساخت و «نجیب الله» را که به زعم وی؛ میتواند ملتش را قناعت بدهد، پرخون ۱۱ میلیون شهداء و راسته

افغانستان خاک بپوشاند، خانه ها و کاشانه های سوخته مردم را نادیده بگیرد، پنج — شش میلیون مهاجرین را آبرومندان به خانه های شان بیاورد، عناصر ضد انقلاب (!) را سرکوب نماید، تدارک دیده و به سمت قدرت سیاسی دولت دست نشانده اش در کابل گاشت «کارمل» که در روزهای ابتدایی دوری از قدرت (!) غائب بود — در همین نزدیکیها باز هم در کمیته — مرکزی دیده شده است؛ اینکه انگیزه رجوع مجدد وی به کمیته مرکزی هر چه باشد خواهد بود؛ ولی او با خود اندیشیده است که بار دوم خمشی شدن از «بادار» به مرگ حتمی اش تمام میشود بهتر است آشتی کند

الحمد لله ملت مجاهد ما با تکرار

حوادثی چون بمیان آمدن «نجیب الله» آشنا بوده و ماهیت فرمانروایی این نوکران بی مزد را خوبتر درک کرده اند و عقیده کامل دارند که انجام وی نیز چون یاران گذشته اش (نور محمد ترمکی، حفیظ الله ایبر، ببرک کارمل و بادران شان) خواهد بود و مکر شیطان از حزب آن در برابر تدبیر خدا (ج) نقش بر آب است و دور نیست که آوازه های حل سیاسی قضیه افغانستان را نیز میله تفنگ مجاهد در نقطه خنثی کند و آنها به آن مرام شان برسند که آرمان ۱۱ میلیون شهید بخون غنوده و کشور در آتش سوخته آنها است. (وما ذلک علی الله بعزیز) صدق الله العظیم



دوئل شریک پر خیا ن شخه ژوندی منښته چی د جہاد وال غرنډ په نږدی کی پراته دی

روزی حضرت محمد ﷺ جهت خواندن خطبه روی منبر بالا میشدند؛

وقتی که در خطوه اول منبر قدم نهادند ، فرمودند :

« آمین » سپس قدم به خطوه دوم منبر ماندند باز هم فرمودند

« آمین » بعد از آن در پایه سوم منبر قرار گرفتند ، باز تکرار کردند ؛

« آمین » ؛ چون حضرت پیامبر ﷺ از خطبه فارغ شدند در پاسخ صحابه

گرام گفتند : جبرائیل علیه السلام نزد آمد ، چون من بر اولین خطوه

منبر قدم نهادم ، جبرائیل فرمود که : هلاک و برباد ، باد کسی که بروی

رمضان میآید ؛ ولی مغفرت نصیبش نمیشود !!!

من گفتم : « آمین »

سپس من در خطوه دوم قدم نهادم ، جبرائیل گفت : هلاک و برباد

باد شخصی که در برابرش والدینش زنده اند و با یکی از آنها حیات بسر

میرد و او خدمت ایشان را میکند ولی به جنت ن میرود !!! من گفتم : « آمین »

و وقتی که من در خطوه سوم منبر قدم گذاشتم ، جبرائیل گفت :

هلاک و برباد ، باد کسی که نام شما در برابرش قرار میگیرد و بر شما درود

نمیگوید ، من گفتم : « آمین » !!!



سیاست تعویض پی در پی چهره های روسی در کابل یاد آور ضرب المثل (پاچا گردشی افغانستان کهن)

در افغانستان کهن هنگام تغییر و تحول سلاطین ضرب المثل «باز پاچا گردشی شد» سر زبان ها بود و این جمله در هر مجلسی اینجا و آنجا در میان افغانها زمزمه می شد. این ضرب المثل، تراوشی از واقعتهای حاکم اجتماعی آنزمان و گویای جو نا آرام سیاسی و حکایتی از تقلا و کشمکش زور گویان قداره بند آن عصر بود. پاچا گردشی ثمره جاه طلبی و رقابت اربابان زور و زر و تزویر، و انعکاسی از آلام و ناآرامیهای مردم این سامان بود. پاچا گردشی در فرهنگ آنروز عوام به مفهوم عدم ثبات سیاسی حکام و زیر و رو شدن زمامداران و گاهی هم به معنی جنگ و چاقوکشی ناز پروردگان، برسبیل رقابت در گرفتن تاج و تخت شاهان تعبیر می شد.

در آنزمان پایه های قدرت حاکم وقت (پاچا) از استحکام برخوردار

نبود، پاچا همیشه در نگرانی اسقاط از سریر قدرت به سر میبرد و تمام تلاشش بر این محور میچرخید که تاج و تخت را چگونه از گزند آفات درامان نگهدارد، همنوا با پاچا رعیت نیز نا راحت بود و از بسکه فرد فرد رعیت در طول عمرش با گردش پاچاهان بیشاری معتاد شده بودند، در پایان هر روزی انتظار پاچای نو و رسم دیگر را میکشیدند. آری! تاریخ آریانای کهن خراسان دیروز و افغانستان امروز سراسر مشحون از حکایات پاچا گردشی ها (پاچا شدن ها و پاچا کشتن ها و...) است. هنگامیکه سکندر مقدونی، تیمورلنگ، چنگیز، انگلیس ها و... به افغانستان کهن لشکر کشی کردند، پادشاهان زیادی را بی تاج و تخت و غلامان بی شماری را صاحب تاج و تخت نمودند، تا آنکه چرخ گردونه هستی اینبار نوبت را به

روسها داده است اینها نیز به تاسی از روش اسلاف خویش با (نیت سوء و چشم پر آزو طمع) با دو صد هزار عسکر سرخ بسوی سرزمین اسلامی افغانستان (ماوای شیر مردان دلیر) یورش آوردند.

بهر صورت رسم پاچا گردشی در طول تاریخ پرماجرای افغانستان بطور کل بیانگر یک حقیقت است و آن اینکه افغان های غیور در طول تاریخ در برابر حکام مستبد سکوت و خاموشی اختیار ننموده و به ننگ اسارت تن در نداده اند، اینها با گشودن باب محاسبه، با شمشیر براق خود از پیش رو وسیلی عبرتناک دهر از ققاء بقوت همدیگر برناحیه خاکی جباران حواله گردیده، یکی پدیدگر آنها را روانه جهنم مینمودند و از همینجا اصطلاح پاچا گردشی شایع شد، مزدوران دست نشاندۀ سکندر و تیمور و چنگیز و انگلیس



تجسم عینی همان شاهانی اند که در گذشته جنگیز و انگریز آنها را ملعبه حرص و آرزو ساخته بودند. هشت سال از تجاوز نظامی غارتگران لشکر سرخ بر افغانستان میگذرد و طی این مدت این پنجمین باریست که روسها در کابل مهره می کشند و مهره می سازند ، سیاست مهره سازی روسها بار دیگر همان ضرب المثل افغانستان کهن (باز پاچا گردشی شده است) را زنده نموده است. اینبار نیز دلیر مردان مجاهد افغان از ارتفاعات غرور آفرین پامیر و سپین غر گرفته تا کرانه های مردخیز فاریاب و هیرمند برای تار و مار کردن قشون سرخ که چون خفاشان شبگرد و کلاغان سیاه چرده بر سرزمین عقابان بلند پرواز سایه افکنده اند، کمر همت بسته و بیاکشتن و بستن هزارهزار روسی و کمونیست،

کرانه های ارال و بالتیک و دانیوب که در معرکه دو جنگ جهانی فاع برآمده اند ، قادر اند طلسم شکست ناپذیری افغانها را بشکنند و با اشغال افغانستان ، حلقه محاصره مذهبی و اقتصادی روسیه را به سمت جنوب ببرند. ولی پیامد برخلاف توقع چنان شد که روسها طی هشت سال جنگ متواتر و بلاوقفه که به شواهد مؤثق بعد از جنگ های جهانی ، پرهزینه ترین جنگ برای روسها است، کوچکترین موفقیتی در اهداف پیشبینی شده شان بدست نیاوردند و آنچه که روسها ازین جنگ کمائی کرده اند فقط هلاکت است و تباهی و شکست و فزونی .

زمانداران روسی نیز به تبعیت از دیگر زورگویان و فرعونیان سلف خود ، در پهلوی اینکه لشکر سفاک سرخ را با ساز و برگ نظامی عصری به افغانستان فرستادند ، ظاهراً آدمکهای بی اراده و مسخ شده یی را در چهره انسان برکرسی اقتدار کابل نصب کردند . این آدمکها

به لقب پادشاه در افغانستان با چنین سرنوشتی مواجه شدند .

آنگاه که اربابان زور دریافتند «افغان زمین» غیر قابل تسخیر است، از سرسودای استعمار این مرز و بوم منصرف شده با سرافکنندگی راه فرار پیش گرفتند و با خط زرین در پیشانی تاریخ این جمله را ثبت کردند که «افغانستان آزاده و قهرمان تسخیر ناپذیر است».

ولی ! افسوس بحال روسها که خود را صاحب نیمی از کره ارض میدانند و در فهم کروئولوژی و جامعه شناسی جهان سرآمد روزگار، مگر از واقعیت های حماسه آفرین تاریخ گذشته افغانستان و از شکستهای فزاینده بار سکندر و جنگیز و انگریز درین خطه اسلامی ، درسی عبرتی نگرفته ، نا سنجیده پای قشونش را در سودای دستیابی به آبهای گرم بمرهند و نفت خلیج فارس ، درگیر جنگ بی نتیجه و خائنموس نمودند. شاید هم روسها پنداشته بودند که لشکر مجهز ، بیشمار و جنگ دیده

طی هشت سال این پنجمین باریست که روسها در کابل مهره می کشند و مهره می سازند

دماغ از دماغ زورگویان جنایت
پیشه کرملین برآورده اند . دستاورد
جهاد بازهم چون گذشته گردش
است ، گردش و زوال فرعونیان
زمان و تعویض مهره های بی ایمان ،
توگویی چرخ گردونه همیشه زنده
هستی با سرعت سرسام آوری به
پیش میرود و آماج حرکتش درجهت
احیای اسلام و ازهاق کمونیسم
است ! آنسوی آمو در (ماسکو)
انعقاد پیاپی محافل تشییع جنازه سران
کرملین !! و اینسوی آن در (خانه
خلق کابل) هنگامه مهره سازی و
سرزدن عبال کرملین !! آن طرف
بریتانیف و آندری پوف و چرلینکو
از فرط تب و درد جهاد در پشت
کرسی اقتدار سخته کردند !! این
طرف ترهکی و امین و برک درگرمی
جهنم سوزان جامعه بدون طبقه
سوختند !!

زهرور شدن عبال کرملین در

کابل برای افغانها بازهم تکرار سنت
حماسه ساز پاچاگردشی دوران کهن
است . عبال و مهره های کرملین
مانند شاهان عهد باستان زودگذر
و زیدگونه اند . چون زید بحکم
خداوند محکوم به جفا است ، پس
لابد مهره های کرملین نیز یکی
پی دیگر محکوم به فنا ! مهره ها مانند
شاهان ! اثبات ندارند و هر آن دست
خوش تغییر و تحول و ایجاد و اسقاط
آنچه که مایه تعجب است و شاید
هم هر انسان صاحب عقلی این
اعجاب را در سیاست مهره کشی و
مهره سازی روسها لمس کرده باشد
و آن جفای کرملین نسبت به مهره ها
و مزدورانش است !! هرچند از برکت
و تأثیرات پربار جهاد است که
فرعونیان کرملین سخته می شوند و
عبال آن خفه ! مگر این خود روسها
اند که گویا دست در دست ذوانتقام
روزگار گذاشته و تبانی این دو دست

مشت کوبنده یی شده بر فرق مزدوران !
داستان مضحک تعویض مهره های
کرملین در کابل شاهدگویای جفای
کرملین نسبت به مزدورانش است .
این خود روسها بودند که مدت
درازی ظاهر شاه را پادشاه مرفعی
خطاب می کردند و از وجودش
منفعت ها کثائی کردند ، ولی منفعت
یابی از ظاهر شاه برای روسها حد
و معیاری داشت و امکان نداشت
که ظاهر شاه همیشه قبله آسال
روسها باشد . چنانچه بعد از مدتی
بهمین دلیل او را شاه فرتوت خطاب
کردند و با شوهر خواهرش (داود)
که چهره چپی و مورد نظر روسها
در همان مقطع زمان ، تعویض
نمودند ، ادامه و مفیدیت اندیشه
چپگرایی داود هم برای کرملین
حد و مرزی داشت ، چنانچه بعد از
انقضای مدت چهار سال که آنگاه
دیگر «ایدیالوژی ملی» داود مفید
فایده یی برای روسها نبود ، او را
نیز خود سرزدند و بجای آنکه
خدمات داود را برای روسیه در
عرصه چهار سال ریاست و ده سال
صدارتش بستایند ، برعکس او را
نمونه مستبدترین چهره شاهان
زمان خطاب نموده و محکومش کردند !
تا آنکه بر ویرانه های پیداد و ستم
سلطنت داود ، ترهکی با ایدئالوژی

حالا هم فرصت است که نجیب مزدور و مهره
نازه وارد با قبول جسارت لحظه یی از گور باجف و فرامین
کرملین روی بر تافته و سربگریان نماید و نگاه کند که
سرانجام (رفقای عزیز و دوستان همفکرش (ترهکی ، امین
و کارمل) با آن همه خوش خدمتی برای روسها به کجا
منتهی شد؟! فقط حاصل مثبت همین تأمل است که
نجیب و بازماندگانش را از زیر سائور روسها رهایی
می بخشد .

دوران ساز طبقه کارگر (!) روی صحنه آمد هر چند تریکی با اندیشه کمونیستی و حلقه سفت غلامی اش تصور می شد عمر درازی نسبت به داود داشته باشد ولی جنجال غلامان به سرگرفتن قدرت ، روسها را و ادشت تا تریکی را با وجود شمهکاری

یک عمر فعالیت در رهبری حزب دیموکراتیک خلق و استعداد تیوری سازی در ترویج مکتب مارکسیزم در جامعه افغانستان ، با گذاشتن بالشت مهمانخانه خلق بردهنش خفه نمایند و بعنوان فرد نابکار و مسؤول همه جنایات دوران انقلاب از صحنه بردارند ! بهمین روال بود، سرنوشت نکبتبار اخلاف ایشان اسین و ببرک که تصویر آن پیش چشم هرانسان کره ارض زنده است .

درفرنگ کمونیزم مهره ها حکم پرزه ها را دارند ، همان طوریکه پرزه ها باید برای مدت معینی در ماشین کار بدهند ، مهره ها نیز برای زمان مشخصی استخدام می شوند . به مجردیکه ماموریت یک مهره ختم شد و بودنش برای ارباب بلا استفاده ، دردم او را به گودال لیستی میفرستند بدون آنکه کوچکترین اعتنائی به سابقه کار و فعالیت و خدماتش نمایند .

تاریخ سراسر آکنده از جنایت و کشتار شصت و نه ساله کمونیزم

افغان های غیور در طول تاریخ در برابر حکام مستبد سکوت و خاموشی اختیار ننموده و به ننگ اسارت تن در نداده اند ، اینها با گشودن باب محاسبه ، با شمشیر براق خود از پیش رو وسیلی عبرتناک شان از قفاء بقوت همدیگر بر ناصیه خاطی جباران حواله گردیده، یکی پی دیگر آنها را روانه جهنم مینمودند .

نزدیکی به چنان سرنوشتی گرفتار خواهد شد ؛ زیرا کمتر مهره روسی است که بمرگ خود و یا بدست دیگران نابود شده باشد ، عبال و مزدوران روسیه همیشه بدست روسها مرزده شده اند و به تعقیب آن مهره دیگری روی صحنه آورده شده است .

افسوس که آئین کمونیزم ، آئین تقدیر ذهنیت توده ها است و گرنه درک سیاست مهره کشی روسها ، درس عبرتناکی است که هر کمونیستی باید همصدا با دیگران به مارکسیزم لعنت میگفتند و کمونیزم به گودال لیستی سقوط میکرد .

حالا هم فرصت است که نجیب مزدور و مهره تازه وارد با قبول جسارت لحظه ای از گورباچف و فرامین کرمیلین روی بر تافته و سربرگریان نماید و نگاه کند که سرانجام رفقای عزیز و استادان همفکرش (تریکی ، امین و کارمل) با آنهمه خوشخدمتی برای روسها به کجا منتهی شد ؟! فقط حاصل مثبت تأمل است که نجیب و با زماندگانش را از زیر ساتور روسها رهائی مبخشد .

که ارمغانی جز ویرانی و تباهی برای بشریت نداشته، عبال و مزدوران کرمیلین بیشتر از همه وحشی فضااحت بار تر از دیگران مورد سرزنش و محکومیت قرار گرفته اند ، داستان جفاکاری زمامدان روس نسبت به عال شان در افغانستان ، یمن جنوبی ، صومال ، اریتریا ، فلسطین و . . . و حتی کشتار و ترور افراد وابسته بجنایات مخالف کمیته مرکزی حزب کمونیست در داخل مقرر کرمیلین شاهدگوی این مدعا است که کرمیلین به تأسی از طرز تفکر منحنط مارکسیزم کوچکترین وفائی به دوستان و عال خود ندارد و البته این روش همیشگی ، ماحصل هر طرز فکرمادی خصوصاً کمونیزم است .

مهره تازه وارد روسها در کابل (داکتر نجیب الله) که اخیراً بعوض ببرک به کرسی قدرت نصب گردیده تکرار پاچا گردشی دیروز و نیز مهره سازی امروز است . این مهره باید به عاقبت کار اسلاف خود ببندید و یقیناً او نیز دیرویا زود در آینده

د مولوی عبدالولی فیضان لیکنه



د یوه مبارز او مجاهد مسلمان صفتونه

سره قوی کړی ، له پا کو شیانو څخه ئی تاسو ته روزی درکړه ددی لپاره چه تاسو شکر و باسی . نو د هغوی پخوانی حالت څخه د قوت او عزت او شوکت حالت ته راتگ ته یی نعمت وویل : او په اخرکی دشکراو قدردانی یادونه کړی. د هجرت په نهم کال د عربستان مختلفو قبیلو او قامونو د ایمانی را وړلو لپاره مدینې ته د رسول الله حضور ته راغلل، او رسول الله (ص) ئی داسی مشغول کړ چه حج ته هم ولاړ نشو، معلومه ده چه د مومنانو زیاتوالی (د دعوت تنظیم) تر حج نه ډیر مهم دی ځکه ئی د حجاجو اسیر اوبکر (رض) مقرر او وایړه رسول الله (ص) په مکه کی د اسلام د تقوی لپاره دوعا کوله چه خدایه (ج) په یو د عمرینو (عمر بن خطاب او ابی جهل جی اصل نوم ئی عمرو) دا دین قوی وگرځوه هغه وو چه دادعا د عمر فاروق (رض) په باب کی قبوله شوه او اسلام

خبره فی منی هغه ډیر د خدای (ج) د نعمتونو په لړی کی واقع دی . د هغه دا خپل ذاتی کمال نه دی بلکه د خدای (ج) د رحمتونو او نعمتونو څخه یو رحمت او یو نعمت دی . او مؤمن باید پدی خویش او راضی وی او خپل سعادت ئی وگنې ددی نعمت قدر دانی د هغوی سره مینه ، خدمت ، مرسته او خوشحاله ساتل دی ، په بل ځای کی خدای (ج) رسول الله (ص) ته د هغه لمرنی کمزوری خطرناک حالت چه وروسته د خدای په تأیید او د مومنانو په کومک او زیاتوالی سره بدل شو یادونه کوی :

و اذکروا اذانتهم قلیل مستضعفون فی الارض
تخافون ان یتخطفکم الناس فاوکم وایدکم
بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون .
(انفال : ۲۶)

تاسو هغه وخت دریا دکړی چه کله تاسو لیر او په مخکه کی هم کمزوری وی ویریدلی چه ترڅو خلک تاسو ختم او ونه ټیټوی نو (خدای (ج) تاسو ته په (مدینه) کی ځای درکړ او تاسو ئی پخپل نصرت

او مسلمانان ورسره د عزت او قوت څښتنان وگرځيدل،
حرمه شريف ته په د سته جمعي توگه ننوتل او
لمونځ ئې په ښکاره سره ادا کړ، مؤمن د خدای(ج)
لښکر دی د خدای(ج) د لښکر څنگ ته چه څوک
راځي مجاهدين بايد پري خوشحاله شي که دمرتدينو د
تسلط لاندې سيمو او يا هم د غرب او ياد نورو
ځايو څخه مسلمانان مجاهدينو ته پناه راوړي نو مجاهد
او نور مسلمانان بايد پري خوښ شي ، او هغه
ته د عزت او قدر په سترگو وگوري، هغه
له ځان څخه مطمئن کړي او ددی نعمت
قدر داني بيا په هغه څه کيږي چه وړاندې ذکر
شول .

دښمنان غواړي د مجاهدينو ملگري او ملاتړکړم
کړي مجاهد بايد کوشش وکړي ترڅو خپل مؤمن
ملگري زيات او د خدای(ج) صف قوي و گرځوي
او د قوت په ذريعه ډير مهم کارونه کيږي مسلمانان
د ډيرو خطر ورسره نه مخ کيږي همدا اوس په هند او
ځنو نورو اسلام دښمنه هيوادونو کي د مسلمانانو له
دريو نه د زيات اولاد مخ نيوي کيږي ، لکه چه
هندوانو په جاسو کشمير کي نر او ښځو ته داسي
پيچکاري ورکړي ترڅو د هغوي دنسل څخه جلوگيري
وکړي ، نو مجاهدين بايد خپل مؤمن پلويان زيات
کړي هغه څوک چه د دوي صفونو ته راځي او د
شخصيت څخه ئې مطمئن وي پخپل څنگ کي وليسي

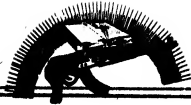
او د خپل صف زياتوالي د خدای(ج) يو نعمت وگڼي
چه تسبيح او حمد او استغفار پري لازميږي .

ډيرو خلکو د اسلامي نهضتو نواو اسلامي قيامونو
هلي ځلي کړي دي خو چه د عام امت د ملاتړ نه
برخمن نه وو نو هغوي که څه هم خپل ديني او
ايماني مسئوليت سرته رسولی دي او د خدای(ج) په
وړاندې د لوړو درجو خاوندان دي ، خو د عالم
اسباب او د خپل محيط د نجات په لحاظ هغوي شکست
خوړلي دي ورته اميدوار مسلمانان او په ښيکلاک
کي راگير مظلومان مايوسه شوي او روحيه يي ضعيفه
شوي ده، نن لله الحمد د افغانستان د اسلامي نهضت
جهاد او مجاهدينو ډير خلک ملاتړ کوي او ډير
اسلامي قوتونه ورته اميدوار او سترگي په لار دي ،
مجاهدين او د دوي مشران بايد دې مهم ټکي ته
متوجه شي چه د افغانستان د ټول ملت قيام او قرباني
ته تياريدل د خدای(ج) څومره لوی رحمت او نعمت
دی چه د روسانو او د وارسا د پکت ټولو لاملانو
پښي ئې ولږزولي او د سوسياليزم خطرناکه هولا يي
د ماشومانو د لوبو په څير نړي ته ښکاره کړه ، هغه
نړي چه پروډ د سره پوځ د مداخلې او اشغال نه ئې
روح قبض کيدله نن د افغانستان د قهرمان او با
ايمانه ملت د پتنگانو په څير سويو شهيدانو د وينو په
برکت د هغه پرضد د مقابلي او مقاومت ، قيام او
آزادي اخستلو قوي روحيه پيدا شوي ، نن د روس

رمضان...

و «روزه»، «رياضت» و نشانه رفتن
را مشق کند . . .
میرود که کافه مردم را به این

سنگر دورانساز ایشار و قربانی ،
احسان و از خودگذری انسان
زیستن و داوری وسایر ارزشهای
کمال معراج انسانیت دعوت دهد
و سرانجام جهان را برنکتهدی متفق
کند که نقطه محوری تقاضای قرآن
فرقان ، پاره یی از بینات خدا است
و فرقان است و اعتصام به این
کتاب جاودان رب الانام است
فراخواند . . .



تر کر غیرت حاکمیت لاندی ملتونه د یو آزادی
بخښونکی عمومی قیام او انقلاب په درشل کی دی او
که خدای (ج) کول هغه ورځ نږدی ده چه د روسیې
په زړه کی به د انتقام او د سوسیالیزم د مکار جال
څیړولو پراخه هلی ځلی پیل شی ، لکه چه پرون د
روس بادار انگلیس په نیم جهان میطره درلوده نن ئی د
خپل ځان د حفاظت لپاره په خپله خاوره کی د
جنایتکار امریکا نظامی اډی ځای پرځای کړی
همداسی که خدای (ج) کول د روس د غداری لمن
تولیری او هغه به د خپل ځان او اصل محدود ملک
لپاره د امنیت ساتلو نظامی اډی د نورو نه غواړی ،
لکه چه همدا اوس د یو اسلامی نظام د راتلونکې په
شهیدپال او مسلمان افغانستان کی په سختو ویره کی دی.
انشاء الله هغه څه چه خدای (ج) غواړی او خپل
غیبی قوتونه ورته لیری هغه به کیری .

نو مجاهد ، فاتح او د خدای (ج) رښتینی
بندگان ددی مبارک سورت د ارشاداتو په رڼا کی د
پیغامبرانو علیهم السلام په قدم روان دی ، د
هغوی (ع) په مینه پاتی وارث او د هغوی د پرو شو
یو ستونو را ژوندی کونکی دی ، هغه به تل د
خدای (ج) نعمتونه ، او قوتونه د خدای (ج) کرم او
رحم گڼی د هغه په مقابل کی به د تواضع او قدردانی
په لباس کی د هغه ذات چه دی ئی د ټولو نیمگړتیا
وو سره سره پر دښمنانو غالب او بریالی کړی دی
ستاینه او مننه کوی او د خپلو تقصیراتو او بشری
کمزورتیا په هکله به تکرار تکرار بښنه غواړی لکه
څنگه چه دا مبارک سورت د رسول الله (ص) د فیاض
ژوند په اخر کی نازل شوی او درانه تعلیمات په دی
وړوکی سورت کی ځای شوی ، تردی چه رسول الله (ص)

به ددی سورت د نزول نه وروسته دا مبارکی کلمی .
«سبحان الله و بحمده ، استغفر الله و اتوب الیه» د
ټولو عیبونو کمزوریو څخه الله پاک دی . او د ده
په ستاینه سره مشغول یم ، د الله نه بښنه غواړم ،
او ده ته توبه او رجوع کوم ډیری ویلی ، د هغه په
ژوندکی ئی انقلاب راووست او ځنی مشران اصحاب کرام
په ژړا شول ، چه دی ژړا په باب پوښتنی تری وشوی
هغوی وویل چه د رسول الله (ص) د رحلت خبر ددی
سورت څخه معلومیږی ، حضرت عمر (رض) یوځل د
اصحابو په یو مجلس کی ددی سورت په هکله پوښتنه
وکړه چه ددی اصل مطلب څه دی؟ مختلفې نظریې
ښکاره شوی خو بیا ئی عبدالله ابن عباس (رض) ته مخ
واړا وه چه ته څه وائی؟ هغه وویل چه د رسول الله د
رحلت خبر دی ، نو خلیفه وویل زه هم ستا په نظر
یم ، دا دی مبارک سورت عمق او اهمیت سوږ
ته راښی .

نو مسلمان او بیا مجاهد ته ضروری ده چه
دا سورت تل په نظر کی ولری او په معنا او
لارښوونو کی ئی عمیق فکر وکړی ، د ژوند په
حساسو مرحلو کی ورته ځیر او پخپلو کړو وړوکی
ئی عملی وگرځوی ترڅو ئی نیک عملونه ضائع نشی او
د شیطان ښکارو نه گرځی .

رښتیا هم چه پدی سورت کی د خدای (ج) د عذاب
نه د ژغورلو وسیلې (استغفار ، توبه) د سورت په
وروستی برخه کی مودته ښوول شوی چه که خدای (ج)
د نکړی شیطان مود بی لاری کړو او خدای (ج)
ته د رسیدلو او تقرب وسیلې (تسبیح ، حمد ، ذکر)
ئی زموږ څخه هیری کړی اعمال مو گډه وډ شول ،
او د خدای (ج) د نعمتونو بی قدری په پوهه او یا





او رسول الله صلى الله عليه وسلم هم په يو حديث
کي د گناهونو توبه کونکي بنده داسي ستايي :

«التائب من الذنب کمن لا ذنب له».

د گناه څخه توبه کونکي داسي دی لکه چه هيڅ گناه
نلري - هو توبه د سړي لپاره لکه د جامي لپاره
د صابون حيثيت لري - لکه چه صابون د جامي ښکاره
او پټ خبري او چټلي له منځه وړي همداسي توبه
باطني او ظاهري نجاستونه مينځي او د مسلمان اصل
جوهر را برسیره کوي.

خدای (ج) د زموږ مسلمانانو او مجاهدينو ته د فتحې
او غلبې او د مؤمنو ملگرو د زياتوالي په وخت د
شیطان له لغزش نه نجات راکړي او د حمد ، تسبیح ،
اوبښني غوښتلو د روحي توفيق دروا په برخه کړي.
نور بيا

يادونه :

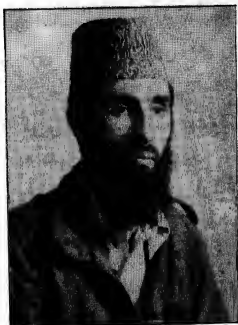
په تېروگڼو کي د دغه مضمون د مجاهد د
صفتونو (٤٩) مه شماره دوه ځله تکرار راغلي وه هيله
ده تصحيح ئي کړي .

ناپوهي را څخه و شوه ، نو کله چه د وجدان او ايمان
په تقاضا پيداريږو او خپلو تقصيراتو ته متوجه
کيږو نو د نجات لاره او د خلاصون زيری
راته همدغه سورت را کوي ، د یاس او نا اميدي
څخه موچه د ايمان سره ضد دی ژغوري او خپل اصلي
مقام ته موچه د انبياء (ع) وو روښانه ، آسانه او
نيکمرغه لاره ده رسوي او هغه دا چه فرمائي : «انه کان
توابا» . بيشکه هغه «خدای (ج)» توبه قبلونکي او
توبه منونکي دی- اود اخلاص په صورت کي نه يواځي
توبه قبلوي او گناهونه معافيزي بلکه د خدای (ج)
مینه محبت هم کسب کولای شو ، ځکه چه هغه پخپلو
بندگانو ترسور او پلار او يا (v .) ځله زيات مهربانه
دی خپلو گناهکار و بندگانو ته د افتخار او عزت
ارشاد کوي :

«ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين».

بيشکه چه خدای (ج) توبه کونکي خوښوي او ورسره
مینه لري او خدای (ج) د پاکانو او پاکيزگي لرونکيو
سره مینه لري او هغوی خوښوي.





د جسارت وړ ځپانې له خبريال سره د مجاهد وروړ حکمتيار سرکه

د کمونيستانو حکومت نشي منلای
د يوې پوښتنې په ځواب د حزب
امير څرگنده کړه: موږ يو اسلامي
او بې طرفه حکومت جوړول
غواړو او موږ به پدې لار کې د ژوند
تر وروستۍ سلگۍ پورې له جهاد
او مبارزې څخه لاس وانخلو. موږ
به حتی يوه تن روسي عسکر ته
هم په خپله خاوره کې د پاتې کېدو
حق ورنکړو زموږ مجاهدينو ددې
لپاره بې دريغه قرباني ورکړې او لدې
پرته به نه کومه بله طرف ونه
او نه د چا بله خبره).
مجاهد وروړ (حکمتيار) وويل
زه د خپلو ټولو مجاهدينو لخوا
دا په زغرده اعلانوم چې دروسي
پوځونو په وتو سره به هيچاته هم
ددې حق ورنکړو چې زموږ کورنيو
چارو کې لاسوهنه وکړي لکه څرنگه
چې اوس د خپل ملت د سرنوشت
د ټاکلو حق چاته نه ورکوو همداسې
به سبا هم کوو». د حزب امير ديو لړشاياعانو او

مسلمانو مجاهدينو او مظلوم ملت
پر خلاف د روسانو دوخت او
جناياتو اورونه او لو ځړې نښتې
لدې جريانه څرگنديږي چې روسان
يوې خوا ته د خپل کوداکي حکومت
در سميت پيژندلې هاند کوي او بل
اړخ ته د مجاهدينو د تضعيف او
بالاخره بې وسلي کولو لټې کوي.
ده زياته کړه: هغه خبرې
اتري چې پکې د مجاهدينو باور او
اطمينان نه دی تر لاسه شوی څرنگه
کولای شې د افغانستان د مسالې
حل لار را منځ ته کړي موږ يو ځل
بيا په خپل پخواني دريځ ټينگار کوو او
رواني خبرې اترې راته لدې امله چې د
غير اصلي اطرافو تر منځ روانې دي په
هيڅ صورت د منلو وړ نه دي (حکمتيار)
وويل: زموږ ملت چې د اسلام
لپاره تر لس لکه زيات شهيدان ورکړي
په زرگونو افرادو کې تپيان شول او
په مليوني د خپل کور کې په
پريښو دو مجبور شول په هيڅ توگه
د روسي پوځونو تر وتو وروسته

د افغانستان د اسلامي حزب امير
مجاهد وروړ انجنير گلبدین «حکمتيار»
د افغانستان داخوږې دحل په باب
وويل: د افغانستان د قضیې
يو ځينې حل د روسي پوځونو
پيښوره، ترترژره او بې قيدو شرطه
و تل دی چې پدې توگه افغان
اولس د خپل خود اراديت د حق
له مخې د خپلې خوښې نظام وټاکي
لدې پرته بل هيڅ خبره مجاهدينو
ته د منلونده په هر راز خبرو کې
چې پر دې مساله تر سره کېږي
د قضیې اصلي اطراف مطرح نه وي
هغه خبرې اترې کلاسيکې گڼي
دي.»

«د حزب امير چې پدې ورځو کې
د خوست له جگړې راستون شوی
په کراچۍ کې يوه مطبوعاتي کنفرانس
ته. د افغانستان د قضیې په باب
د روس عملي دريځ او پاليسۍ داسې
تشرېح کړه: پداسې حل کې
چې له يوې خوا د ژينو خبرې اترې
رواني دي خو له بل پلوه زموږ د



بی اساسه ذهنیتونو په باب وویل
ځینی کسان وائی چی که روس
له افغانستان نه ووځی نو هلته به
کورنی جگړی را منځ ته شی خوزه
په بشپړ اطمینان وایم چی زموږ
په ملک کی دې امنی اوشخړی
یوا ځینی عامل د روس مداخله
ده د روس تر وتو وروسته به انشاء
الله په افغانستان کی بشپړ امن او
کراری وی .

همدارنگه د ځینو جهتولخوا دا
ذهنیت تلقینیری چی گویا دروسی
پوځونو تر وتو وروسته په افغانستان
کی یوه خلا را منځ ته کیږی نو
بیا به څوک وی چی دا خلا ده
کړی. موږ وایو چی موږ به دروسانو
تر وتو وروسته یو ګډ حکومت
جوړوو او بیا به انتخابات کوو.
هر څوک چی انتخاب شول هغوی
به د حکومت چاری پر مخ بیای
ده څرګنده کړه د روسی لښکرو
تړتو وروسته موږ د خپل هیواد
دودانولو دروند کار په مخ کی

استقلال او آزادی تر لاسه کړو او
مجاهد ورور (حکمتیار) دروسانو
تړتو وروسته د افغانستان سیاست
ته دا شاری په ترڅ کی وویل:
موږ نه غواړو له روس نه خپل
لرو هغه هیواد چی دروسانو د
جگړی له امله په کنه والو او ویرانو
بدل شوی. موږ په خپل هیواد
کی سو له او امنیت غواړو.

پداسی حال کی چی له یوی خوا د ژینو خبری اتری
روانی دی خو له بل پلوه زموږ د مسلمانو مجاهدینو او
مظلوم ملت پر خلاف د روسانو د وحشت او جناياتو
اورو نه بل دی. لدی جریان، څرګندېږی
چی روسان یوی خواته د خپل ګوډاګی حکومت د
رسمیت پېژندنې هاند کوی او بل اړخ ته د مجاهدینو
د تضعیف او بالاخره بی وسلی کولو لټی کوی.

امریکا لمنی ته ځانونه وغورځوو
موږ یو اسلامی آزاد، مستقل او
بی طرفه افغانستان جوړوو او له
هیچا سره په پوځی تړون کی د
ګډون غوښتونکی نه یو)
د حزب امیر پدی کینفرانس کی
خبر یالانو ته د حوت ۱۶ ورځنی
جگړی د جریان او نتیجی په باب
بشپړ معلومات ور کړ پدی لړ کی
ئی د جگړی شدت او دروسی وحشت
ته دا شاری په ترڅ کی وویل
څو ورځی وړاندی موږ ددی جگړی
د یوی مجنوددی برخه فیم د
پاکستان او نورو هیوادو خبریالانو
نو ته و ښود یوه تن پاکستانی په
ضراحت وویل چی په ۵۶ کال
کی د هند او پاکستان تر منځ په جگړه
کی دواړه بهیاری نده شوی څومره
چی د خوست په جگړه کی شوی.

بررسی پی پیرامون مسأله

(اختلاف)



در آن فضایل و برتری‌های انصار را برشمرد، و حرف‌های زد که دلالت داشت که انصار نسبت به دیگران به خلافت پیامبر مستحق‌ترند، در اینجا باید توقف مختصری کرد و راجع به انصار حرف زد و آنها را باید شناخت، انصار از ساکنان اصلی مدینه‌اند و اقلیت و اکثریت هم در جانب آنهاست، برعلاوه آنها بودند که مهاجرین را جای دادند و یاری رساندند، و قلب‌های خود را قبل از خانه‌ها و دیار خدا به‌رخ اسلام گشودند، هیچ مهاجری نیست مگر اینکه به‌اساس عقد مواخات برادری از انصار دارد و انصار به برادر مهاجرش در شرایط پس‌مهم و سرنوشت‌ساز کمک‌های فراوانی رسانده‌است، و اگر در مورد خلافت کدام نص صریح از کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌بود، باحکم قرارداد آن قضیه به‌الحاق می‌رسید و خلاف حل و فصل می‌شد، اما همچو نصی در دسترس قرار نداشت، بناء خود را بایست به همه حصائل حکمت و کیاست آراست و با در نظر داشت آئین اختلاف، طی یک گفت و شنود عاقلانه، آرام و دور از هر خود بزرگ بینی، با بیدار کردن احساسات پاک و بی‌آلایش طرفین، این معضله را حل و فصل کرد و به این مشکل بایست پایان داد و از آن سالم سریدر آورد. درین رابطه حضرت عمر رضی الله عنه میگوید: و تئیکه خطیب انصاری به حرفهایش پایان داد،

عمر میگوید: به ابوبکر گفتم، برخیز تا به نزد برادران انصار خود برویم ببینیم آنها چه می‌خواهند؟ از عمر رضی الله عنه به ادامه این واقعه چنین روایت شده است که: انصار با ما مخالفت کرده و در سقیفه بنی ساعده گرد هم آمدند، ما هم بعد از اطلاع بطرف سقیفه روانه شدیم، در نیمه راه با دو مرد از او شان رو برو شدیم، آنها گفتند، شما کجا می‌روید؟ گفتم: به نزد برادران انصاری خود که در سقیفه بنی ساعده جمع شده‌اند می‌رویم. آنها گفتند: نباید شما به آنها نزدیک شوید. عمر رضی الله عنه میگوید که گفتم: سوگند بخدا به نزد شان می‌رویم، تا اینکه به سقیفه بنی ساعده رسیدیم و در آن میان مردی را دیدیم که لباسهایش را بخود پیچیده، گفتم او کیست؟ گفتند! سعد بن عباد (رض) است. گفتم او را چه شده؟ گفتند مریض است، مهس نشستیم، و خطیبی از انصار برخاست، و بیانیهای ایراد کرد و

من خواستم حرف بزنم و یکسلسله حرفهای را هم برای گفتن آماده کردم که خودم را هم از آن خیلی خوش آمده بود و بنظر معقول می‌رسید، اما ابوبکر (رض) برایم گفت: عمر (رض) کمی صبر کن، بناء نخواستم او را به غضب آورده و آزرده خاطرش سازم، همان بود او که از من دانا تر و پروقار تر بود بحرف زدن شروع کرد، سوگند بخدا هر آنچه من آمادگی گرفته بودم تا بگویم او آن حرفها را در خطبه ای که ارتجالاً و بدهاتاً ایراد کرد، یاد آوری نمود، حتی بهتر از آنچه من می‌خواستم، و در جمله حرفهایش در خطاب به انصار فرمود: شما آنچه از خوبی و فضائل خود یاد آوری کردید همه صحیح است و شما اهل آن همه خوبی ها هستید، پس ابوبکر از فداکاری ها و از خود گذریهای که انصار در برابر دین خدا و برادران مهاجرشان انجام داده بودند، تمجید به عمل آورد، فضائل و برتری هایشان را که خطیب انصاری هم از آن یاد آوری نکرده بود، بر شمرد، سپس مسئله را از آن چو کاتیکه خطیب انصاری حرف را در آن ساحه برده بود، برون کرد، زیرا امر خلافت تنها در مدینه منوره خلاصه نمی شد، بلکه جزیره العرب هم در زیر سایه اسلام زندگی داشت و اگر مهاجرانیکه در مدینه منوره سکونت پذیر اند بغاطر اعتراف به فضل انصار، خلافت را به برادران انصاری شان تسلیم دارند، بقیه عربها، جز به قریش به دیگری تسلیم نمی شود، و تا زمانی که مسلمانها با هم متحد نباشند، امکان ندارد، رسالت جهانی اسلام بخارج جزیره العرب گام بردارد و نشر و پخش شود، بناء مصلحت دعوت تقاضا دارد تا برای استمرار رسالت اسلام، توحید کلمه، هما هنگی دلها و پیشروی اسلام

خلیفه از قریش باشد، سپس در اختیار دو تن از قریشیانی که کسی در مورد شان انتقادی ندارد یعنی عمر و ابوعبیده مردم را مخیر گرداند که هر کدام را می خواهند، خلیفه انتخاب کنند و خود را از میان کشید.

عمر رضی الله عنه میگوید: در تمام خطبه ابوبکر، تنها همین پیشنهاد اخیر او خوشم نیامد، سوگند بخدا اگر گردنم بی گناه زده شود، پاک ندارم ازینکه بالای مردمی امیر تعین کردم که شخصیتی چون ابوبکر در میان آنها باشد.

سپس خطیب دیگری از میان انصار برخاست و خواست مسئله را باز به چو کات اولی آن برود گفت: از ما هم یک امیر باشد و از شما هم.

عمر رضی الله عنه میگوید با شنیدن حرفهای او شور و غامغالی سراپای مجلس را فرا گرفت صداها از هر طرف بلند شد، ترسیدم مبدا درگیری و نزاعی بوقوع پیوندد، رو به ابوبکر کردم و گفتم: دست را بده او دستش را گسترده و با او بیعت کردم، سپس مهاجرین و بدلبال آنها انصار هم بیعت کردند، حتی نزدیک بود کاندید ای انصار سعد بن عبادیه در ازدحام آنانیکه برای بیعت به ابوبکر هجوم می آوردند زیر پا شود و تلف گردد.

و به این ترتیب صحابه رضی الله عنهم این خلاف را بدون اینکه اثرات سوئی در نفوس مردم بجا گذارد، حل و فصل کردند و کلمه مسلمین در جهت نشر و پخش اسلام عزیز وحدت خود را حفظ کرد.

۴- اختلاف صحابه در مورد جنگ با مانعین زکات:

این امر چهارمین مسئله خطیری بود که صحابه در مورد با هم اختلاف کردند اما سرانجام با اساس

صدق در نیت در پهلوی مراعات ادب اختلاف توانستند بر آن چیره شوند و غلبه رساند، همزمان با بیعت مردم به ابوبکر، برخی از قبائلیکه جدیداً اسلام را پذیرفته بودند، ارتداد اختیار کرده و از پیامبران دروغینی چون مسلیمه کذاب پیروی نمودند، همچنان برخی از ادای نماز و زکات سر باز زدند و برخی از قبائل تنها از دادن زکات سرپیچی کردند و سبب این امتناع شان هم کبر و غروری بود که آنها را و امیداشت تا به ابوبکر زکات اموالشان را نپردازند، حتی شیطان در میان شان این نظر فاسد را نیز ایجاد کرده بود که آنها گمان داشتند که به اساس شریعت، زکات تنها به رسول صلی الله علیه وسلم پرداخته میشود، زیرا در قرآن پیامبر مخاطب به اخذ آن شده که در برابر آن مسلمین را تطهیر، تزکیه و دعا می فرماید، به این دلیل که خداوند فرموده است که :

خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكهم بها
وصل عليهم ان صلاتك سكن لهم والله سميع عليم.
(سورة التوبة آیه : ۳۰)

بگیر از اموال ایشان زکات را، تا پاک سازی ایشانرا و با برکت کن ایشانرا به آن صدقه و دعای خیر کن برایشان، بیشک دعای توتسکین است برای او شان، والله بهر چیز شنوا و داناست.

مانعین زکات فراموش کردند و یا خود را به نادانی زدند که خطاب فوق منحصر به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نبوده بلکه کسانی که مسئولیت رهبری مسلمین را بعد از پیامبر هم به عهده میگیرند، چنین رسالت و وظیفه دارند، زیرا این خطاب مخاطبست که

او حاکم و امام مسلمین بود، اخذ زکات و توزیع آن به مستحقین شامل چوکات امور تنظیم و اداره جامعه مانند اقامه حدود و امثالش گردیده، مسئولیت آن به آنانیکه بعد از پیامبر هم رهبری مسلمین را به عهده میگیرند، نیز راجع میشود.

هم چنان هر مسلمانی که با پیامبر بیعت می کرد بدون کدام تفاوتی به ادای نماز و زکات نیز بیعت می نمود، و بخاطر استمرار و ادامه دعوت اسلامی، خلیفه اسلام حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه سعی و تلاش ورزید، حتی دست به نبرد یازید تا مانعین زکات از در توبه پیش آمده، زکات را اداء و به ساحه اسلام رو آورند و به آنچه با پیامبر در مورد بیعت کرده بودند، پایبند باشند.

همچو موقف ابوبکر رضی الله عنه سبب رونما شدن اختلاف نظر عمر رضی الله عنه با اومی گردد زیرا عمر رضی الله عنه نظر داشت که جنگ بامانعین زکات جواز ندارد، ابو هریره روایت میکند که : زمانیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رحلت فرمودند قبیله ها و افرادی از عربها از اسلام برگشتند، ابوبکر رضی الله عنه به جنگ با آنها تصمیم گرفت عمر رضی الله عنه گفت : چگونه با مردم می جنگی ؟ در حالیکه فرستاده خدا فرموده اند که :

أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا ، لا اله الا الله، فمن قالها فقد عصم مني ما له و نفسه الا بحقها و حسابه على الله تعالى .

سامور شده ام با مردم بجنگم تا اینکه همه لا اله الا الله گویند (بوجود خدا ایمان و اعتراف دارند) کسی که چنین گفت او نفسش و مالش را از من

حفظ داشته ، مگر بحق آن و حسابش (که او در دل چه دارد) با خداست (زیرا الغیب عند الله) ابوبکر^{رضی} گفت : سوگند بخدا با آنکه میان نماز و زکات فرق گذارد جنگ خواهم کرد ، زیرا زکات حق مال است ، سوگند بخدا اگر بزغالۀ ای را که به پیامبر صلی الله علیه وسلم میدادند ، از من مانع شوند با آنها خواهم جنگید. (۱)

که سرانجام عمر رضی الله عنه نظر ابوبکر رضی الله عنه را مبنی بر قتال مانعین زکات تأیید میکند . ابن زید میگوید : نماز و زکات هر دو فرض بوده ، در فرامین اسمانی میان آمد و فرق نیامده ، زیرا قرآن میگوید :

فان تباؤا و اقاموا الصلاة و آتوا الزكاة
فاخوانکم فی الدین . (توبه آیه ۱۱)

پس اگر توبه کند و برپا دارند نماز را و دهند زکات را پس برادران شما اند در دین».

و ابوبکر^{رضی} نخواست نماز بدون زکات را قبول کند ، ابن زید با یاد آوری این موقف ، یعنی کسیکه میان نماز و زکات فرق میگذارد باید به نبرد او برخاست چنین میگوید : رحم الله أبابکر ما کان افقهه ، خداوند ابوبکر را رحمت کند او چقدر فقیه بود .

و سبب اختلاف میان ابوبکر^{رضی} و عمر رضی الله عنه این بود که حضرت عمر و کسانی که نظر او را تأیید میکردند به ظاهر لفظ حدیث تمسک بسته و مجرد دخول در اسلام را با اعلان کلمه شهادت در حفظ مال و نفس کافی دانسته ، قتال با آنها را حرام قرار دادند ، اما ابوبکر^{رضی} صدیق رضی الله عنه به لفظ «الاجتهاد» تمسک بسته و زکات را حق مال دانستند که فقدان آن ، عصمت مال و نفس را برهم می زند ،

همچنان او از افتران و پیوست ذکر شدن نماز و زکات در بسیاری از آیات کلام الله مجید ، و احادیث سرور کائنات چنین فهمیده بود که نماز و زکات فرقی ندارند . چون آنها باهم اتفاق نظر داشتند که امتناع از نماز و پیروی از پیامبران دروغین دلیل ارتداد است ، بناء امتناع از زکات را دلیل ارتداد شمرد و با مرتکب آن جنگید ، و به این ترتیب ابوبکر صدیق رضی الله عنه توانست اسباب قناعت صحابه کرام را به صواب اجتهادش فراهم ساخته و در وجوب قتال مانعین زکات آنها را ناخود هم نظر سازد که به اثر آن مانعین زکات تا زمانیکه توبه نکنند و نماز را برپا و زکات را ادا نه نمایند بنام مرتدین شناخته شدند و به این ترتیب همچو مسأله غرنج ، مشکل و اختلافی ، حل و فصل شد ، و صحابه طوریکه در قتال مرتدین باهم اتفاق داشتند ، در قتال مانعین زکات نیز باهم اتفاق نظر پیدا کردند ، و بر همه تلاش های که بی باکانه به اسلام می تاخت خاتمه دادند .

اگر صدیق رضی الله عنه در برابر مانعین زکات چنین موقفی را اختیار نمیکردند و صحابه با او هم گام نمی گردیدند ، اسلام از چهار اطراف مکه و مدینه با فرائز نگذاشته حتی بیم آن می رفت که آشوب «ردت» هم اکناف جزیره العرب در هم نوردد .

۱- اختلاف صحابه در برخی مسائل فقهی :

بر علاوه اسور خطیریکه یاد آوری شد ، اگر قضایای اختلافی دیگر را هم بررسی کنیم ، در می یابیم که علماء و دانشمندان امت اسلام آئین اختلاف را کماکان مراعات نموده و علی الرغم اختلاف نظریکدیگر را توقیر و احترام می کردند ، از جمله مسائل فقهی که بسبب اختلاف میان شیخین (ابوبکر و عمر) شده

میگوئی اگر ترا از تعیین کردن عمر بصفت خفیه بالای ما پرسد، در حالیکه تو غلظت و شدت او را می بینی و میدانی؟ ابوبکر در جواب فرمود: اقول: اللهم! انی استخلفت علیهم خیر اهلک. میگویم، خداوندا! من بر او شان بهترین بدرگانت را خلفه تعیین کردم.

روزی یکتن از مسلمین به عمر رضی الله عنه گفت: تو از ابوبکر بهتری و برتری.

عمر به گریستی آغاز کرد و فرمود: والله لیلۃ من ابی بکر خیر من عمر و آل عمر، سوگند بخدا یک شب ابوبکر از عمر و خانواده عمر بهتر است.

بله! ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در بسیاری از مسائل فقهی باهم اختلاف داشتند که نمونه هایش را دیدیم اما این اختلافات از ساحه ایکه یاد آوری شد، قلمی فرا تر نگذاشت و به جنجالی نینجامید، زیرا آنها هم کارهایشان را به آسمان و فرامین آسمانی پیوند و گره داده بودند، و محال بود که هواهای زمین خاکی بر آن سلطه پیدا کند و راهی یابد.

(ادامه دارد)

یکی هم تقسیم سرزمینهای مفتوحه بود که ابوبکر رضی الله عنه در همه خواهان تقسیم آن بود اما عمر رضی الله عنه نظر داشت که باید از آن خراج گرفته شود.

ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بر مفاضله در عطیات باهم اختلاف داشتند که ابوبکر رضی الله عنه در همه خواهان مساوات بود اما عمر رضی الله عنه به اساس معیارهای خواهان مفاضله بودند.

و اختلاف دیگر شان در مورد تعیین جانشین است، که عمر کسی را به جانشینی تعیین نکرد در حالیکه ابوبکر رضی الله عنه عمر (رض) را به جانشینی تعیین نمود.

همچنان یک سلسله اختلافات دیگری در بسا از مسائل فقهی داشتند اما این اختلافات چیز اینکه در دوستی و محبت به یکدیگر افزونی آورد، آشوبی نیافرید و جنجالی برنگیخت.

ابوبکر رضی الله عنه زمانیکه عمر رضی الله عنه را به خلافت تعیین کرد، برخی از مسلمین به او گفتند: ما انت قائل لربک اذا سألک عن استخلافک عمر علینا، وقد تری غلظه؟ تو در پیشگاه پروردگارت چه جواب





به سلسله نقد و تبصره بر کتب

تاریخ ملت‌ها را چگونه مسخ میکنند ؟

یکی از مهمترین معیارهای تاریخ نویسی موضع دقیق و مشخص فکری مورخ بوده است و مورخ باید نه تنها واقعیت‌ها را در چهار چوب زبان انسجام بخشد بلکه با دریافتن روح عوامل وقایع و جریانات عینی اجتماعی باید جهت حوادث مربوط به زندگی انسان و نیازمندی‌های آن را نیز دقیقاً آرایه نماید. اما بررسی جنبش‌های فکری اجتماعی در تاریخ ملت‌ها را نمیتوان از هر مؤرخ انتظار داشت. زبان یک مورخی که میخواهد از عصبانات، پرخاش‌ها و برخاستن‌های فکری و اجتماعی ملت‌ها حرف زند باید زبان پرخاش‌ها و برخاستن‌ها باشد. و مؤرخ‌ها که میخواهند برحال محکومیت یک ملت امپرواستعار زده گواهی دهد از همه اول باید بیش عمیقاً استعار زده‌ی را داشته باشد، به هر حال ملت افغانستان دارای تاریخ غنی باستانی است که قیام‌ها و رستاخیزهای گوناگون اجتماعی را با خود دارد. شگفت‌انگیز است که چنین تاریخ با اصالت توده‌های سلفان افغانستان با هستی‌های فکری و اجتماعی اسلامی این مردم بدست واقع‌نگاران و انسان‌نگاران خیالی غربانی قاصد نهایت کوچک آن‌ها شده است. ما در نظر نداریم تا کارآیی را که بنام تاریخ و واقع‌نگاری به تحصیل رسانده اند کاملاً نفی کنیم اما عزم راسخ داریم تا نسبت به استعاران صلیبی از مرزهای پیش اجتماعی معاصر کشور

است متناسب می باشد یعنی نمیتوان بدون دریافتن نیروهای تعین کننده در تاریخ بشریت و مطالعه وقایع تاریخی زندگی انسان طوریکه لازم بوده است از ذات پروردگار شناخت کافی دریافت. همچنان بررسی و تحقیق درباره چگونگی زندگی فردی و اجتماعی انسان و جریانات متعلق به آن بدون آگاهی کافی نسبت به خداوند (ج) که «هدف» است آمیخته با قضاوت‌های اغراقی و ناقص خواهد بود و در نتیجه باید گفت که مطالعه تاریخ یک امر واهی و ذهنی نبوده بلکه جریان چندین بعدی فکری و عملی حیات فطری انسان در طبیعت است که بالاتر از طبیعت، (خدا) آغاز میشود و دوباره تا «خدا» امتداد می یابد، با در نظر داشت این موضع پژوهشی ما مطالعه و بررسی جنبش‌های اجتماعی و فکری مردمان ساکن کره زمین نیز نباید بمثابة یک تحلیل تخیلی تلقی کرد که اغلباً تحقیق تخیلی و واهی نسبت به جریانات تاریخ بوده جنبش‌های فکری و اجتماعی امری خطرناک ثابت شده است. همین امر باعث میشود که واقعه نگاری را از تاریخ نویسی تمیز می کنند مگر متأسفانه هنوز هم در دلای معاصر علوم و پژوهش‌ها حتی در بزرگترین مراکز تحقیقاتی و اکادمیک آثارکی از اساله نگاران و واقعه نگاران را به عنوان نسخه های مجرب تاریخی می پذیرند. به نظر نگارنده

مسلماً «خدا» و «انسان» دو نهاد عمده و اساسی تاریخ اند؛ سیرتاریخی ملت‌ها و حرکت های اجتماعی مردمان نیز در زیر سیطره این نهادها می آغازد که پس از پیمودن طولانی ترین خط مکانی و زمانی بسوی «حق» (منبع همه حقیقت‌ها) باز می گردد: عده ای از قرآن شناسان آیه «انا لله وانا الیه راجعون» را نیز انعکاس فطری و الهی قانونمندی تکاملی تاریخ دانسته اند که اگر محور ها و نهاد های متحرک تاریخ را در نصوص قرآن عظیم الشان جستجو کنیم «خدا» و «انسان» بحیث دو اصل عمده و مهم معرفی شده اند. شناخت جریان عینی تکامل پدیده‌ها و هستی مستلزم تشخیص و شناسائی «هدف» و «وسیله» بوده است که یقیناً «خدا» هدف و «انسان» (خلیفه خداوند) وسیله بشمار میروند؛ زیرا خداوند خالق و منبع همه علوم بوده و انسان بعد از طی نمودن راه فطری در طبیعت قسمتی از آن عالم را تصاحب میکند و ذریعه چنین نیروی تصاحب شده، پنهان ترین اسرار طبیعت و هستی را آشکارا می سازد. شناخت خدا و دریافتن این راسخ بر آن باشناخت زندگی انسان‌ها و درک فطرت انسانی در تناسب باهم نسبتاً نزدیکی قرار دارند. مگذا بر روی تحلیل حیات فردی و اجتماعی انسان در طبیعت و زمین با شناخت از خداوند (ج) که تعیین کننده راه زندگی بش

که در خون عزیزان شهید ما همچون شهید عبدالرحیم نیازی، انجنیر حبیب الرحمن شهید، مولوی حبیب الرحمن شهید، سیف الدین نصرتیار شهید، دکتر محمد عمر شهید، پیوند گرفته است پاسداری نمائیم. در این اواخر عده‌ای از نویسندگان ما که تا هنوز دارای موازنه ثابت فکری نیستند نه تنها نوشته‌ها و آثار خویش را وسیله دریافت یک‌لقمه نان ساخته‌اند بلکه تجارت عجیبی را سراغ دارند و بنام مؤرخ و واقعه نگار «آنها باچه القاب (فلان ابن فلان و فقط خودش)» «قباله جعلی نهضت» و حرکت‌های اعتقادی و اجتماعی یک ملت را ترتیب داده و بالای گروه‌های نیازمند فروش می‌رسانند! ما در پاکستان از ترتیب جعلی اسنادی مانند گذرنامه‌ها شهادت نامه‌ها، بانک‌نوت‌ها و غیره شنیده بودیم اما هرگز ندیده بودیم و نه شنیده بودیم که نویسندگان ما «دوک‌های» را باز ساخته‌اند و قباله‌های جعلی جنبش‌های فکری مردمان را ترتیب می‌دهند و در اختیار آنانیکه افلا نیاز به همچو اسنادی دارند می‌گذرند به هر حال یکی از اینگونه نوشته‌ها هم کتاب تحت عنوان «دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمد خان تا ببرک» اثر محترم دکتر ش. ن. حشاش می‌باشد که نویسنده پس از درج ماهرانه «وقایع جالب!» در تاریخ کشور ما افغانستان شائزده همین فصل این اثر خود را بنام «نگاهی بر نهضت‌های اسلامی در افغانستان» اختصاص داده‌اند و ما نیز لازم می‌بینیم تا بخش مربوط به جنبش اسلامی افغانستان این اوراقی حق شناس را حلاجی نموده و قضاوت را به همه آنانیکه با چشم‌ها و گوش‌های باز و گلهای استوار خم و پیچ‌های مبارزه را طی کرده‌اند می‌سپاریم.

شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست

محمد خان تا ببرک
نویسنده: دکتر ش. ن. حشاش
ناشر: کمیته فرهنگی جمعیت
اسلامی افغانستان، تهران

تیراژ: ۱۰,۰۰۰/- جلد
تاریخ چاپ: چاپ اول میزان ۱۳۶۳
صفحه: ۴۲۱

اولاً تحلیل تاریخی آقای حشاش و مطالعه ارتباط میان علت‌ها و معلول‌ها از جانب‌وی که تجزیه و جمع بندی اینگونه ارتباط بعد اساسی تاریخ‌شناسی را تشکیل می‌دهد به بسیاری مژمن تضادها و نقیضه‌ها دچار است؛ بدلیل اینکه آقای حشاش حین بیان این مطلب که زمامداران جبار نسبت به وهرسی که از رستخیز عقیدوی مسلمانان داشتند برای جلوگیری از چنین نهضت همه‌گانی یک سلسله تدابیری را اتخاذ نمودند در صفحه ۲۳۰ اثر خود می‌نویسد: «بر اساس درک چنان واقعیت‌ها و بیم وهرسی که زمامداران جبار و خودکامه افغانستان از مدارس و مدرسن حوزه‌های دینی داشتند در فکر آن شدند تا از نقش آن در جامعه تدریجاً بکاهند و مراکز تحصیلات دینی و علوم شرعی را تحت نظارت و تقشیش خود در آورند تا بزعم خودشان از هر نوع تبلور فکری در جامعه جلوگیری کنند که تأسیس مدرسه ابو حنیفه و فاکولته شرعیات نمونه‌ای از آن اقدامات بود» به نظر نویسنده موصوف تأسیس مراکز رسمی علوم شرعی همچو مدرسه ابو حنیفه (ع) و فاکولته شرعیات یکی از تجاوزات ضد اسلامی زمامداران وقت بحساب می‌آید که این خود معلول است. اما نویسنده بدون در نظر داشت آنچه که قبلاً بحیث یک معلول به آن اشاره می‌نماید در صفحه ۲۳۱ همان اثرش جنبش اسلامی افغانستان را فقط موهون خدمات! استادان که از مصر و یا هم به زعم نویسنده از سایر کشورهای پیشرفته استخدام می‌شدند «ممکن هدف نویسنده کشورهای پیشرفته، عربستان

سعودی، فرانسه، جمهوری المان فدرال و غیره بوده باشد» و در مدرسه ابو حنیفه و فاکولته شرعیات (هان مراکز تحت نظارت و تقشیش زمامداران جبار و خودکامه) مشغول تدریس بودند می‌داند لهذا چنین می‌نویسد:

«استخدام استادان از کشورهای مسلمان و پیشرفته در فاکولته‌های حقوق، شرعیات و مدرسه ابو حنیفه و تماس و تدریس استادان مذکور با جوانان محصل و مسلمان در واقع بهترین وسیله بود که افکار انقلابی جهان اسلام و از جمله نهضت انقلابی و ضد استعماری اخوان المسلمین را در مصر به شاگردان پوهنتون کابل و مدرسه ابو حنیفه القامی کرد. و کم‌کم رشد می‌یافت و این وضع باعث شد تا تعدادی از جوانان شایسته و با استعداد غرض فرا گرفتن تحصیلات عالی عازم مصر شوند» اینک همه می‌بینند که پراگراف ۲۳۰ اثر آقای حشاش با بخش سدرج صفحه ۲۳۱ اثر همین نویسنده باهم در تضاد اند زیرا نویسنده محترم درباره پراگراف صفحه ۲۳۰ خود تأسیس مراکز علمی مانند فاکولته شرعیات و مدرسه ابو حنیفه را یک نیرنگ ضد اسلامی سلطنت میدان و یادآوری می‌نماید که این اقدامات دولت بخاطر نظارت و تقشیش بر مراکز دینی و علوم شرعی صورت می‌گرفت. طبیعی است که این گونه نظارت و اداره بر مراکز علمی مستلزم استخدام هیئت رهبری و استادان این مراکز توسط دولت را که بتوانند از منافع سلطنت‌نگهداری کنند می‌باشد. اغلباً هم سلطنت‌می‌کوشید تا با استفاده از امکانات مختلفه نظارت همه جانبه خویش را بر مراکز مذکور حفظ کنند در حالیکه آقای حشاش حرف اول‌اش را در نظر نگرفته و به سخنان بعدی خود می‌پردازد و جنبش اسلامی افغانستان را (هان آشوب! که بزعم آقای حشاش زمامداران جبار نسبت بهیم از آن و برای داشتن نظارت بر مراکز تحصیلات دینی و شرعی مدرسه

ابو حنیفه (ع) و فاکولته شرعیات را تأسیس کردند) بازتاب فاکولته‌های حقوق، شرعیات و مدرسه ابو حنیفه می‌شمارد.

مگر حقیقت چیست و واقعیت چه بود؟ افغانستان دارای موقعیت حیرت‌انگیز تاریخی و جغرافیوی می‌باشد مردم افغانستان پس از آنکه دین مقدس اسلام را بحیث بزرگترین دستور خداوند (ج) و عالیترین راه فطرت پذیرفتند کاخ جدید حیات خویش را بر خرابه‌های مدلیت بودائی و تمدن زردشتی اعمار ساختند و با سلجشوری و استواری در راه گسترش دین مبین اسلام سنت‌های محکمی را بجای گذاشتند و مراکز عمده فرهنگ اسلامی را از آسیای میانه تا هند بوجود آوردند و عرفای زیادی را در سینه چنین دانشکده‌های اسلامی پرورش می‌دادند و بدین سان فرهنگ اسلامی را به عقول و قلوب مردمان خراسان زمین می‌رساندند. اما علی الرغم مقاومت‌های بسی زیاد مسلمانان افغانستان نه تنها چپاولگران بی فرهنگ اجنبی مانند مغلان، چنگیزی و انگریزان، کاخ عظمت اسلامی افغانان را مورد هجوم قرار می‌دادند بلکه استبداد داخلی و سلطنت طلبان عیاش نیز در چهره‌های گوناگون از هیچ نوع سم معنوی و مادی علیه مسلمانان افغان دریغ نه ورزیدند.

دین مقدس اسلام که نه تنها اصول است بلکه محرک ترین وسیله حرکت های اجتماعی مستمدیده‌گان و محرومان بشمار میرود همه کوبیده شده‌گان و زجر کشان مسلمان را بحرکت در می آوردند نه جنبش اسلامی علامه سید جمال الدین افغانی و سایر نهضت های بعدی مسلمانان را از بطن توده های محروم و ارمان پرور بمثابه محصول امتزاج یافته عقیده جهان شمول اسلامی با آرمان های چنین نسلی محرومان افغانستان برانگیختند. و این جنبش ها از ابو مسلم خراسانی تا به امروز هم آهنگ با نیازهای زمانی مردم افغانستان در قلب جامعه افغانی و بر مبنی

نصوص قرآن عظیم الشان و سنت نبوی ﷺ نسج یافته اند. تاریخ گواه بر این حقیقت است که سلاطین و زورمندان حاکم بشمول سایر حلقه های درباری برای جلوگیری و سرکوبی جنبش عقیدوی مسلمانان افغانستان و به خاطر غارت هستی مادی و معنوی افغانان دست به اقدامات گوناگونی می زدند از آنجمله میتوان به تقویه مراکز «روحانی» ساکت و دربار پسند در جامعه و حفظ نظارت مستمر بر مراکز آموزشی اسلامی اشاره کرد اما انسان که خلیفه خداوند در زمین بوده است و قرآن نیز بحیث جاویدانه ترین آرمان محرک انسان، بشر را در همه زوایای تاریخی و جغرافیوی اش هدایت می کند با تمیز از سائر «تحریک ها و جنبش ها» قافله حرکت حق برستان را چه در میان درمهای پوشیده و چه در میان های برهنه، چی در کشش و چه در گشته شدن سوی حق و پیروزی نه پیش می نشاند. حینکه در اواخر دهه چهل جنبش اسلامی ملت افغانستان (جنبش جوانان مسلمانان) بجهت بنگنه وارث سن مبارزاتی تاریخ افغانستان با پرچم سبز مبارزه و زعامت جوان و آبدیده خود ظهور کرد، سلطنت مستبد، حلقه های درباری، کالبدهای بی روح مسلمان نمایان در مراکز آموزشی اسلامی، ملحدیت چگراو راست گر او همه دشمنان اسلام و انسانیت آژیر عصیان و پر خاش ملت مسلمان افغانستان را از حلقوم جوانان مسلمان که بدون در نظر داشت تفاوت های قبیولی زبانی، قومی حتی اینکه در کدام فاکولته و کدام مدرسه درس می خوانند و خوانده اند باهم جمع شده بودند شنیدند. برای اینکه جنبش مذکور تحت رهبری مصمم ترین و مومن ترین جوانان آن روزگار مانند شاخه تازه برتنه کهن و باستانی تاریخ افغانستان می روئید نام آن را نیز جنبش جوانان

مسلمان افغانستان گذاشتند و این جنبش بدون مداخله رموز اجانب به اساس روح واقعی تعالیم اسلام بر مبنی قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر اکرم ﷺ بخاطر استقرار نظام اسلامی در کشور و نحو هر نوع فساد، احتیاجی و اقتصادی در جامعه قد علم نمود.

شخصیت های نمایان و تابنده جنبش جوانان مسلمان که از متن جامعه افغانی برخاسته بودند و همه مردم، حتی اگر کمی باخود باندیشد آقای حق شناس نیز که «صلاح» دانشمند تاحین نوشتن اثر اش از آقایان نه برد و عبارت بودند از شهید عبدالرحیم نیازی، شهید انجنیر حبیب الرحمن، انجنیر دبیدین حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان، شهید مولوی حبیب الرحمن، شهید سیف الدین نصرتیار، شهید داود نور محمد عمر می شناسند و این ها بودند که بعد از به قدرت رسیدن محمد داود خان نیز در همه گوشه های کشور قیام های مسلحانه را رهبری می کردند تا بالاخره اکثریت شان به شهادت رسیدند در حالیکه ایام اختناق سلطنت ظاهر شاه و نظام مستبد داود خان که به اصطلاح مراجع فتوی دهی فاکولته های حقوق و شرعیات مانند دکتر محمد موسی شفیق و وفی الله سمیعی را همه کاره ساخته بودند و خیلی ها از طریق ایشان ارتباط با ظاهر شاه و محمد داود خان را غنیمت می شمردند به یاد همه آنان اند که اقلاً سواد سیاسی را دارا هستند.

به آقای حق شناس باید یاد آوری کرد که بسیاری اشیا را میتوان از بازار های جهان و مراکز علمی بین المللی به سیر، گز، کیلو و تعداد بدست آورد اما نمیتوان جنبش عقیدوی یک ملت را به سیر و گز و تعداد خریداری کرد که ظهور و بروز جنبش ها بر اساس ایدئولوژی معین در رحم هر جامعه به پخته گی و کمال خود میرسد جنبش جوانان

مسلمان افغانستان مانند گروه های چوبه کمونیست ها ، لیبرال های غربی ، سوسیال دموکرات ها و غیره شبکه های جاسوسی استخبار جهانی تحفه کدام مرکز و کدام کشوری نمی باشد . بلکه بنا بر خصوصیت عقیقه اسلامی اش از میان توده های نیروم یوزیه نسل جوان کشور برخاسته بود مگر باوصف اینکه جنبش جوانان مسلمان متکی بر پیوند اسلام و یژه گیهای اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی جامعه افغانی بوجود آمده بود با اشتراک اهداف استراتژیک و عمده اسلامی هیچگاه خود را مجزا از پروسه جنبش جهانی اسلامی نمیدانست لهذا جنبش مذکور وظیفه خود میدانست تا بشمول جنبش اخوان المسلمین با همه نواخت های اصل اسلامی جهان مناسبات برادرانه داشته باشند و خوشبختانه امروز نیز اینگونه مناسبات میان جنبش ها و احزاب که به نفع استحکام دین مقدس اسلام در جهان و منافع ملتها است بصورت گسترده تری وجود دارد . اگر هدف آقای حق شناس مطالعه آثار علمای مصر بوده باشد باید گفت که علم را نمیتوان وسیله سلطنت یک تحریک عقیدوی اجتماعی بحساب آورد یک دانشجو یک محقق و یک مجاهد لازم می داند تا برای رسیدن به اهداف معین خود از آثار زیاد علما در هر کجای که نوشته شده باشد استفاده نمایند که راهنمای جنبش جوانان مسلمان افغانستان نیز در همان زمان بوجود آمدن نهضت مانند امروز از نوشته ها و آثار علمای مختلف جهان از ایران تا افریقا و از عربستان تا نیم قاره هند جهت کسب آگاهی لازم استفاده می نمودند . اما بزرگترین درس و بزرگترین الهام که باعث بوجود آمدن نهضت گردید همانا دین مبین اسلام و دردهای بی شمار ملت افغانستان بودند .

همچنان محترم حق شناس در صفحه ۲۳۱ همان بخش کتاب خود به تناقض عجیب



استحکام سلطنت می گردیدند؟ یا اینکه برخلاف این اسر سلطنت ظاهرشاهی و نظام وابسته به آن یک نظام طاغوتی و ضد اسلامی بوده به تعبیر بعدی آقای حق شناس قلعه جواد «اندیشه های اسلامی را به شاگردان علوم اسلامی می آموخت» از یکطرف نویسنده محترم آقای حق شناس محمد اودخان را بخاطر یک بیچاره نمی دانست نظام خانواده گی و بی مرحوم احسانات قلعه جواد بوده است نادان می شمارد ولی در تحلیل بعدی اش همین قلعه را کم و از خیرات اش سلاطین می خورنده پایگاه ضد استعماری و ضد فساد معرفی می کند به هر صورت از اینگونه ضمیم تحلیل چنین برمی آید که نویسنده هیچگاه معلول ها را در رابطه با علت ها مطالعه نمی می کند بلکه زیادتر بر جوابات ذهنی قضایا و احساسات تاجایی اتکا دارد . (ادامه دارد)

و اشکرای دچار می گردد . زیرا مینویسد که : «محمد داؤد خان غم در دوره او ا صدرات اش به فاکولته حقوق (دران ایام در شاه دو شمشیر بوده) وقت حین سخنرانی به شاگردان دستش را بسوی قلعه جواد دراز کرد و گفت (تا زمانیکه این سنگ ارتجاع برجاست مملکت ترقی نخواهد کرد) آن بیچاره مرکز میدانیست که فرمانروائی او و خانواده اش از خیرات همان قلعه است و آنجا سنگ ارتجاع نیست بلکه در آنجا درگاهی بود که اندیشه های عالی اسلامی را که در رابطه پایگاهی است با ضلالت استعمار ، ضد فساد و مبارزه علیه العباد به شاگردان علوم اسلامی می آموخت» ما نمیدانیم کدام حرف آقای حق شناس را قبول باید کرد ؟ آیا درست مثل حرف اول خودش پذیریم که سلطنت مستبد ظاهرشاهی و نظام خانوادگی سلطنتی که محمد داؤدخان جزء آن بود از خیرات قلعه جواد اند ، و این ها بودند که باعث

د اسلامي نړۍ پراخ شتون او شتمنیت

پوه کتنه

ته ورسوی نو د دوی په مینځ کښی عالم پوه اوڅیړونکی خلک په د هغی په اصل مفهوم شی . د النساء سورة (۸۳) آیه او پدی دولتی پدی دائره کښی مجتهدو علماوو ته هم برخه ورکړی ده .

او دا شان اسلامي قانون ته د ربانیت لوړه مرتبه ورپه برخه او هغه اوچت مقام او خپلوی وروښل شوه چی د هر ډول پېښو او د هر رنگ حالاتو پوره ځواب لری -

۲- چی د خدای قانون تر ټولو قوانینو لوړ وی .

پدی معنا چی نه ورسره کوم قانون برابری وکړی او نه پری کوم قانون لوړو گڼل شی نو که څوک وواي چی : اسلامي قانون د قانون جوړولو مهمه مرجع ده معنائی داده چی گوندی د قانون لپاره نور مراجع هم شته او پدی ترتیب نورڅه هم پیدا شول چی له خدای قانون سره ئی میالی وکړای شوه .

او که وییلی شی چی : اسلامي قانون د قانون جوړولو په برخه کښی دریم اصل دی . نو معنائی دا ده چی نور څه د خدای په قانون پورته والی لری .

او دا دواړه خبری دا شرط ما توی چی د خدای (ج) قانون باید له ټولو قوانینو

کار د ځان کړی دی :

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً
والذی او حینا الیک ۵

تاسو ته یی هم قانون مقرر کړی چی
نوح ته پری امر شوی ده او هغه چی
مونیوی تا ته نازلوو .

د شوری سورة (۱۳) آیت
الا له الخلقی والامر تبارک الله رب
العلمین ۵

خبردار ! پیدا کو نه او د ټولو کارونو
واک له یو خدای سره دی . الله ډیر
بایرکته او د ټول عالم رب دی .

د الاعراف سورة (۴) آیه
ام لهم شرکاء شرعوا لهم من الدین ما
لم یأذن به الله ۵

آیا دوی داسی خدایان لری ؟ چی هغه
قانون ئی ورته مقرر کړی په کوم چی الله
امر ندی کړی .

سورة شوری (۲۱) آیت
د الله جل جلاله له خپل ځان څخه علاوه
نورو ته هم دا حق پدی ډول سپارلی .

ولسودوا الی الرسول والی اولی الامر
منهم لعلهم الذین لیستنبطونه منهم ۵
که چیری نور خبره پیغمبر او خپلومشرانو

اسلامي نړی د قتهاوو په وړاندی ؟

اسلامي قتهاو نړی په دوه برخو ویشی
چی یوی ته ئی دار حرب او بلی ته
دار اسلام وائی .

د شرعی قوانینو له غی اسلامي نړۍ
دار اسلام دی .

دار اسلام څه ته وائی ؟

ټول قتهاو پدی برخه کښی په یوه خوله
دی چی په هرځای کښی چی اسلام حاکم
وی پس هغه دار اسلام دی .

نو اوس باید د اوڅیړو چی د اسلامي
حکومت معنا څه ده ؟

ترڅو په عملی اړخ کښی له اختلاف سره
مخ نشو .

د قرآن کریم اونبوی لاریونو په رڼا کی
څېړنه دا خبره جوته کوی چی لاندی دری
شرطونه دا خبره په گوته کولای شی چی
یوی داسی ټولنی ته ویلی شی چی :

هله اسلامي حکومت شته او یا شریعت
تطبیق شوی دی .

۱- چی هله د قانون وضع کولو واک
یوازی د الله (ج) په لاس کښی وی .

ځکه چی خدای جل جلاله په خپله دا

له غیر نه پورته خبری کول حرام دی خو
د خدای او د رسول د قانون څخه دی
د بشری قانون لومړی کتل روا دی .

او هم رسول اکرم ﷺ فرمائی :
من قاتل لتكون كلمة الله هي العليا فهو في
سبيل الله

څوک چې د دی لپاره و جنگیږي چې
د خدای کلمه او چته شي نو یوازې دا
جنگ فی سبیل الله جهاد دی .

د خدای د کلمې مفهوم عام دی د خدای
ټولو کلموته شامل دی . چې شریعت او
قانونی هم یوه برخه ده .

نو ترڅو چې د خدای قېل په نوروتولو
قوانینو نوی لور شوی د خدای په لپار کښی
جنگ او جگړه تل باید دوام ولري .

۳- چې د خدای قانون بشپړ
تطبیق شي .

پدې معنا چې د ژوند په ټولو اړخونو
که عقیده ، اخلاق ، عبادات ، او نور ټولو
اړخونو کښی د خدای قانون په بشپړه

پورته وی ځکه چې خدای فرمائی :

يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا ايدي
الله ورسوله

ای مؤمنانو !

د خدای او د هغه د رسول څخه مه وړاندې
کيږي (د هغوی په خبره خپله خبره مه
لومړی کوي) .

د الحجرات سورة (۱) آية
يعنى ستاسې رایه او قانون باید د الله
او د هغه د رسول له قانون او خبری نه
او چت نشي .

يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا اصواتكم
فوق صوت النبي

ای مؤمنانو !

خپل آوازونه مو د پیغمبر پر غږمه
لوړه وی .

د الحجرات سورة (۲) آية

او دا خبره هیڅ عقل نشي منلی چې د رسول
الله ﷺ د خبرو په مینځ کښی دی د هغه
د الانفال سورة (۳۹) آية

مونیږ دا شرط د قرآن کریم لدی مبارک
آية څخه اخیستی :

واحدنهم ان يفتنوك عن بعض ما انزل
الله اليك

هوښیار اوسه چې دا خلک دی په فتنه
کښی واژه چوې اوله هغه څه چې الله ودرته
نازل کړی لېږم کوو لکړی .

د المائدة سورة (۹) آية
او هم لاندینی آیت چې د خدای قالدین



څخه بغير نور د سواينو ته د جاهليت قانون وائی :

افحكم الجاهلية يبيعون ومن احسن من الله حكماً لقوم يوقنون

(كه دا خلک د خدای قانون نه مني نو آیا د جاهليت او ناپوهی قانون پسې منلی وھی ؟

پداسی حال کېنې چی د هغو خلکو لپاره چی په الله باور لری د الله له قانون څخه بل هیڅ قانون غوره ندی .

د المائدة سورة (۵۰) ایه له غور نه پورته خبری کول حرام دی خو د خدای او د رسول د قانون څخه دی د بشری قانون لوسړی گڼل رواوی .

او هم رسول اکرم ﷺ فرمائی : من قاتل لتکون کلمه الله هی العليا فهو فی سبیل الله

څوک چی د دی لپاره و جنگیږی چی د خدای کلمه او چته شی نو یوازی دا جنگ فی سبیل الله جهاد دی .

د خدای د کلمی مفهوم عام دی د خدای ټولو کلموته شامل دی . چی شریعت او قانونن ټی هم یوه برخه ده .

نو ترڅو چی د خدای قانون په نوروتولو قوانینو نوی لور شوی د خدای په لپار کېنې جنگ او جگړه تل باید دوام ولری .

۳- چی د خدای قانون بشپړ تطبیق شی .

پدی معنا چی د ژوند په ټولو اړخونو لکه عقیله ، اخلاق ، عادات او نورو ټولو کړو وړو کېنې د خدای قانون په بشپړه توگه عملی شی .

نوکه چیری د ژوند په یواځ کېنې اسلامی قانون نه وه عملی شوی نو معنائی دا ده چی د خدای قانون اصلاً عملی شوی ندی نو دلته دی چی د خدای د دین د حاکمیت لپاره جهاد واجب دی .

وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه ، ویکون الدین که الله

ترهغو ورسره و جنگیږی ترڅو چی فتنه پالکل له مینځه ولاړشی او یوازی د خدای دین حاکم شی .

مونږ دا شرط د قرآن کریم لدی مبارک آیه څخه اخیستی :

واحدزم ان یفتنک عن بعض ما انزل الله الذک

هوینبار اوسه چی دا خلک دی په فتنه کېنې وانه چوی اوله هغه څه چی الله ورته نازل کړی لپرم کوونکړی .

د المائدة سورة (۹) آیه اوهم لاندینی آیت چی د خدای قانون څخه بغير نور د قوانینو ته د جاهليت قانون وائی :

افحكم الجاهلية يبيعون ومن احسن من الله حكماً لقوم يوقنون

(كه دا خلک د خدای قانون نه مني نو آیا د جاهليت او ناپوهی قانون پسې منلی وھی ؟

پداسی حال کېنې چی د هغو خلکو لپاره چی په الله باور لری د الله له قانون څخه بل هیڅ قانون غوره ندی .

د المائدة سورة (۵۰) آیه اوهم لاندینی آیت چی د خدای (ج) دیو حکم د پریښودلو په مقابل کېنې د خدای او د خدای د رسول له خوا د جنگ اعلان کړی :

قاتلهم تغفلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله

که تاسی داسی ونکړل (د سود روپی مو پری نښودی) نو خبر شی چی د الله او د الله د رسول له خوا تاسی ته دجنگ اعلان دی

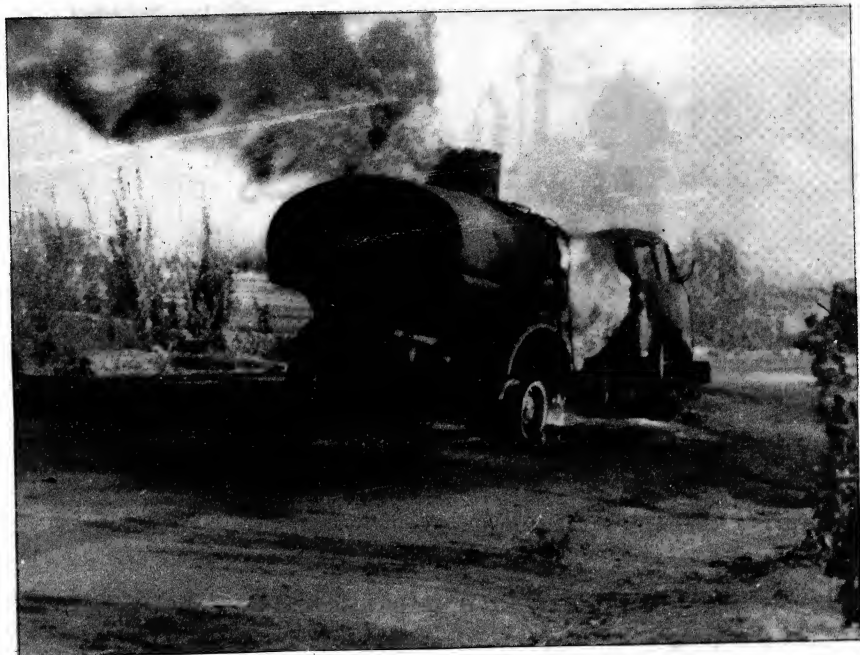
د البقری سورة (۲۷۹) آیه د پیغمبر انرم ﷺ مبارک حدیث ورته د خدای او رسول دښمنی ویلی دی .

من حالت شفاعته دون حد من حدود الله فقد ضاد الله فی حکمه

د چا شفاعت چی د خدای د یوه حد د عملی کولو په لپار کېنې خنډ ښونی د خدای جل جلاله د حکم سره د ښمنی وکړه . (رواه الترمذی)

او چی په نوم ځای کېنې اسلامی قانون حاکم نوی نو هغه ته د زیانو عموماً لغوا





دارحرب ويلي شي .

يوآزي امام ابو حنيفه رحمه الله عليه وائي
چي په هرځاي كښي لاندې دوه شرطونه
پوري شي هغه ته داراسلام ويلاي شي .

۱- مسلمانان په امن ژوند وكړاي شي .
۲- د كوم اسلامي ملك په گوندو كښي
واقع وي .

او ځيني نور علماء داراسلام په لاندې
برخوويشي :

۱- دار عدل : چي اسلامي قانون پكښي
حاكم او خليفه د ملك چلوونكي وي زيات
علماء وائي چي دا ډول وطن ته هجرت
واجب دي .

۲- داريني : دا هغه وطن دي چي په

قانوني خليفه باندې باغيان او خپل سري
برلاسي شي، او دا گهوډي ترهغو روانه وي
ترڅو چي خليفه پري كليباب شوي نوي
بداسي حالاتو ښي د قانوني خليفه او حاكم
ملاتړ واجب دي .

۳- دار بدعت : دا هغه وطن دي چي
د ځانه جوړو شوو رواجونو د اسلامي
حكمنو ځاي نيولي وي ، دلته په مسلمانانو
ده چي له خرافاتو سره ترهغو مقابله وكړي
ترڅو يوآزي د الله حكم قايم شي .

۴- پرزوره اخيستل شوي حكمي :
دا هغه وطن دي چي پخوا د مسلمانانو په
لاس كښي وه ، او اسلام پكښي حاكم وه .
بيا كافرانو په زور ونيوه ، د داسي وطن

د بېرته نيولو لپاره جهاد فرض شوي دي .
اوځيني بيا دارحرب په لاندې برخوويشي :

۱- دار كفر :

دا هغه وطن دي چي د كافرانو تر واکمني
لاندې وي .

۳- دار عهد :

دا هغه وطن دي چي د مسلمانانو او كافرانو
تر مېنځ د هغه په هکله څه تړون او موافقه
راشي .

پورتني هريو وېش ځانگړي احكام لري چي
عموماً د سولي او جنگ په بحثونو كښي
څيړل كيږي او يا په نوي عبارت (د لږيوال
قانون) د بحث په دوران كښي پوره څيړل
كيداي شي . «نوريبا»



مسئول مدیر... محمد معروف «فروغگر»
مرستیال
لیکوال غری:

شفق

- ۱ - محمد زبیر «شفیقی»
۲ - ذبیح الله «قریشی»
۳ - محمد رحیم «خنجر»
ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان
کمسیون ارشاد فرهنگ

نور ۱۳۶۵

شماره دهم
ACKU

جلد سوم

آنچه در این شماره میخوانید:

- ۱- یادداشت اداره
- ۲- د شفق پیغام
- ۳- در حاشیه رویدادهای جهادی...
- ۴- تبصره سیاسی
- ۵- دیوه مبارز او مجاهد...
- ۶- بررسی ناپیرامون...
- ۷- د اسلامی نری پراخ شتون...
- ۸- تاریخ ملتها را چگونه ..
- ۹- د ترکیبی سفرنامه
- ۱۰- عوامل اساسی مشکلات
- ۱۱- د روزی برکتونه او فضایل
- ۱۲- د انقلاب گونگوسی
- ۱۳- سنگر او اتلان
- ۱۴- با دواړي از شهدای ..
- ۱۵- راغلی لیکونه

یادداشت اداره

دست رفته اش با لباس سیاه عزا داری در
پای مفاک و مغروبه !!!
سال دوازدهم وارستی است و سالگرد نهم
قیام و حماسه آفرینی های ملت مجاهد ما
و سالروز به «تخته شطرنج» رسیدن خلقهای
خدا خلق و پرچمداران وطنفروش و پرازیتهای
دنیاله روانها ... سالها گذشتند، روزها
سپری شدند، زمانه ها در هم پیچیدند،
محکمها عوض شدند و چهره ها تشخص، اما
بسا روزگارایکه در غلیه جهان وسیع تاریخ
انسان و انسانیت چنان نکوهیده ی در
سینه نخواهد داشت و چنین مقاومت
و قیام و ستیزه گری بر حق تبار محسنین
را ... امروز و جب، و جب زمین سرزمین
نازنین ما آرامگاه رجال الگو است و سزار
شهدای بر حق، حق و حقیقت، دیگر گذشتند
ایامیکه ملت مؤمن ما را به تارهای خام
منطقه برستی و شیرازه کم پایه و بی شیمه
و فاقد مایه و سرمایه خویشنداری و عصیت
های جاهلی میبستند، امروز به یمن جهاد
عقابان قله نشین ما، هرقریه افغانستان، سنگر
ستحکم عدالت انسانی است و کانون گرم
اخوت و خویشنداری بمفهوم واقعی کلمه
آن: دیگر رفتند باد آن ایامیکه قومی را
شجاع میخواندند و قبیله ی راجیون و
ترسو ...

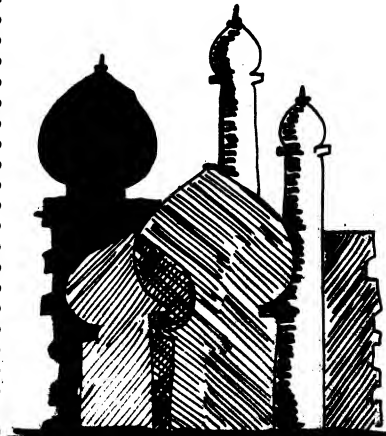
بقیه در صفحه (۷۴)

سال نهم جبر و استبداد است و روز
۲۹۲۲ فاجعه و فساد افغانستان در طول
این سالها و ایام کمتر هم بیاد ندارد که
روزی به ده ها ساکنان وفا شعارش در کام
حریص ازدهای کمیونزم فرو رفته باشند،
افسانه فرداهای توسین رانی های خودکامگان
تکرار میشود و تراژیدی جایز (۱) چکه
سای عظمت طلبان بر انسانها ... همه جا
خون است و آثی و شیخون که انسان این
خطه پر جلال را در آغوش گرفته و به
سلبهای نرم و تحائف گرم سرگ نوازشش
میدهد ...

ما دران، داغدار! پدران، سوگوار! و
طفلکان، یتیم و نزار در مشهد عظیم انتظار
هیولای مرگ، غرق رویاهای تکان دهنده
و خاطره انگیز ... زمین، و زمان، جلگه و
جویباران، کوپره کوهساران جولانگاه
شرطه عبوس مرگ است و پهنه فساد و
مهاجمه انسان کشی ... و همین است تفسیر
یسیر و تعبیر عذب صلح و انسان دوستی
قرن عدالت اجتماعی و همزیستی مسالمت
امیز ... بال، بال افغانستان خون میریزد
و گوشه، گوشه آن در هوک عزیزان از



د ترکیې سفرنامه



داستانبول تیر محمد پاتی پیغور

نه پوهیږم په استانبول کې څنگه
دا ژوندی تاریخ سړی دی ته پریږدی
چی د غرب بې روحه ، مدنیت ته
پناه ویسی شرم دی !

همداسی د سوال هم کټ ست
مطرح دی چی په استانبول کې چی
سړی د جومات بهرننگوتی او خولی
نه شی په سرکولای ، د تکپرناره
نشی ویلی هیڅ اسلامی شعار د
مسجد نه بهرنشی ادا کولی څنگه
ممکنه ده په دی ملک کې څوک
مسلمان ماتی شی؟؟

هلته چی تورسری مؤمن په دی
خاطر چی په ترکیه کې ئی د اسلامی
شریعت تطبیق غوښتنی په شپږکاله
زندان او بند محکومیری طبعاً هلته

په سر د جومات او منارو له غی
د دنیا په غنی ښارو کې دی په کالو کې
نه خائپوړی، ولی چی جومات ته
ننوخې کوری چی دی تاریخی آبادی
ته په اسلامی نورو ملکونو کې
دهندوانو د معبد په سویه هم حکومت
توجه نه ده کړی، او هلته یو نیم
ځوان هغه چی د غربی تهذیب
د فتحه کړو کوڅو او لارونه جومات
ته لار ورکوی او په دی لوی
جومات کې دوه یا درې کسه په
لمانځه ولاړ لیدل کیږی بیا سړی ته
دا فکر پیدا کیږی چی البته دا
جوماتونه د بل ځای نه د نمایش په
خاطر داته راوړل شوی ، سخت ،
پیکانگی احساس کوی .

په یوه کوڅه چی روان شی کوری
یا به د ابی ایوب او یا به د محمد
نفاخ مقبره او جومات په غه درځی
چی هغه خپله دویارلی عظمت مدرسی
دی څکه هغه سړی په دی پوه
کوی چی د استانبول برجسور او
ډیرین حصار داسی مفت او په
آسانه نه دی فتحه شوی ، کله چی
بیا کوری د همدی جوماتونو او
مقبورترڅنگ کوڅی د غربی تهذیب
خپلو زلمونه ډکی اودیو مسلمان دروند
شخصیت په کی ذوب ووینی بیا فکر
کوی چی همدا مناری خپله ورته
پیغور ورکوی .

هلته چی سړی وینی ددو زرو نه
زیات جوماتونه آباد او هغه دځمکې

به د جوماتولو مناري یو مسلمان ته
 پیغور ورکوی، ولی دا چی د غربي
 تهذيب د پلويانو په لاس فقط په
 دی خاطر چی د جریدي د لاری ئی
 د شریعت تطبیق د یوی ترکی میرمن
 له خوا مطالبه کیږی، ولی هغی ته
 د شپږو کلو زندان خواب ویل کیږی
 دویار او افتخار خای دی ، ځکه
 دا اسلام دی چی غربي تهذيب
 د ټولو دروغجنو آزاد یو سره سره
 تری په لړزه دی ، نه دغه ترکی
 میرمن ، دا خو په خای پریسیده
 چی د غربي مدنیت او د الحادی
 دولت د پنځوس کلن تاریخ رویرو
 مضامو سره سره دی ترکی میرمنی

د شریعت د مطالبی خبری څنگه
 او ولی زده کړی ؟
 د استانبول ټکی ښار چی د لوړو
 ژورو ، وچی او اوبو ، زړو او
 نوو آبادیونه تشکیل شوی، همداسی
 مختلفو ویارونو او پیغورونو ته ئی
 خای ورکړیوه .
 د یوی خوا سړی هغه پوښته وینی
 چی اوس پکی ډیر کورونه آباد وو
 ولی پرون دلته د سلطان قواؤ کښتی
 داوبونه په پوره چټکی وچی او
 له چی نه د اویو بلی برخي ته را
 روانی کړی وی، ترڅو د ښار حصار
 د نژدی نه هدف ونیسی او دا د
 بی رحمی په لاس کی د مودو مودو

اسیره قسطنطنیه په ټکی استانبول
 بدل او د انسانیت عزت او غرور
 د جبارانو او هوسیانو د تجاوزنه
 خوندي وساتي ولی په مقابلی پوښتی کی
 بیا د غربي مدنیت کرغیږنی کباری
 د عزت او ناموس د لوټلو همدی
 جیوری دی، او د استانبول عزت
 او غرور ئی د هماغه اسیری قسطنطنی
 د تبتیدلو پریخو په لاس لکه ماشوم
 خورول کیږی .
 بحرمانه په زړه پوری نه دی :
 ناقد اکیول چی دیرش کلن خوان
 و او پخپل تیر عملئ سخت تأسف
 کاوه ، او د خپل متدین پلار نه هم
 سخت کیلمن ښکارید ، چی د هغه



(حکمتیار - نجم الدین اربکان) په استانبول کی



په تربيه او پالنه كې ئې چندان جدې
توجه نه وه كړې، د همدې ځايه
هغه په هغه ورځو اوشپو چې دوه
كاله مخكې ئې د تركيې په سوميالست
كوند كې تيرې كړې دي كلك
غمجن و .

ناقد اكيول كه چې د راديويي
مصاحبي د پاره روان ؤ او د مرمر
د ټپكلي بحيري ترڅنگ روان ؤ
روانو كشتيو او د بحيري څپو ته ئې
په اشاره داسې وويل :

پدې لارمې راوستې چې د مرمر
د بحيري جمال او په هغه كې رواني
كشتي د نژدې وويني ...»

ما ورته داسې ځواب وركړ :
په دې خاوره كې بحر چندان په
زړه پورې نه دي ځكه چې په دې
ملك كې يووخت زمونږ د «مسلمانانو»
كشتي په وجه هم چلېدې !!

دا ټوله تركيه ستاسې وه خو ! :
د مصاحبي وروسته ځوان او با
احساسه تركي ورور د يوي بلي لاري
راوستو او ځني ځايونه يې راوېږدول
كه چې زمونږ موټر د يوي آبادي
ترڅنگ تيرېده هغه وويل :

دا تعمېرونه زما د خسر او د
ارېكان دي .

ما ته چې د غربي مدنيت له كبله
ټول استانبول په سترگو كې ازغې
ازغې كېده او فكرمې كاوه چې ټول

تاريخ دېمنانو را څخه غصب كړي
ځكه دي خبرې و سكوندلم او په
ځواب كې مې داسې وويل :
دا تعمېرونه نه دا ټوله تركيه
ستاسې وه خو دېمنانو در څخه
غصب كړېده !!

داسې څو ورځې د استانبول په
ښار كې د برم او پېغور په مخكې كه
سړي كوڅو ته نشوای كتلي او كه
بيا د سړي سترگې د همدې كوڅو
نه ختلي نه !!

سكروټي په ايروكي وي :

د ترك د ځوان نسل سره نوره
حوصله نښه وه پاتې اود زوړ نسل
تحمل اوز غم هم پای ته رسېدلی و
ښه مو وليدل كه چې د كوم بزار
او جومات ترڅنگ د موټر نه ټيكنه
شوي يو هلته فقط په څو ثانيو كې
ليدل شوي چې غيور تركان د څو

نا آشنا څيرو په ليدلو دا پته لگولې
چې د مجاهدينو نه څوكسه چې تركي
ته راغلي حتما همدا دي ، خاصه
چې د ملي سلامت او په المان كې
د ديره تركانو د لاري افغاني كلتوري
لباس خلك هغوي ته ښه معرفي
شوي هم و، هغه وه چې په څو
لحظو كې د با احساسه تركانو د خوا
دروغې او استقبال په دود محاصره
كيدو چې دا روحيه او احساس په
نورو اسلامي ملكونو كې كم ليدل

كيري ، د تركانو دې ككې مينې او
د افغانانو سره د هغوي د ليوبي
علاقې سړي ته دا ډاډ وركاوه چې
د دې ملت په خټه كې لا ډير څه
پاتې دي ! .

په خورو ورو ليدنو او كتنوكې
مو داسې ځوانان هم وليدل چې
د حسرته ئې اوښكي پرمخ توښېدې
فقط په دې خاطر چې هغوي ولي
د جهاد نه محروم دي ، داسې سپين
ږيري مو هم وليدل چې هغوي
د مجاهدينو د مشر سره د لنډ فرصت
ملاقات د لوي خدای آسماني
پېرزوينه گنله فكر ئې كاوه هغه دنورو
په ارمان كې پاتې تركانو نه ډير
نيك قسمته دي، چې د نژدې
د افغانستان د مجاهدينو نه د يو مشر سره
گوري داسې وكړې مو هم وليدل
چې هغوي پخپله ويل :

هغه تركان هم ډير بختور دي
چې هغوي د مجاهدينو د تگ وروسته
د هغوي په ملاقات شرفياب كسانو
سره وويني !!

كه څه هم د غربي استعمار چيانو
د حسد او دښمني تور په استانبول
كې هرڅه په ايره بدل كړې وه او
هلته سړي د اسلامي ويلارې مدنيت
او تهذيب په روښان مخ باندي
د غرب د كرغېړن تهذيب او



د عظمت شخړند ووهی ، هلته نن په ملی سطحه خلک د خپل تاریخ او ماضی سره کرار کرار پېوند پیدا کوی .

په اسلامي ټولنو کې د اضطراب او تشویش لیدل کېږي چې هغوی ، تیر عظمت او برکت ته د راگرځیدو منزل د کوم ځایه پیل کړی ؟ په سلهاو اختلافي افکار او جهتونه لیدل کېدل چې مبارز او د اسلام د نوي دور په قافله کې د ترک ملت باید د نورو ملتونو شاته یوازی خبرو او کاغذی مبارزې ته انتظارونه باسي ، چې دا ټول دیوی خوا د تشویش وړو ، له بلې خوا د ذلت په لویه کنده کې د ترک د لویېدلی ملت د پاره د فکري اضطراب او اغ وېب دغسې درانه خنځیرونه په کار دی چې دا ملت د روحي ماتې نه راپورته او د حوادثو سره د کلکو ټکرونو په نتیجه کې د دی ملت مړه او عاطل عضلات پرته په حرکت راولی .

اوچتوی ...» او داسې نورو عناوینو د لاری تشبیح او محکومیده خودی ټولو دا ثابتو لسه چې د اسلام انقلابي ارتجاع لاسه نه ده او حاکمه طبقه ترې سخته په ډار کې ده !!

اسلامي فکر د پخلی په حال کې :
اوس اوس چې د ترک ملت د اتاترک د دکتانورۍ او الحادي نظام نه تلافی کیدوونکي دوره نیمه پېړۍ شاته پریښي ښه پوهیږي چې هغوی د څومره سپک او بی نومه اسارت په ځولنو کې را کړيدي ، دا چې د هغوی په هیواد کې د هرڅه آزادۍ شته پرته د اخلاقو او دیانت، هغوی په خپله په دی ښه پوهیدلي ، چې د باهت ترکی ملت د نشاط او حماسی د ختمیدو په خاطر دا یو پروگرام وه ، ځکه غربي استعمار د استانبول او د استانبول شاته د نورو پرله پسې ماتو انتقام اخستی ، د همدې ځایه اوس په ترکیه کې اسلامي فکر د پخلی په حال کې دی نن پرونی ساده ترکان کم لیدل کیږي ، چې د مصطفی کمال په مسخره او مزدورانه کارونو

استعمار انبار انبار ایری پرتی لیدلی ولی د دی انبار انبار ایرو لاندی لا پیری سکروټي پاتی وی چی همدا اوس اوس د افغانستان او ایران د انقلابی حالاتو توپانونه د دی سکروټو د غځه کرار کرار پرتی ایری لیری کولی او حالات داسی ښی چی مؤمن ترکان نور په دی ذلت کی او د پردو د غلامی په دی بی سیرته کمیس کی نه ځائیږی . هغه ورځ نژدی ده چی دا سکروټي په لمبو بدلی شی او د غربي استعمار بدماشه حامیان او د الحادی تهذیب وررستی سټی پکی ایره ، خپله ماتی د ترک د دی محکومی دوری په ناغه پخپله اعلان کړی

انقلابي ارتجاع :

هلته که څه هم د زمامدارانو په خوله د رادیو او ټلوېزیون له لاری ملت ته دا مسخره خبری کیدی چې : مه پریردی چې نجونه او هلکان په لیسو او پوهنځیو حتی په دینی مدرسو کې جلا جلا کینی ځکه دی مزخرفو «د دوی په فکر» افکارو ته هیڅ موقع مه ورکوی ...»

هلته که څه هم په دولتی جرائدو کې د مسلمانانو پر ضد ترکانو د ارتجاع په نامه د کاریکاتورونو او تمهیدونکو عناوینو د لاری چی : مه پریردی چې ارتجاع بیا سر



د روژي برکتونه او فضایل

ژباړه او تلخیص: فضل مولا لتون
ترتوحيد او رسالت وروسته يعنی
د شهادت ترکلمی وروسته لمونځ ،
روژه ، زکات او حج د اسلام څلور
بنسټيز ارکان دي . په قرآن عظيم
الشان او احاديثو کې د دغو پنځو
ارکانو خصوصيات او د هغو احکام
او مسايل په واضحه توگه بيان
شوی دی . له دغو ارکانو نه يو
د روژي مبارکه مياشت ده چې په
هر عاقل بالغ نر او ښځه باندې
فرض کېږای شويده . د بقرې په
سورې کې الهي ارشاد دی . «مؤمنانو!
روژه پرتاسی فرض کېږای شويده
لکه چې ترتاسی د مخه خلکو باندې
و ، ښايي چې له «خدايه» وېرمدوي کې
پيدا شي» له «تقون» نه مراد دلته
دا دی چې د نفس له مغلوبولو او
تابع کولو او د هغه د ناوړه غوښتنو

دغلي کولو لپاره کوم بل عمل دروژي
مثال کيدای نه شي .

پيغمبر اکرم (ﷺ) فرمايې : چې
د مسلمان د هر نیک عملې ثواب له
لس چنده ثواب نه تراووه سومچنده
ثواب پوري زياتيدای شي خو
الله (ج) فرمايې : چې روژه خاص
زما لپاره ده او هم زه به يې اجر
او ثواب ورکوم .

رسول الله (ﷺ) فرمايې چې کله
د روژي مياشت راشي نو د جنت
دروازې بېرته شي او د دوزخ بندې
شي (بخاری مسلم) همدارنگه د دواړو
جهانو سردار (ﷺ) فرمايې : چې
د روژي په مياشت کې د حق منادی
چغې وهی چې «ای د ليکي او خیر
غوښتونکیو گاموله پورته کړی اوای
د بدی او بدکاری مینه والو دږيري ،
او د الله تعالی له لوري د ډيرو
خلکو له دوزخ خلاصون په برخه
شي ، او دا د هري روژي په شپه
وی . (ترمذی)

حضرت سلمان فارسی (رضی الله عنه) فرمايې
چې د برات (شعبان) د مياشتې په
وروستي ورځ پيغمبر اکرم (ﷺ) موږ
ته يوه وينا وکړه او وی فرمايل :
خلکو ! پرتاسی د رحمت او برکت
مياشت سپوري کيدونکی ده د دغې
مياشتې يوه شپه (شعبدر) له زرو
مياشتو غوره ده ، د دې مياشتې

روژي الله تعالی فرض کړيدی او په
شپوکي نفل عبادت يعنی تراويح
مقرر کړی دی . څوک چې پدې
مبارکه مياشت کې د خدای (ج)
د رضا لپاره يوه نيکې وکړي (سنت ،
نفل ، صدقه او يا خيرات) نو د فرضو
او مړه بدلې به الله تعالی ورکړي ،
او د روژي په مياشت کې د فرضو
ادا کولو ثواب د نورو وختو
د او يا فرضونو د ثواب اومړه دی .
دا د صبر مياشت دی او د صبر
بدله جنت دی ، دا د همدردی او
غم خواری مياشت ده دا هغه مياشت
ده چې د مؤمن رزق پکې زياتيږي .

د چا په خوړو چې کوم روژه يې
روژه ماتې وکړ ، نو دا به يې د دوزخ
له اوره د آزادۍ وسيله وي او
د روژه دار او مړه ثواب به ورکول
کيږي . د رسول الله (ﷺ) په
حضور کې ځينو صحابه و عرض وکړ
يا رسول الله ! په موږ کې هر څوک
چاته د روژماتي ورکولو توان نلري
(څنگه مسکينان به له دغه عظيم
ثواب نه بې برخې وي) هغه (ﷺ)
و فرمايل : الله تعالی دغه ثواب
هغه سړي ته هم ورکوي چې
د شيدو په لسی او يا اوبويي څوک
د روژه ماتې وکړي همدا ډول هغه
(ﷺ) و فرمايل چې د دغې بختوري
مياشتې لومړی برخه رحمت ، منځنی

مغفرت او وروستی برخه یی ددوڅ له اور نه د خلاصون وسیله ده څوک چې پدی مبارکه میاشت کی د خپل نوکر په کار کی کمی راوړی خدای (ج) به یی وځنډی او له دوزخ نه خلاصون او آزادی به یی په برخه شی (بیسقی) .

حضرت ابن عباس رضی الله عنه فرمایي :
چې پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله له ټولو خلکو ډیر سخی و خو په دغه مبارکه میاشت کی به یی سخاوت نورهم زیاتیده ، د روژې په هره شپه به جبریل امین علیه السلام له حضور صلی الله علیه و آله سره ملاقات کاوه او د قرآن کریم گردان به یی ورسره کاوه (بخاری و مسلم) .

له حضرت ابو هریره رضی الله عنه نه روایت دی چې پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمایلی دی چا چې د رمضان روژې د ایمان او ثواب د حاصلولو په خاطر ونیوه تیر شوی گناهونه به یی وځښل شی . (بخاری)

له حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنه نه روایت دی چې پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمایلی دی چې قرآن او روژه دواړه د مسلمان سپارښتنه کوی ، روژه په الهی دربار کی عرض کوی چې زما پروردگاره ! ما دغه سړی له خوراک څښاک او د نفس له غوښتنو منع کړی و ، اوس څما

سپارښتنه د ده په باب قبوله کړه ، او قرآن به عرض کوی چې : الهی ! مادی د شپې له خوب او آرام نه منع کړی ؤ ، نو اوس د ده په باب زما سپارښتنه قبوله و فرمایه . که چې د روژې او قرآن دواړو سپارش د هغه سړی په باب قبول کړای شی . (بخاری)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمایلی دی چې د جنت یو دروازه «ریان» نویږي ، د قیامت په ورځ به یواځې روژه تیان په دغه دروازه داخلیدای شی، له روژه تیانو پرته نور هیڅوک پری جنت ته داخلیدای نه شی ، ناری به وهل کیږي چې روژه تیان چیرې دی، روژه تیان به راځی او ودرېږي به (یواځې روژه تیان په دغه دروازه جنت ته ځاییدای شی . (مشکوٰۃ) په حدیث کی راغلی دی څوک چې په ریان دروازه جنت ته ننوړي بیا به هیڅکله دتنی احساس و نه کړي ، دا دروازه د روژه تیانو لپاره خاصه ده . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمایلی دی

چې الله (ج) فرمایي : د سړی هر نیک عمل د هغه لپاره دی خو روژه یی خاص زما لپاره دی او هم زه به یی اجر او ثواب ورکوم .

او روژه د گناهونو لپاره ډال دی او چې له تاسی نه د چا روژه وی نو فحش خبری دی نه کوی، شوردی نه جوړوی، که څوک ورته ښکښل

وکړی او یاور سره جنګ کوی دی ورته ووايي زه روژیم ، قسم به هغه چې د محمد صلی الله علیه و آله روح یی په واک کی دی چې د روژه دوه خوشحالی دی یوه د روژه ساتی پروخت او دویمه د الهی لقاء په موقع چې کله یی د روژې ثوابونه په برخه کیږي او خوشحاله وی «مشکوٰۃ» . د قیامت په ورځ د نورو عبادتونو ثواب هقدارانوته هم ورکول کیږي ، تری له قرض داری نه یی قرض غوښتونکی خپل قرض داووه سوه لمانځو په بدله کی ترلاسه کولای شی «شامی» خو روژه کومه هقدار ته نه ورکول کیږي ، ځکه چې روژه خاص الله تعالی لپاره ده .



عوامل اساسی مشکلات نهضت

«مهر»

و راه حل آن

طی بحث گذشته یاد آور شدیم که علامه نامور این خلدون ضمن کتاب نفیض در رابطه با این مسأله که چگونه نقش قیادت و رهبری در بین منظمات و جماعات تضعیف می شود، و رهبر و قائد از میان صفوف و مردم مهجور می گردد بحث مستقل و مفصلی دارد. وی انگیزه ها و عوامل اصلی را که در تضعیف نقش رهبری و قیادت و مهجوریت دستگاه رهبری از میان اقشار و مردم، سهم بارزی دارند دقیقاً بررسی و تحلیل نموده طریقی این بلیه اجتماعی و تنظیمی را برای ابقاء و حیات جوامع و تنظیم های اجتماعی مضرو هلاکت بار به حساب می آورد.

به اعتقاد وی گاهی اتفاق می افتد که عده ای از اراکین نظام و ناز پروردگان رهبر و حاشیه نشینان وی به فکر خود کامی و اقتدار می افتند، و با طرح برنامه های منظمی تلاش میورزند تا رهبر و امیر را از بین صفوف و ملت مهجور ساخته و خود شان به تمام امور اجرائی و اداری نظام استیلا یابند.

اینها به خاطر رسیدن به خودکامی و اریکه فریبنده اقتدار با به کار بستن سلسله شیطانی ترفند و تزویر بین رهبر و مردم حجاب های متعددی ایجاد می نمایند، که رهبر در بین آن پرده ها محصور می ماند، و بدین سان آهسته آهسته از متن تنظیم و جامعه و نظارت امور نظام داری بیگانه میشود.

این خاصه گان دربار و خواجه تا شان بارگاه برای رهبر چنین تلقین می نمایند که نشستن او با عامه مردم و رسیدگی بالمواجهه از شکایات و ضروریات آنها شایسته مقام رهبری و اسارت نبوده از هیبت وحشت آن می کاهد. بدین ترتیب میخواهند به منظور تداوم خودکامی و سلطه شان رهبر را به خوی و عادات و تمیزات خود عادت داده و واسطه او را با دیگر متعهدین و رعایاش قطع نمایند، و به این طریق از رشد چهره های نو و پرکار در سطح دستگاه اجرائی و اداری نظام جلوگیری به عمل آورده برای رهبر و امیر چنین وانمود گردد که ارادتمندان اش از استعداد و نبوغ اداری چشمگیری برخوردارند که در دیگران سراغ نه می شود.

ایشان ظاهراً نمی خواهند در لقب خاص و تشریفاتی اسارت و رهبری با امیر و رهبر مشارکت کنند، برای همه گان چنین جلوه میدهند که گویا هرگز هوای رهبری و قیادت بر سر ندارند و همیشه خدمت گذار و وفامند خدایگان امر خواهند بود.

برای عامه مردم و افراد نهضت خاطر نشان می سازند که هیچ کاری را بدون دستور رهبر و امیر انجام نداده و فقط احکامی را که امیر و رهبر از عقب درهای بسته دارالامارت صادر می نماید به مرحله اجرا می گذارند.

همچنان همراه با اینکه با به کار گرفتن برنامه ها و طرحهای گوناگون، مراتب اخلاص و انقیاد خویش را به رهبر ثابت میسازند و طرف اعتماد وی میشوند در ضمن آن به رهبر چنین می فهمانند که رهبر و مسؤول نظام نباید در همه کارها و امور اجرائی و تشکیلاتی دخالت کند، حل و عقد مسائل نظام و امر ونهی و رسیدگی به امور نظام داری همه و همه مسؤولیت های خورد و کوچکی اند که امیر نباید خود را مصروف آنها بسازد بلکه مسؤولیت واری به این وظایف را باید به حاشیه نشینان وفامندش واگذار کند، و وجایب رهبری و قیادت را فقط در یکسلسله مراسم و صحنه سازی های خشک تشریفاتی که از طرف آنها تعبیه می شود خلاصه میداند، امیر و رهبر باید همیشه روی اورنگ مرصع و مجمل رهبری و قیادت نشسته باشد تا بزرگان و زورمندان ملت بدو دست بیعت بدهند و او را با کلماتی از قبیل «پیشوای من» و «مولای من» خطاب کنند و یا آنکه گاهی رجال سیاسی و اعظم بزرگی را که از دیگر کشورها و نظام ها آمده اند، طی مراسمی تشریفاتی به حضور بپذیرد.

با تلقین چنین پندار های انحرافی است که اشخاص طماع و جاه طلب به آرزوی شوم شان می رسند و رهبر از متن مردم و مسؤولیت بزرگ نظام داری فاصله گرفته عقب پرده های تاریک رسمیات و تشکیلات و به گوشه گوشه های رهبری و حرم سرا ها منزوی می شود.

در طول تاریخ در تمامی نظام های اجتماعی و تنظیمی چنین حوادثی رونما گردیده است که ذکر تفصیلی امثله آنها از طاقت این مقال بیرون است.

گاهی هم اتفاق می افتد که رهبر و قائد بعد از گذشت زمانی متوجه حیل گیری های درباریان و بزرگان

نظام و مهجوریتش شده در فکر آن می شود تا حجاب های را که اعیان مکار و نمک پروردگانش درست کرده اند از هم بدرد و دست آنها را از امور نظام داری و امر ونهی مسائل کوتاه سازد. ولی بندرت پیش می آید که رهبر و قائد منزوی و مهجور به این مأمول اصلاح گرانه خویش نایل آید؛ زیرا وقتی اداره امور نظام بدست بزرگان شیاد و خاصان رهبر بیفتد، و آنها زمانی را به خودگامگی بگذرانند و بر تمامی اوضاع و احوال مسلط و چیره شوند، آنگاه برکناری و سرکوب ایشان دشوار و غیر ممکن خواهد بود.

یکی از علل موثری که در تضعیف نقش قیادت و رهبری رول بسزائی دارد. و این خلدون نیز در مبحثش از آن یاد آوری نموده عبارت از تغییر و تبدیل مقطعی و موسمی کارمندان و سپهره های اجرائی نظام توسط رهبر و قائد می باشد.

هنگامیکه منظمات و نظام های اجتماعی در عنوان مبارزه اجتماعی بسر می برند و محرومیت و محکومیت از هر طرف آنها را می فشارد، در آن زمان روحیه اطاعت و اخلاص عاشقانه در افراد احیاء و خاصه شفقت، رفق و اعتماد در رهبر به وضاحت به چشم می خورد ولی وقتی با تداوم مقاومت و تلاش، زمانه محرومیت و ناتوانی سپری شد و دوران قدرت، حاکمیت و توانائی فرارسید در آن هنگامست که روابط مخلصانه رهبر و افراد آهسته آهسته تغییر نموده آن گرمی و جوش گذشته اش را از دست میدهد.

کارمندان و افرادی که عصیت محوری نظام و منظمه اجتماعی در آنها می جوشد، و به تاسی از عشق جوشان شان به آن عصیت در طول مبارزه و دعوت مجدانه و خستگی ناپذیر تلاش کرده اند و از اصول و ارزش های حیاتی عصیتی که باعث انگیزش و برپایی

نظام و منظمه اجتماعی مذکور شده است شناختی عمیق و عالمانه دارند و به تناسب اخلاص و آگاهی بلند شان در خود احساس ارجمندی و عزت می نمایند، انتظار دارند تا رهبر و قائد آن طوریکه شایسته مقام علمی و اخلاص شان است از ایشان تمجید و تقدیر کند. و به نظریات و تذکرات شان وقعی بگذارد.

چون تعلق و پیوند این عده با نظام ها و تنظیم ها و تلاش بی امان و شباه روزی شان به خاطر عصیبتی است که هدف و غایه اصلی نظام ها و یا تنظیم ها بوده و عامل استدامت، استحکام و استواری آنها می باشد؛

ازین رو ایشان هر مسأله را به معیار اصول و ارزش های همان عصیبت محوری تنظیم می سنجند، و در مورد مسائلی که با خواست و منافع مذکور عصیبت موافق نباشد، با قاطعیت نظر مخالف میدهد به این اساس است که گاهی نظرات این طایفه بانظر رهبر و قائد تعارض پیدا می کند و آنهایی که سکوت و لب به مهربستن را گناه میدانند، با جرئت تمام با نظرات رهبر و قائد به مخالفت بر می خیزند، این جرئت و مخالفت ایشانرا که جزء دلسوزی و اخلاص به مایه اصلی تنظیم علنی ندارد رهبر گستاخی و تمرد تلقی نموده از آنها متنفر می شود.

از طرفی چون این عده برای خویش ارجمندی و عزتی قایل اند و به رهبر به دیده یک عضوه متعهد نظام و تنظیم مینگرند. لذا با رهبر برخورد و معاشرت عادی و بی شائبه ای ندارند، هیچ وقت در برابرش سر تعظیم و فروتنی خم نمی کنند و از حرکات موداهنت بار و چاپلوسانه ای که خاصه در باریان فتنه جو و دجال است احتراز می نمایند، عاقبت امر چنان می شود که احساس انزجار و نفرت رهبر نسبت به این طایفه

زیادت می گیرد و سرانجام آنها را از تمام وظایف مربوط شان برکنار میسازد به خاطر سرکوبی و قلع و قمع آنها یاران تازه ای بر میگزیند و تمام امور نظام را به آنها واگذار می شود، در هر موردی آنها را مورد شفقت و بنده نوازی قرار می دهد، و عنایات و خلعت های بسیاری نصیب شان و در همه امور با ایشان به استشاره می نشیند، و به آنها حیثیت و ارزشی عنایت میکند که به یاران پیشین و کارمندان قبلی هیچگاه ارزانی نکرده بود.

یاران تازه و کار فرمایان جدید از جمع کسانی برگزیده می شوند که در برابر مقام رهبری و قیادت زبان اعتراض نداشته باشند در اجرای دستاویز و هدایات صادره رهبر جان سپاری و فداکاری بیشتری به خرج دهند.

بالآخره بعد از گذشت زمان مدیدی یاران تازه نیز صاحب عزت و پرازنده گی میشوند، و انتظار میداشتند باشند تا رهبر و قائد به تناسب حیثیت و پرازنده گی شان از ایشان تکریم و تایید کند. دیگر در همه موارد نظریات رهبر را تمجید و تحسین نمی کنند و در همه مسائل با او نظر موافق نمی دهند و گاهی هم مانند یاران پیشین زبان به اعتراض و مخالفت میکشایند. ازین جاست که رهبر و قائد بازهم در فکر انتخاب یاران تازه دم و تبدیل مهره های اداری و کارداران نظام می افتد.

با ادامه این سلسله تغیر و تبدیل کارمندان و اعیان اداری نظام سرانجام کار به جای می کشد که همه دوستان و یاران رهبر و همه افراد مستعد و متعهد نظام، تبدیل به مهره های عاطل و خشکیده می شوند که از آنها کاری به نفع نظام ساخته نه خواهد بود، همه افراد طرد شده و کنار افتاده که زمانی مخلصانه

و پی‌گیر برای پیشبرد اهداف الهی نظام و استحکام آن جان فشانی می‌نمودند در صف مخالفین نظام و قائد قرار می‌گیرند و به خاطر رفع عقده‌هایی روحی و شخصی شان به هر جنایتی رو می‌آورند، و کمتر سراغ می‌شود که چنین افرادی متانت و برده‌باری به خرج داده منتظر بمانند تا رهبر و مسؤول نظام به اشتباهی که کرده است پی ببرد.

بدین ترتیب اکثریت افراد با کفایت و کاردان و متعهدین مخلص نظام از رهبر و دستگاه رهبری و قیادت فاصله می‌گیرند و رهبر و قائد با گذشت زمان از متن جامعه مهجور می‌شود و نقش عاملان و محوری رهبر و قیادت در بین افراد و وابسته‌گان نظام تضعیف میگردد.

یکی از مسائل دیگری که به عقیده این خلدون باعث تضعیف نقش رهبری و قیادت می‌شود تحقیف روحیه رفق و گذشت، و تقویت سیاست خشونت و تندمی مقام رهبری و قیادت است.

اگر رهبر و قائد نسبت به وابسته‌گان و رعایایش با رفق و ملاحظت برخورد نماید و از زشتی‌ها و جرائمی که به‌کیان نظام و جامعه ضرری نداشته باشد بگذرد. و طوری که شایسته مقام رهبری و قیادت است با افراد نظام دلسوز و رفیق باشد. به شکایات مردمان دردمند و افرادی که در نظرها حقیر اند شخصاً رسیده‌گی نموده و خود را در برابر همه افراد نظام و تنظیم مسؤول بداند، از حقوق فردی و اجتماعی فرد، فردشان به دفاع پرداخته در غم و شادی شان مشارکت کند، درین صورت در قلب‌های افراد و منسوبین نظام جا می‌گیرد و مردم و افراد تنظیم او را پناه‌گاه خود بحساب آورده محبت او را بدل می‌پرورانند.

ولی اگر رهبر و قائد با افراد و رعایایش سختگیری و خشونت نموده از خطاها و اشتباهات شان نگذرد، در جستجوی عیوب افرادش بوده و در امور نهانی و خصوصی ایشان کنجکاوی و تجسس نماید و به هر بهانه‌یی آنها را کیفر و جزا دهد، در آن صورت محبت رهبر و قائد از قلب‌ها زدوده می‌شود، جوی از اختناق و وحشت برنظام و افرادش حاکم می‌گردد، شعله اطاعت و اخلاص به رهبر و دستگاه رهبری در قلب‌ها خاموش می‌شود و بالاخره افراد نظام از رهبری و نظام داران اش فاصله می‌گیرند و این فاصله با تشدید فضای خشونت و اختناق بیشتر می‌شود تا آنکه نقش مؤثر و سازنده رهبری و قیادت در بین افراد نظام و مردم تضعیف شده و مردم از رهبر و دستگاه رهبری چون طلسم وحشتناکی می‌گریزند.

چه با عظمت و پرمختواست آن جمله حکیمانه حضرت عمر^(ع) که خطاب به عمرو بن عاص^(ع) در رابطه با بی‌اعتنائی و تندمی او در برابر یکی از رعایایش فرموده است:

«متی استعبدتم الناس وقد ولدتهم امهاتهم احراراً»
از کی تا به حال مردم را برده خودت قرار داده‌یی و حال آنکه همه شان از مادر آزاد زاده شده‌اند.

این خلدون که بنیان‌گذار جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ است مسائل مربوط به نظام‌ها و منظمه‌های اجتماعی را از دیدگاه جامعه‌شناسی و تاریخ با ژرف نگری بی‌کی خاصه اوست بررسی و تحلیل کرده است مسائل فوق‌الذکر که در ارتباط با مهجوریت رهبر و تضعیف نقش رهبری او در بین نظام از آنها یاد آور شدیم، بازتاب ناموزونی است که از همان تحلیل و تجزیه اجتماعی و تاریخی این خلدون مایه می‌گیرد،

د شفق پیغام

طلایی زامه او پولادی سوک !

الحاج محمد امين «فروتن»

لا هم هغه وخت چې د شوروي روپيې د کمونيست گوند مرکزي کميټې، د «K.G.B» د استخباراتي ادارې خپرونکو، او د شوروي جمهوريتونو د «دفاعي چارو جرگه گي!» د «جوزيف ستالين» په پوځي لړپواله استراتيژي باندې غورکاوه، افغانستان د روسانو د «تحرک دودې» بللی شوه په همدې سبب وه چې د دا ډول نږدې کولي پرمسرخه خواډه وړاچول ضروري ؤ ځکه نو د شوروي اقتصاد د پلان جوړولو د دولتي کميټې او د باندني سوداګري وزارت ته لارښوونه وشوه چې د شوروي استعماري دولت او د افغانستان د شاهي رژيم د پوځي ټروپونو ترڅنګ د پوښمير «اقتصادي او فرهنگي!» پروژود په کار اچولو

په خاطر يو پراخه پروګرام او د اوږدې مودې کړنلاره جوړه کړې هغه ؤ چې د لنډې مودې په ترڅ کېنې د شوروي روسي د پوځي سلاکارانو!، د اقتصادي او تخنيکي ماهرانو!، «افغانستان پيژندونکو!» او «ښوونکو!» کاروانونه د پيوزلي افغانستان پر لوري راوخوځيدل. هغه وخت لږکسان پوهيدل چې د شوروي استعماري روسي دا ډول «پوځي او تخنيکي سلاکاران!» د سره استعمار د لوی زامې هغه تيره غاښونه دي چې ملتونه او هيوادونه پرې د روسي ښامار د خيټې لوري ته ورکاږي. او کله چې د خپرلو او خوړلو دغه زامې له کاره ولوړي نو پرځای ئې په هيوادونو کېنې دننه کمونسټ گوندونه، «ملې آزادۍ ښوونکي غورځنګونه!»، «د سولې ملې کميټې!»، وراسته رژيمونه او لوري ډلې ټپلې خپل هيواد او خپل

بجوړې د روسي بلاخيټې ته ورتيل کاږي. خو په افغانستان کېنې دا ډول زامې او تيره غاښونه ترزړيدو د مخه ورماتيري اوسم د خلويښتمې ليزې په آخرو او د پنځو سمې په لمړۍ سر کېنې. د «افغانستان د مسلمانو ځلميانو» سوک د روسي استعمار، لړپوال کفر او سلطنتي نظام د کرغيږنې زامې پر لور وربرابر شو ليکن روسانو د شوروي اتحاد دوخت د عالي شورې د رئيسه هيات د صدر «پودګورني» د سفر په ترڅ کېنې وپتيله چې د مسلمانانو د دا ډول او سپينيز گزار څخه د بچ کيدو لپاره بايد کلک تدبيرونه ونيول شي نو ځکه ئې د يوه پټ ائتلافي پروګرام سره سم د ۱۳۵۲ کال د چنگاښ په (۲۶) د سلطنتي زړې زامې پرځای د جمهوريت «طلایي» غاښ کيښود. د «جمهوريت» په هم هغه لمړنيو

و پیشتر در حق نظام‌های حاکمه کشورها، فرمانروایان و اصرای آنها صدق می‌کند، و همچنان در باب تنظیم‌های اجتماعی که تشکیلات و نظام اداری شبه دولتی دارند نیز صادق است.

در تضعیف نقش الهی و سازنده رهبری نهضت اسلامی ما عوامل انسانی و درد باردیگری نیز دخیل بوده‌اند که ما در این جا با اختصار و ایجاز تمام به شرح آنها می‌پردازیم:

الف: نقشه‌ها و برنامه‌های شوم استعمار:

مهم‌کننده استعمار و دست‌های کثیف و پلیدی که برای خوش خدمتی استعمار استخدام شده‌اند در تضعیف نقش سازنده و محوری قیادت نهضت اسلامی ما به اندازه‌ی مؤثر و کارگر افتاده است که همه عوامل دیگر این مسأله را تحت الشعاع قرار میدهد. استعمار با شناخت و تحلیلی که از مردم افغانستان و تاریخ شکوهمند و غرور آفرین شان داشت، میدانست که اگر ملت قهرمان و صف شکن ما در چهارچوبه



نهضت اسلامی و به دور قیادت واحد و سالی جمع شوند در آن صورت تمامی آرزوهای شوم و طرح‌های شیطانی اش نقش بر آب خواهد شد، و حماسه قیام و جهاد الهی ملت مسلمان ما طلسم طاغوتی قدرت و جبروت استعمارگران متکبر را خواهد شکست، و دست طمع و حرص شان را برای ابد از حول

و حوش سرزمین ما کوتاه خواهد کرد.

ازین رو تمامی امکانات و نیروهایش را در جهت تضعیف نهضت اسلامی و قیادت آن به کار گشت.

و به دست یاری گاشته‌گان اجیرش به ترشیدن

و ساختن قیادت‌ها و قهرمان‌هایی تازه بی در سطح

پروپاگنده انقلاب دست یازید. و مبالغ و مصارف

هنگفتی را به خاطر تقویت قیادت‌های جدید و قهرمان‌های

ملی (!) سخاوتمندانه متقبل شد. تا آنکه در اثر

این توطئه خائنانه انقلاب اسلامی و نهضت فخر

آفرین ما را آفت تعدد قیادت‌ها فرا گرفت و نقش

محوری قیادت اصلی نهضت اسلامی ما تضعیف گردید.

بازهم استعمار خاموش نبه نشست، و بر نهضت

اسلامی و قهرمان پرور ما معضله و مصیبت دیگری

کار گذاری کرد. و توسط هیجان دست‌های اغواگر

و مزدور و روحیه تمرد و تفرق پسندی را در بین

افراد واحد نهضت دامن زد، و با بکار گرفتن وسایل

و اسباب ناشرعی در تقویت و رشد عناصر آزاده از

قیادت سعی بخرچ داده و دروازه‌های تقرب و گروهک

سازی را گشود، که این مصیبت و طامه درد بار

نیز در تضعیف نقش مؤثر و سازنده رهبری نهضت

سهم بسزائی دارد.

بدین سان ملت قهرمان و طاغوت شکن ما که

می‌رفت با الهام از اصول حیات بخش اسلام عزیز

پوزه بزرگترین قدرت نظامی دنیا را به خاک ذلت

و خواری بمالد محکوم و متهور کید شیطانی دیگری

گشت و ناخواسته به دام مصیبت هلاکت باردیگری

گرفتار آمد.

ب: عدم آگاهی افراد نهضت:

آگاهی و شناخت سالم از اصول تنظیمی، و آشنایی

کامل و دقیق اسلامی از وجایب و مسؤولیت‌های

فرد و رعیت در برابر قائد و رهبر تنظیم بزرگترین عامل پیوند و تعلق معنوی و فکری افراد مقام رهبری به حساب می آید .

با داشتن چنین آگاهی و آشنائی دقیق است که تعلق فکری و تنظیمی افراد با رهبر مستحکم باقی می ماند و نقش مسلط و عاملانه رهبری قیادت مستدام میشود . اما در صورتیکه افراد از مسؤولیت هایی که فرد در برابر رهبر مسلمان دارد بی خبر باشند و از اصول و ارزش های تنظیمی نیز آگاهی کاملی نداشته باشند در آن وقت است که روحیه تمرد و عدم اطاعت در آنها قوت می گیرد ، در برابر دستاویز و هدایات رهبر و قائد جسور و گستاخ می شوند و اگر احياناً مواقف رهبر و قائد با منافع آزمندانه شخصی و فردی شان اصطکاک نمود و بر بنای نفس پرستی و هواخواهی آنها خدشه و رخنه یی وارد شد ، لواء مخالفت و آزرده گی بلند می کنند و مقام رهبری و قیادت را آماج تبلیغات زهر آگین خویش می سازند .

آگاهی بعضی از برادران و منسوبین نهضت بعدی اندک و ناچیز است که حیثیت و موقف رهبر و قائد را با حیثیت رئیس و آمرین و ادارات دولتی مشابه و همسان میدانند ، چنین می پندارند که رهبر و امیر به کسی گفته می شود که خزانه و امکانات وافر در اختیار داشته و صلاحیت بخشش و اعطای آنرا نیز داشته باشد و یا آنکه رهبر و قائد شخصی است که مرجع احکام و دستور شناخته شده و هر زمانی که لازم داند بتواند مامورین و کارمندان را عزل و نصب کند ، و بین رهبر و افراد جز رابطه مادی «خواستن» و «پرداختن» رابطه دیگری رانمی شناسند . از چنین افرادی بهیچ گاهی نمی توان انتظار تعلق اعتقادی و فکری و داعیه اطاعت و اخلاص را داشت

آنها تا زمانی به تنظیم پابندی و وابسته گی دارند ، که رهبر از امکانات و خزاین سرشاری برخوردار باشد ، تمامی خواسته های مادی آنها را برآورده ساخته و ایشان را با عنایات بی دریغش سرفراز سازد . در غیر آن به مرجع و منبع دیگر که خزاین و ذخایر بیشتری داشته باشد ز به خواهشات مادی آنها جواب مثبت به هند روی می آورند . و از اطراف رهبری قیادت اصلی شان پراکنده می شوند .

ج- عدم تربیه و تزکیه اسلامی افراد نهضت !!
عدم تربیه و تزکیه بعضی از افراد نهضت را نیز میتوان یکی از عوامل تضعیف کننده نقش رهبری و قیادت نهضت به حساب آورد .

افرادی که از تربیه سالمی برخوردار بوده و نفس شان را در آزمونگاه مبارزه و جهاد تزکیه نموده باشند ، هیچگاه احساس اطاعت و انقیاد به رهبری و قیادت در آنها خاموش نمی گردد ، در برابر امانات نهضت احساس مسولیت و تعهد نموده و قتی از طرف مقام رهبری امین و مسول بخشی از نظام انتخاب گردیدند به کرسی فریبنده اقتدار تکیه زدند تو من نفس گرامی و جاه طلبی شان طغیان نمی کند و در هر حالتی موقف متعهدانه و اسلامی شانرا حفظ می نمایند .

در صورتیکه افراد از تربیه اسلامی و سالمی برخوردار نباشند ، نفس شان هنوز هم در مرداب نفس پرستی ها و تعلقات مادی مستغرق باشد هیچ نوع تعهد و مسولیتی نسبت به نهضت و امانت های آن احساس نه نموده و قتی کاردار گوشه از تشکیلات نهضت شوند ، آتش جاه طلبی و مقام خواهی در قلب های شان شعله ور می شود ، چنین فکر می کنند که اصلاً برای همان مقام بلند از مادر زاده شده اند

و هیچ وقتی حاضر نیستند از مقام و منزلت مذکور تنزل نمایند، اگر به خاطر اصلاح امور نظام داری از مقام شان برکنار شوند دیگر خود شانرا مظلوم دانسته به جمع مخالفان و اعتراضیون می پیوندند، و روحیه اطاعت و احترام به رهبری و قیادت نهضت را از دست میدهند.

شاید عوامل دیگری بوده باشد که به نوبه شان در تضعیف نقش رهبری و قیادت در نهضت ماسوثر باشند و ذهن قاصر ما از درک و رسیدن به آنها عاجز باشد. به هر صورت واضح گشت که به اثر عوامل یاد شده و عوامل دیگری که از قید قلم ناتوان مانده اند نقش رهبری و قیادت نهضت در بین افراد و وابسته‌گان آن تضعیف شده است و همین تضعیف و انحلال نقش قیادت و رهبری را میتوان به عنوان بزرگترین عامل اساسی مشکلات نهضت به شمار آورد.

زیرا موجودیت و بقای تنظیم و منظم اجتماعی بستگی به وجود قیادت رهبری سالم و مسلط دارد. اساساً قیادت و رهبری از امور اضافی، و یا نسبی اند که رابطه شان با افراد و رعایا از حیث اضافت^(۱) و یا نسبت دادن شان به رعایا است.

۱- اضافت که یکی از مقولات ده‌گانه است به معنی اصطلاحی آن عبارت از نسبت عارض شونده برای چیزی است با قیاس آن به نسبت دیگر مانند (برای) پسری.

حقیقت رهبری زمانی مستحق میشود که رهبر در بین افراد تنظیم نقشی قوی و اصلاح‌گرانه داشته باشد، و خود کلمه رهبر و قائد رابطه رعیت با قیادت و نسبت قیادت با رعیت را به ضد می سازد. رهبر و قائد کسی را خطاب می نمایند که رعایای داشته

که در چوکات نظام اجتماعی خاصی جمع شده باشند و همچنان رعیت و عضو تنظیم به کسی می‌گویند که رهبر و قائدی داشته باشد و در چهار چوبه نظام و تنظیم اجتماعی خاصی به امیر و رهبری دست اطاعت و بعیت داده باشد، ازین جاست که رابطه و نسبت «رهبر» «تنظیم» و «رعیت» مشخص می‌گردد.

اصولاً عده ای از افراد و یا جماعتی از مردم به گرد علم جمع می‌شوند و تنظیم اجتماعی را بر طبق هدف و مرام مشترکی بنامی نهند و بعداً کسی را به عنوان رهبر و قائد انتخاب می‌نمایند تا عهده‌دار تنظیم اجتماعی مربوطه ایشان شود، و در جهت اصلاح امور آنها و منظمه شان بر طبق اهداف و آرمان های مشترک شان بکوشد، همه افراد قبول می‌نمایند که رعیتی وفادار و مخلص به رهبر و قائد باشد تا در نتیجه اطاعت و اخلاص جمعی آنها و نقش تعیین کننده رهبری، منظمه مربوط شان بسوی کمال مطلوب گام بردارد.

قیادت و رهبری دست مشترک و نیرومندی است که از اجتماع هزاران دست ارمان خواه و متعهد تشکیل یافته است پس بدهی است که به هر اندازه این دست قوی و توان مند باشد به همان پیمانه تنظیم و نظام اجتماعی بسوی تحقق آرمان و هدف معینش موفقانه و کامگار به پیش می‌تازد، برعکس به هر اندازه‌ای که این دست ضعیف و ناتوان باشد به همان مقدار تنظیم بسوی انحطاط و افول گام برمیدارد و علاوه برآنکه دست‌های تازه‌ای جلب نمی‌شوند دست‌های تنظیم شده و متعهد نیز سست و پراکنده خواهند شد. (تا تمام)



قولو مجاهدو وطنوالو ته ښکاره ده چې روسانو له مستقیم یرغل څخه تر اوسه څوځلي خپل د جگړې تاکتیک بدل کړ چې دا کارني د نظامي ماتي پوستر دليل هم دی، اوس روسان عموماً په چريکي عملياتو او هوايي قوت زور لگولي، ناڅاپي حملې کوي او کومه نقطه يې چې هدف نيولی وي يوځل لس شل هلیکوپټري ورباندې بمباري شوړو کړي په همدې کي کوماندو هم پلي کوي.

روسان په عمومي ډول له هوايي قواو څخه زيات کار اخلي حتی اوس خو د شپي لخواهم بمباري کوي خود خدای (ج) په فضل مجاهدین په داسې ایساني وسله ښال دی چې د نورو تاکتیکونو په شافي به يې د اهم نیمگړي او ناکام شی.

پوښتنه: که د روسانو اوداخلی کمونستانو روحیه او مورال د جگړې په باب راته واضح کړی؟

ځواب: ما مخکې هم وویل چې روسان او کمونستان په ټول افغانستان کي په خپلو قرارگاؤ کي زنداني دی، هغوی له خپلو ډول ډول وسلو سره سره دسرتیرو مجاهدینو له جانا نه گوزارونو نه په امن نه دی، او دا اوس دوی ته ثابت شوی هم ده چې مجاهدین د حق او روا سنگر خاوندان دي، نو د هغوی مورال او روحیه بلکل ټیټه او له جگړې څخه متنفر دی، که له یو بل څخه ویره نه وي او یا زموږ له لوري د ژوند ډاډور کړل شی دستی دستی به مجاهدینو ته تسلیم شی په دی برخه کي د پښیمانه کسانو لپاره د عفوی اعلان لیر کتور اقدام دی.

پوښتنه: که د افغانستان مؤمن ملت، با ایمانه مجاهدینو او د حزب مسؤل وروڼو ته کوم پیغام لري مهرباني وکړی؟

ځواب: لومړی د شفی مجلی له قدرمنو مسؤلینو څخه مننه کوم چې زما د زړه خواله یې د هیوادوالو په وړاندې کیښودل او ما ته یې د څه ویلو فرصت په لاس را کړ زما پیغام دافغانستان مؤمن ملت ته دا دی چې: ستاسې یې دریغ، قرباني ستاسې ستونځې او تکلیفونه، د خیر الناصرین خدای (ج) په حضور کي یې عوضه نه پاتي کیږي ځکه اوسې زړه چې خدای (ج) په ستاسې د شهیدو زمانو دوینو په برکت د اسلامي نظام سیوري په موږ راوړلې

سرتیرو مجاهدینو او قوماندانانو ته وایم چې خپل مقاومت ته دوام ورکړی دکا، جی، بی د سیسی شنډی او له خپلمنځي جگړې نه ځانونه وژغوري په خپل ټول توان یوازی دروس او بل غیر اسلامي قوت په وړاندې په خپلو سنگرو کي سره یو لاس او متحد شی له نفاق نه ځان وساتي له ملت سره

اړیکې ډیرې دوستانه او ورسره وسله د ملت د منافعو په جهت کي پکار واچوی له دفتري مسؤل وروڼو نه می یوه خاصه غوښتنه داده چې د جبهاتو مشکل په پام کي ولری او هغه څوک چې په جبهه او سنگر کي مهم وی دلته په دفتري مصروف نه کړی چې زموږ دسیمی اکثرأ په جبهه کي موثر وروڼه دلته په دفترو کي مصروف دی بل دا چې د جهاد نه ټولو مسؤلینو څخه غواړم چې د خدای (ج) د رضا په خاطر او د مظلوم ملت د نجات لپاره د شرق او غرب د ښکیلاک کړو له تاثیر څخه ځان بچ وساتي او سره متحد شی تر څو الهی نصرت زموږ په حال شامل او ملت له روان مصیبت نه نجات پیدا کړی.

(والسلام)



دانش‌آزمایی



عبدالحی «شیدا»

وصیت

روزیکه اجل جانب من تیر و نشان بست
عنقای نفس از قفس نعش رها شد
پروانهٔ عمرم دگر آن بال و پرش سوخت
طرح سفر از دیر فنا سوی بقا شد
کردند مرا جانب مقبور روانه
بشکافت اگر سرب عدو سینهٔ چاکم
در پیچ و خم معرکه و در دل سنگر
هر قطرهٔ خونیکه بریزد ز من آنجا
روید بزمین لالهٔ لولو و صنوبر
بلبل بکند لانه و آغاز ترانه
گر جسم مرا مثله کند دشمن نادان
ور پاره کند قلب مرا آتش زاکت
افروخت اگر این تن خونین مرا بم
باشید شکبیا و متین دلخوش و ثابت
اشکی مفشالید ز غم روز و شبانه
از مردن من حوصله و رنگ مهازید
از کف مدهید هیچ دمی حیثیت و ننگ
بر پاشنه بر گشتن تان شرط زبونی است
تا طلعت پیروزی و تا خاتمهٔ جنگ
پورش بپرید سوی عدو شانه به شانه

توسعه

تابوت مرا در دل صحرا بگذارید
تا مردم آزاده بیاید به جنازه
گر برده آمد بنمازم ز در شهر
گوئید که نزدیک مشو نیست اجازه

زیرا که غلامان همه مکوند و بهاله
برقله افراشته سازید مکام
تا تانگ عدو را نبود جرأت رفتن
سازید بمن خانه زیبا و دلآویز
در انجمن نسترن و سنبل و سوسن

تا بر سر قبرم بکند سبزه جوانه
صد پاره تن و جامه من هیچ مشوئید
بر خون بسپارید به کاشانه خاکم
بر سقف همان مرقد من خاک بریزید
تا دیده خورشید نه بیند تن پاکم

خوانید ز آیات صفم برسر لانه

بر لوح سر تربتم این بیت نگارید
با خط درشتی که رباینده عین است
(هر کس که درین راه رود با تن پر خون
از قافله بدر و زیاران حسین است)

ماند زمن گمشده این فرد نشانه

با دشمن نادان ز سر سازش و تسلیم
هرگز چو ذلیلان خم ابرو منمائید
بر توده خود باخته و طاغی و مزدور

از روی صفا چاک گریبان مگشائید
 هستید ازین امت ممتاز و میانه
 ساکت نشینید و سکون پذیرید
 تا سلطه گران خاک شما ترک نگوید
 یک ثانیه دست خود از ماشه مرانید
 تا دشمن دین دست ازین خانه نشوید
 بگوید به پوز و سر طاغوت زمانه
 آزادی این کشور مستعمره خویش
 از میله توفنده رگبار بجوئید
 از بیهوده اسطوره آتش بس و اجلاس
 راه شرف بارقه صلح مپوشید
 جز جنگ دگر طرح فشون است و فسانه
 این قضیه تقاضا نکند حل سیاسی
 زین روزنه مستقبل امید نشاید
 با اهل ستم مجلس و میثاق جنون است
 بیداد گرانرا اگر این شانس فزاید
 شک نیست که طرار شود صاحب خانه
 گر از در شورای و نظر خواهی دشمن
 بر کرسی اصلاح و تفاهیم نشینید
 زان کشت که سیراب شد از خون شهیدان
 جز ذلت و رسوائی خود خوشه نچینید
 خندد بشما خلق کران تا بکرانه
 زاهیکه سر افراز کند مردم ما را
 قرآن نوازشگرو نیروی تفنگ است
 بنیوی که بود آبرو و عزت این قوم
 تشریع جهاد، عمل و وحدت جنگ است
 بگذار که هر سو بکشد شعله زبانه

از هیكل بس مسخره خاك فروشان
 دامان، مصفاى وطن پاك نمائيد
 و ز صفحه پر ططنه چهره تاريخ
 اين لكه نو خواسته ننگ بسائيد
 تابد گهران خشك شود ريشه ودانه

تا چهره نگرده بوطن عدل الهى
 با هيچ كسى قول تعهد مسپاريد
 تا مرحله تصفيه و فتنه زدائى
 آرى بزمين اسلحه خود نگذاريد
 از خونت كمونيزم كنيد جوى روانه

اى هم سفران از ره اخلاص خدا را
 ريزيد درين پيكر گل طرح عدالت
 بر نقش قدم هاى سلف پا بگذاريد
 نقشى كه بود مظهر تصوير خلافت
 حاكم شود آئين خداوند يگانه



زما مينه

دا زما مينه د مؤمنو پرگندو مينه ده
 د ننگ ډگر چى سر لورى گنى د خپلى ميني
 د هو ډيالو، ننگيالو شازلمو مينه ده
 چى مال او سر تر ننگ قربان كړى د هغو مينه ده
 د غيړت منو پت مينو لينو مينه ده
 چي پاڅون د ژوند شعار دى دا د هغو خلکو

دلته زاغان د باز پرځا له اوسيدلاى نه شى

دلته ملحد پر مؤمنانو بلو سيدلاى نه شى

زما د ميني هره تړه د مؤمن سنگر دى
 هر يو گړنگي د دښمن د رغړيدو كمر دى
 هري ميرى ي ډير بلوسگروچ خلق ليږلى كورته
 په هر يو سيند ي د ظالم د ډويډو خطر دى
 په هر يو تړه كى ي د ننگ د كارنا مونيښى دى
 په هره دره ي د تورزنو ميړنو لښكر دى

دلته ظالم نر خپل هیلې رسیدلی نه شی

دلته ملحد پر مؤمنانو بلو سیدلی نه شی

دا د غیور افغان وطن دی مدرسه د ایمان
د دوی په وینو کی ایمان دی او جذبه د ایمان
دا د علی د میرمنې مدرسي زده کړې دی ټول
په دوی کی جوش دی د عمر او د حمزه د ایمان
دوی پېچالی دی د خبیث ابن عدی په شانی

د ایمان کورنۍ یې ایمانه خای کیدلی نه شی

دلته ملحد پر مؤمنانو بلو سیدلی نه شی

دلته که نور او روڼه بل شی او ډېری سری شی
دلته که نور ملحدان راشي او اورونه بل کړي
دلته که نوري هم د ستم بمونه و اور وي
دلته که نوري ویني توی شی خاوري خړی سری شی
او له وحشی کینه یې دا لوري ژوري سری شی
که یې شوبلی سری شی زغری سری اوزغروړی سری شی

خو د ایمان زور ته هیڅکله ټینګیدلی نه شی

دلته ملحد پر مؤمنانو بلو سیدلی نه شی

لنډون

حق به غواړم حق به پالم حق می لارده

په یوه لاس می ټو پک په بل قلم
چه باطل په ټول جهان کی نابود نشی
وايم زه به له باطل سره جهاد کړم
له باطل سره جګړه کړم خو ژوندی يم
د الله په لطف به حق دايم تعقيب کړم
زه خادم يم د اسلام خدمت به کړم
چه د حق او شريعت قانون تطبیق شی
زه عاشق د شريعت او د فطرت يم
ورک به کړم دښمنان د حق له ملکه
حق به غواړم حق به پالم حق می لارده
(مظلوم یار) يم ما د ریڅ حق کی بیان کړ
ورک به کړم پری د الحاد ظلم او ستم
زما زړه به تر هغه نشی بې غم
خو ژوندی يم سر به نکړم ورته خم
چه وجود کی می وی یو نفس او دم
هم به کور نشمه زه تری یو قدم
که خدمت می شی په سود د بنیادم
نو به هغه ز مالیه زړه لری شی غم
دا گفتار می دی په زړه او هم په فم
که تر ماری گزند ډیر یا تر لړم
په خپل فضل وچ کړی زموږ د سترگو لم
که الله پر ما عاصی وکړی کرم
شهید نور الله (مظلوم یار)

شفق تہ

چی د سوکاله ژوندانه پنکلی فضا جوړه کړې
د قرآنی مشال د لاندې خپل منزل لندېوي
چی په تور تم کی روښنای د سپین سبا جوړه کړې
شفقه وینی یرغلگر او لوتماران به وینی !!
لاس او کریوان ورسره تش لاس افغانان به وینی

د زړه له کوسې مې په وار وار سلامونه مدام
شفقه زما له لوری هغه سردو تہ وایه
چی بی د سرو وینو خاپونه په لمن کی وینی
هغه اسیرو سوخېدلو تا ترو تہ وایه
چی د توپونو مقابل تہ بی سینی سپر کړې
هغه سرتیرو ننگیالیو شازلمو تہ وایه

دا زبیری ورکړه چی به نه وی ستونه مدام
را به شی بیا وارد عزت او سرلوری د اسلام



ای د فلک د کنارو په وینو رنگ شفقہ !
وايه د کوم مظلوم په حال د سورتیر خلیری ؟
د کوسې سیمی د سرو وینو انعکاس ښکاروی ؟
نن بیا د چا په کور او کلی کی محشر جوړیږی ؟
را تہ ښکاریږی د مظلوم په مینه اوربل شوی
سری کناری دی په مشال لکه اخگر خلیری
څوک درته گوری په ژړا کی د خندا په تمه ؟
د ماتم شپه څوک روڼوی د سپین سبا په تمه ؟
تہ ورته گوری د ظالم روس گوزارونه شمیری
چی کناری دی په سرو وینو لمبیدلی ښکاری
تہ هر ماښام د یتیمانو سوی کسوی اوړی
چی سری سری خندی دی په اوړی سوخېدلی ښکاری
حال راته وایه په مظلوم ملت مې څه تیریری ؟
ډبري د غم او ویر کسې تاته لیدلی ښکاری

شفقه هلته د اسلام په سر دعوا پورته ده
یوی خواته روس بل تہ افغان لویه غوغا پورته ده

هلته رښتینی مؤمنان بیا قربانی ورکوی
چی له ستم او بی دینی پاکه دنیا جوړه کړې
پروائی نشته د سره اور غی تہ دروسی وړاندی

شپو او ورځو کښې محمد داؤد چې د جمهوري کودتا مشري ئې په غاړه درلوده روسانو او د هغوی داخلي نوکرانو ته د کلکې ملګرتیا او همیشني پيوستون وعدي ورکولې د پرچم او خلک د گوندونو ځينو پوځي او غير پوځي کدرونو ته ئې د جمهوريت په مرکزي کمېټه کښې ځای ورکړ او د هيواد د خپلواکۍ د جشن په مناسبت د بهرک کارمل لخوا ليکل شوی «افغانستان خلکو ته خطاب» په نامه وينا هم د جمهوري نظام ! د مشر او دسلطنتي کورنۍ د غړي سردار محمد داؤد لخوا واورول شوه

د حکومت په جوړښت کښې هم د لمړي ځل لپاره پيژندل شويو کمونستانو پرځه واخسته او هم هغه وخت ؤ چې د پرچم د ډلې منشي او د مالي چارو د کميسيون مسؤل «مير اکبر خيبر» ته اجازه ورکړای شوه ترڅو په نوي ډيلي کښې د ټول هند د کمونست گوند په سراسري کنګره کښې گډون وکړي او ډاکټر «نجيب الله» د افغانستان د کمونست گوند اوسني غومسې منشي هم په ډاگه سره د خپل پلار د سوداګرۍ د وکالت د دندې ترسيوري لاندې په پېښور او نورو سرحدې سيمو کښې د «K.G.B»

د استخباراتي ادارې لپاره کار پيل کړ. د جمهوري حکومت دنوی اساسي قانوني مقدماتي کار د بهرک کارمل ترمشري لاندې د پرچم د ډلې يوه صلاحيت لرونکي کميسيون ته وسپارل شو. د ځمکې د اصلاحاتو د مقرري د جوړولو لپاره روسي او افغاني ګډه جرګه ګي وټاکل شوه. خو ترټولو مهمه داوه چې د روسانو او دهغوی د داخلي نوکرانو د ګډ کار او هلوځلو په نتيجه کښې د هيواد په ګوټ ، ګوټ کښې د مسلمانانو عقيدوي پاڅونونه وټکول شول او د افغانستان د مسلمانانو ځوانانو د غورځنګ (د افغانستان اسلامي حزب) ځينې نامتو مشران يا خو شهيد کړای شول او يائي هم د اوږدې مودې په بند محکوم کړل چې هغوی هم وروسته د ترهګي او امين د حکومتونو په اوږدو کښې په شهادت ورسيدل د دې ټولو عملياتو څخه د روسانو لوی مقصد داؤ چې په خپل لږدې جنوبي ګاونډ (افغانستان) کښې د اسلامي آزادۍ بشپړلکې نهضت څخه ونيسي ترڅو د هغې سکروټي د «آمو» د پوري غاړې د کمونستي استبداد وچ خاشاک ونه سوزوي. خو لږه موده وروسته داؤد د «افغاني ناسيوناليزم» او «ملي ايډيالوژي» د نامعلومو او خيالي

ايډيالونو پرلور وروډانګل خپل ورور محمد نعيم ته ئې دنده ورکړه چې د يو شمير اروپايي ، آسيائي او افريقايي هيوادونو سره د ښو او دوستانه اړيکو د پيدا کولو په خاطر خپل رسمي سفر پيل کړي او که وکولای شي د امريکا د متحده ايالاتو د سپېڅلي ماني د واکمنانو (هلتېه چې محمد نعيم د سلطنتي دربار د سفير په توګه د نډه سرته رسولی وه) پام هم د ځان لوري ته راوګرځوي. محمد داؤد وکولای شول ترڅو خپل سياست او کړنلاره د ايران د رانسکور شوي پاچا محمد رضا «پهلوی» د مصر د وژل شوي جمهور رئيس محمد انور سادات د پاکستان د صدراعظم ذوالفقار علي بهتواو د نړۍ د هيوادونو د يوزيات شمير مشرانو د پاملرنې وړ وګرځوي د فرانسې د جمهوريت سره په افغانستان کښې د ګاډي د پټلۍ د غزولو تړون لاسليک شو د سعودي عربستان او د عربي متحدو امارتونو څخه ئې د ځينو ځانګړيو پروژو د سرته رسولو لپاره د زيات شمير پورونو د ورکړې وعدي ترلاسه کړې ، ځان د يوه «رېښتيايي مسلمان» ښودلو په خاطر ئې د ځينو مسلمان دولت پوهانو او ټولنيزو کسانو سره د تماس او بلنې لړۍ ئې په

دوه جنازی

۱. د مجرم ظالم مقتول جنازه :

(د ظالمانه او مفسدانه تعرض په وجه وژل شوی دی) .

په خاورو خړ پروت دی ، هر سړی یوځلې ورته گوري بیا په نفرت مخ ترینه اړوي .
چان پرې بونیږي ، خلک ترینه روانیږي ، جنازې ته یې څوک نه حاضرېږي ، پوه نه شوم چه په کومه
کنده کی ترخاورو لاندی شو ؟ قبر او ځای یې هم چا ته معلوم نه شو .

۲. د شهید مجاهد جنازه :

د خپل گران وطن ، اسلام او دین د ساتلو په غرض غزا ته تللی ؤ ، په دی نیت د شهادت لوړ مقام
ته رسیدلی دی ، د وینې څاڅکي یې لکه د کلو غوټی داسی ځلیږي ، خلک ترینه تاویږي ، هر سړی په عزت
او احترام ورته کډی ، د گلانو پری پادان دی ، په سل هاوؤ تنه ئي جنازې ته حاضر شويدي ، په ډیر
عزت او احترام د زرگونو تنو په حضور کی خاورو ته سپارل کیږي ، مزار یې جوړیږي ، سره سره بیرغونه
پرې رپیږي ، نجونی پری شالونه غوړوي ، او ځوانان پرې ګونه شیندي .

ترڅو دا دنیا ودانه ده ، قدر او درناوی به یې کیږي او په آخرت کی څه ښایسته مقام ئی په جنت کی وي .
ای وروره !

د پند او د عبرت ځای دی ځان پوه کړه ، ښه فکر وکړه دواړه یو شان په وینو رنگ پراته دی یو چه
د غرض ، ظلم او دنیائی خواهاشاتو په مرضي وژل شوی دی بی قدره او بی عزته پروت دی بل چه د اسلام ،
وطن او د خدای د پاره سر قربان کړی دی ، ټول جهان یې قدر کوي .
د حدیث شریف مفهوم را په یاد شو «انما الا اعمال بالنیات» .

دواړه وژل شوي دي د دواړو وینې بهیدلی دي خو نیتونه یې سره جلا وو نو ځکه د هر یوه د خپل عمل
او نیت په اساس قدر کیږي .

نو راځی چه نیتونه سره صاف کړو چه په ژوند او مرگ کی قدرمن وگرځو .

یاد ولره چه که نیت صاف نه وي عبادت هم نه قبلیري هو ! دریا عبادت مردود او نامنظور دی .

خادم مجاهد

گرامی خواننده، مجله

مطالعه این سرگذشت غم انگیز و دردناک که
عواطف هر خواننده با احساس را جریحه دار می
سازد ساخته و پرداخته قصه پردازان و رومانس
نویسان نبوده و هیچ وهم و تخیلی نیز در آن
کنجانیده نشده است واقعی است از صدها
واقعی که نظیر آن در مائمه افغانستان به کثرت
واقع شده است .

در دو رنج روزگار را فراموش کند که صدای پدر
صبور از خواب بیدارش کرد ، مادر صبور ! او مادر
صبور ! «بیدار شو که خانه چکک می کند» .

و مادر صبور با عجله از جابر خاست و یگراست
بطرف آشپز خانه رفت تا ظرفی بیاورد و در جای
چکک بگذارد ، ولی این تلاش او بی فایده بود ، زیرا
از چندین جای سقف خانه آب جاری شده بود بالاخره
زن و شوهر هر دو مجبور شدند تا فرش روی خانه
را جمع کرده و در یک گوشه خانه که از شرچکک
در امان مانده بود ، قرار گیرند . سر و صورت شان
مرطوب گردیده و لباس های شان با گل ولای آلوده
شده بود ، درین سعی و تلاش اطفال معصوم نیز از
خواب بیدار شده و با والدین خود در گوشه خانه
قرار گرفتند ، صبور که بیش از شش بهار زندگی را سپری
نکرده بود ، رو بطرف مادر کرده گفت !

(مادر جان ! چرا ده ای شو بارانی ده بالاخانه
آمدیم ؟)

مادر با دست دهن «صبور» را محکم گرفته
گفت : (بچیم آهسته تر گپ بزن که مهمان ها
بیدارانشن) صبور با تعجب پرسید : (مهمان داریم؟)
مادر گفت : (آن بچیم تو خو بودی که
مهمان های با بیت از جای دور آمدن ، صبا شار

آسمان چون شیر ژیان می غرید ، ابر های تیره
تار چون قلبهای محزون غم زدگان ، فضای ده
و را پوشانیده بود ، باران سیل آسا ، چون اشک
طفل یتیم پیهم و متوالی می بارید ، ساکنین محله همه
در کلبه های محقر خود جاگزین شده بودند تاخستگی-
های روز را در دل ظلمت کده شب فراموش کنند
و لحظه ای بیا ساینند .

ولی آسمان خشمگین بود ، باران بشدت هر چه
تمامتر می بارید ، هر طرف جوهای آب روان بود ،
گاه گاهی صدای مهیب و هولناک رعد و برق اطفال
معصوم را به وحشت انداخته و از خواب ناز بیدار
میکرد .

«صبور» و (سیامی) این دو طفل معصوم نیز
باشنیدن صدای رعد و برق از خواب بیدار شده و در
آغوش مادر پناه می بردند ، و مادر هم با تلاف و
عطوفت مادری دستی بسر و روی هر دو دلبند خود
کشیده آنها را دلداری میداد مادر تا آنوقت که
پاسی از شب گذشته بود ، خواب در چشمانش راه
نیافته بود ، گاهی از جگر گوشه هایش احوال می
گرفت و زمانی هم صحن حویلی رفته از چار گوشه
حویلی خبر گیری میکرد .

بعد از آنهمه سرگردانی ها خواست تا لحظه ای

میرن ، خیره یک شو اس تیر میشه ، مهمان دوست
خدا اس . آدم بخاطر مهمان ای تکلیف ها ره قبول
می کنه . . .)

و صبور با شنیدن این کلمات سر خود را به
زانوی پرنس و گل آلود ما در گذاشت و چشمانش
را به سقف خانه دوخت و در فروغ کم نور چراغ
جای چکک را با انگشتان دست خود حساب کرد
یک ، دو ، سه ، چهار ، نه ، ده .

و آنگاه رو بطرف مادر کرده گفت : (اوه مادر
جان ! ده جای خانه چکک می کنه !)

و مادر بالجن جدی گفت : (ها بچیم ای چکک
هم مثل روس ها واریست ، یکدفعه که حمله کنن
از چارسو بآین) صبور پرنسید : (مادر جان روس ها آدم
کش استن ؟)

و مادر در جواب گفت : (بسیار زیاد ، ندیدی
که هفته گذشته روس های ظالم قریه کاکایته
چطور بمبار نمودن ، خانه های شانه ویران کنن ،
در ختاره سوختاندن ، حیوان های بی زبانه کشتن ،
بچه کاکایته که یک مجاهد دلاور بود تیر باران
کدن و کاکایت همراه چار پنج تا اولاد صغیر بملک
های بیگانه رفت .)

صبور با عجله پرسید : «راستی مادر جان !
اگر روس ها قریه ما را خراب می کنن ، مکتب
ما چطور می شه ؟ مه کجا درس می خواندم» ملای
ما چقدر خوب آدم اس ، دیروز بره ما گفت !
«شما همه تان مجاهد آستین» .

«مادر جان ! معلم ما راست میگه ، ما مجاهد
استیم ؟»

و ما در بااطمینان خاطر پاسخ داد ! «ها معلم
تان راست میگه ، همه شما مجاهد آستین» .

صبور با تعجب گفت ! مه خو هنوز خورد
هستم ، تفنگ گرفته نمی تانم ، مجاهد خو تفنگ
داره .

و مادر دلداری نموده جواب داد : «جان مادرا!

اگر تو حالی تفنگ گرفته نمی تانی بخیر کلان
می شی . . .

صبور حرف مادر را قطع کرده پرسید ! «خی
مه چه وقت کلان می شم و تفنگ مجاهد می-
گیرم؟»

مادر با عصبانیت گفت ! «بچیم توامشو نره
دیوانه ساختی ، خو که پدرت خسته و مانده اس»

و صبور با لهجه تضرع آمیز پرسید : «مادر
جان ! پدرم مجاهدیش ؟»

مادر چشمانش را روی هم گذاشته جواب
نداد .

و صبور با جدیت تمام به سخنانش چنین ادامه
داد : «چرا پدرم مجاهد نشده اوخو مرد کلان اس ،
تفنگ گرفته می تانه ، او بره مجاهد شوه . مه کار-
های خانه ره انجام میتم ، از بازار سودا می آرم
و . . . هنوز سخنان «صبور» پایان نرسیده بود که
زنجر دروازه حویلی بصدا درآمد .

پدر صبور با عجله از جابر خاست و رو بطرف
زنش کرده گفت : «خدا خیر کنه ، ده ای نا وقت
شو که باشه؟»

هنوز جمله پدر «صبور» ختم نشده بود که صدای
تک تک دروازه تکرار شد .

و پدر «صبور» با وار خطایی پیش خود زمزمه
کرد : «حتماً مخبر ها راهپور دادن وگرنه ده ای نا
وقت شو که میآیه ؟» و با گفتن این جمله از جابر
خاست و بسوی حویلی رفت ، در بین راه کمی معطل
شد و زنجر دروازه بار دیگر بشدت بصدا درآمد .

تک تک کفندگان به باز کردن دروازه صبر
نکردند و چنان با مشت و لگد به دروازه کوفتند که
یک درب آن از جایش جدا شده و پیش پای پدر
«صبور» افتید .

و آنوقت سر و کله پنج نفر مسلح نمودار گشت
که دوی آن دریشی عسکری بتن داشتند .
بدون سلام و کلام باشتاب و هیبت پرسیدند :

«اشرار کجا است؟ (۱)»

و پدر صبور بامتناات جواب داد: «کدام اشرار؟ (۱)»
در اینجا . . .

آنوقت یکتستن از جمله آن پنج نفر که بیبل-
های در شتش تا زیر زنجش آویزان بود، یکقدم
پیشتر آمده گفت: «در خانه ات کیست؟»

و پدر صبور در جواب گفت: «در خانه ام
هیچ کسی نیست و مه کسی ره . . .
هنوز کلام پدر صبور به اتمام نرسیده بود که
نفر بروقی به چار نفر دیگر امر کرد که داخل
خانه بشوند و حویلی را تلاشی کنند.



هر کدام در هر گوشه به جستجوی حویلی
پرداختند، بعد از تجسس زیاد به بالا خانه آمدند
و آنوقت نفر بروقی تفنگچه را از بغل خود کشیده
و بر پیشانی «سیاموی» دخترک سه ساله که مات
و مبهوت در پهلوی مادر ایستاده بود، گذاشته
گفت: «حالا می گوی که اشرار (۱) کجا هستند؟»
و پدر صبور با دلهره جواب داد: «مه کسی
ره بنام اشرار (۱) نمی شناسم و نه بخانه خود. . .»

درینجا صدای فیر مرمی در فضای خانه طنین
افکند و طفلک معصوم که دامن مادر را محکم

گرفته بود با گفتن «واخ» بزمین افتاد.

و مادر ناله کنان خود را بروی دختر انداخت
با آه و ناله زار زار می گریست ولی حرفی بزبان
نمی آورد. شخص بروقی که گویا هیچ حادثه اتفاق
نیافتاده باشد با حالت بی تفاوتی و بالحن جدی تری
گفت: «می خواهی که تمام فامیلت تباہ شود
و یا . . .»

درینجا که «صبور» اشک هایش چون ژاله در
حال فرو ریختن بود، رو بطرف پدر کرده گفت:
پدر جان! بره شان بگو که امشو . . .

هنوز حرف «صبور» ختم نشده بود که دست
مادر بدهن «صبور» رسید و سخنش را در دهانش
قطع کرد، نفر بروقی باز مداخله نموده گفت: «او
زنکه! بگذار حقیقت را بگو به ورنه تره هم می
کشیم.»

لحظه بی سکوت مرگباری فضای خانه را فرا
گرفت و بعد . . .

صدای مرمی دومی در فضا پیچید «صبور» خود
را سخت در آغوش مادر فشرده بود که مرمی های
موموی و چار می نیز از تفنگچه رها شده و به هدف
اصابت نمودند.

. . . فردای آن روز این داستان روان سوز
و رقت انگیز در تمام قلعه «بینی حصار» زبان بزبان
حکایت می شد که دیشب نفر های «خباد» بخانه
«پدر صبور» حمله کردند، زن و فرزندانش را به

شهادت رسانیدند و خودش را به زندان افکندند.
این سرگذشت جانگداد و غم انگیز را مرد
مسنی «پدر صبور» براریم بیان نمود او را در یکی از
کوچه های شهر پشاور دیدم هر دو پایش در باستیل
های پلچرخ فلج گردیده و بینای چشمانش را در
فراق اولاد از دست داده است.

از میمایش غم و اندوه جانکاهی میباید و سرو
و شعش رقت انگیز و ملال آور بود موهای ژولیده
و ریش انبوهش پیدانگر آن بود که مدت ها است

به سرو وضعش رسیده‌گی نتوانسته ، گونه های فرو رفته و تن نحیف و لاغرش نمایندگی از یک مریضی و سرگذشت تلخ و طولانی مینمود که هر لحظه زندگی اش را تهدید میکرد آهسته و شمرده حرف می زد ، در خلال صحبت گاهی اوقات تسلسل افکارش قطع میشد و وضعی اغماص گونه بروی طاری میگردد . گویا به گذشته ها ، گذشته های دور می اندیشید .

به گذشته های که خانه داشت ، زن و فرزند داشت ، جای و زندگی داشت ، و گذشته از آن مرد قوی هیکل و نیرومندی بود ، روزها تاشب کار میکرد و از آبله کف دست و عرق جبینش لقمه نانی حلال بدست میآورد و نفقه آل و عیال میکرد . و شبها تفنک « کره بین » خود را که در کرد « شبدر » پنهان کرده بود ، بشانه میگرفت تا از خانه اش که مجاهدین در آنجا شب را سیری میکردند ، پاسداری و پهره داری میکرد . یگانه آرزویش این بود که در خدمت مجاهد باشد .

ازین سبب خانه اش همیشه پایگاه مجاهدین بود ، هر مجاهد قبل از انجام عملیات و بعد از ختم عملیات شب را در خانه او سپری میکردند و فردا آن جا را ترک می گفتند .

ولی این آرزویش بفرجام نرسید ، زیرا آتشب ، آتشب که یک گروپ مجاهدین جهت براه انداختن یک حمله وسیع و گسترده داخل شهر شده بودند ، از جمله پنج نفر شان شب را در خانه او سپری میکردند که جاسوسان خاد بخانه اش حمله کردند . لیک ، این خادم مجاهد و سرسپرده راه اسلام با دست دادن زندگی ، زن و دو فرزندش جان پنج نفر مجاهد را نجات داد و ایشان را از آن محل دور نموده بود .

و اکنون اشک تأثر از چشمان ی نور این پیر مرد روشن ضمیر جا ریست و توأم بآن آه عمیقی از جگر پر سوز می کشد که چرا نتوانستم زیاد تر در خدمت مجاهد باشم . . .



شهید ضابط حاکم خان دلویشکوسره دمقابلی پیه حال کی

له ما سره بل غم دی

کې څه سره وویل چې د کوټې له
کونجه را باندې غږ شو:
ما چې ورو کتل یو پوځ هډور
سړی په یوه تیاره کوټ کې د بخاری
څنگ ته ناست ؤ، شناوې کونډې
ډیرې یې مخ پوښلې ؤ، په تڼه رڼا
کې یې د سترگو کسی ځلیدل چرمې
او د ترات د وه غبرگ کمر بندې
ترسلا وو او یو روسی کلاشینکوف
یې په زنگنو ایښی ؤ، له غیرت او
ایمان نه مالا مال څیری یې له
ورایه په لیدونکي اثر غورځاوه...
ما ورته وویل:

کاکا جانه له... نه راغلی یو
هغه زما له ځواب سره سم لید
ځان زموږ په خوا را وکشاوه او
هوټلې ته یې وویل:
وورکېه! ښه تیز چای ورکړه!
ستړې شوی دی... بیا یې موږ
ته مسخ راواړاوه او پوښتنې یې
شور وکړې:
ستاسې په ځای کې څه حال دی؟

د جهاد د دیوی ویاړلې خاطرې
یاد تازه ساته، سات نیم مو په
دغه باب په خپلو کې ښه مرکه
ورباندې گرمه وه او منزل ته مو
دوام ورکاوه، له یوې، بلې خوا
مو د مجاهدینو درنه او د کفارو
سپکه ویله، پوره شپږ اوه ساعته مو
په یوه دمه منزل کې ؤ پېښو
ستې کوله، هسې مو د زړه په
زور ځانونه مخ په وړاندې تیل
وهل... زما یو ملگری چې په
پښه لږڅه نیولی ؤ د دسې قوماند
را کړه ما هم له خدایه داسې لحظه
غوښتله او سمدستی د لاری پرسر
یوه هوټل ته ورچپ شوم، هلته
مو له سلام وروسته چې سترگی لږ
څه د تیاری سره آشنا شوی ورو
مو د یوه نمجن پوزې په څنډه
د کوټې د یوال ته تکیې ووهلې
هوټلې ته مو د یوه یوه چای فرمایش
ورکړ، بیا هر یو په خپل پایزار او
کالیوتوبن شوو... موږ په خپلو

د ښې آخرینې شپې ورځې وی،
خو د ځاځیو گڼو ځنگلونو لا د
سپړلې سندری ویلې، هری خوا ته
غرونه او نا وو نه په شنوونو کې
پټ وو تا به ویل چې شین شال
ورباندې غوړېدلې، لاره د زنجیر
په شان د مجاهدینو کاروانونو نیولی
وه ډلې ډلې به تلل راتلل، زموږ
د منزل آخرینې ورځ وه خو لا د
درې څلورو ساعته لار ته پاتې
وه، ترچونې را اوښتې وو، د
لاری پر سرکېو ته به مو چې کتل
بیرو بار پکې نه ښکارېده او یو نیم
کوربه پکې، ړنگ هم ؤ، خو زموږ
ورته څه پام نه ؤ، اصلاً له وړانو
کوړو او ړنگو کایو سره آشنا
غوندې وو... ناڅاپه یو ړنگ
کلی مخې ته راغی چې په کنډ
والو کې یې د نوی وړانې نښې وی
او څوگامه وړاندې پرسرک دوه زره
پوښونه او یو ټانگ هم ویجاړ پراته
وو چې دی ټولو په دغه سیمه کې

د خلکيانو (خلقیاتو) پوستی او
چونې درته لنډې شته که مو
وهلی ؟ او . . .

ما چی خپله سترې او د هغه یو
پر بل پسې پوښتنې لیدلې په
دووکې به یې حیران کړم ، چی که
له سره کیسه کوی خو له وسې
وتلی کار دی او که یې نه کوی
دا بېچاره په دومره مینه پوښتنې
کوی خدا (ج) به راته په غوسه
شی . اول خومې څه لنډ لنډ شانی
خوابونه ورکړلې خو هغه سمدستی
نورې پوښتنې لمر کړی اوزه یې
د یوې نابالې مرګ په د رشل کی
و درولم . . . هوټلی چای دم کړ
او زموږ مخې ته یې کیښود ما له
ځانه سره جوړه کړه چی راشه د
د پوښتنو وار واخله یو خو به د
ځاځیوله وضعې خبرشی بل به دی
خبرې کمی شی یو هو به وای
او بس ، همداسی می وکړل هم
هغه ته می وویل :

کا کا ! دا وړاندې کلی چی څه
په مخه راغلی وړان غونډی وو او
دلته لنډ د یوه ړنگ کلی سره دوه
درې سوی ټانګونه هم وو ، فکر
کوم نوی جنگ شوی وی ، لکه
چی په تاسی کفر ډیر زور اچولی؟
زما پوښتنې لکه چی هغه ته

ډیری غمجنی او ترسخی خاطری
ور په زړه کړی سمدلاسه یې په څیره
کی تغیر راغی پراخ تسدی یې یو
چم گونځو ونیو ، یو سوږ اوږ د
اوسیلې یې وکیښ ، ورو ورو ډیر
وږو راوه او وی ویل :

. . . په دی پوښتنه خودی زړه
را کړم کړم کا ، سوږ غم موندی
بیا را تازه کا . . . ما یې خبری
ورغو څی کړی تری وی پوښتل :
ولی خدای (ج) دی نه کوی ولی
دی غم را تازه شو ؟ هغه لاس په
ډیره را تیرکړ په شمېرلو جملوکې
یې وویل :

دا ړنگ کلی چی تاسی تری را
تیر شوی (. . .) کلی بولی یوه
یوه نیمه میاشت وړاندې دلته ښه

پوخ جنگ ونښت د کویږ (کفر)
جرړی پکی وو تی خو زموږ هم
ملا پکی ماته شوه . . .
ما بیا په یې صبری پوښتنه وکړه :
ولی د تاسی ملا ولی پکی ماته
شوه ؟

هغه راته وویل :
مه یې صبره کیږه درته وایم ئی
او بیا یې کیسی ته دوام ورکړ :
«د کویږ (کفر) زور خو ځکه
وخوت چی دلته یې دوه درې سوه
میره په یوه ځای مړه شول ، شپږ
اوه شو بلی (ټانګونه) او موټری
یې هم وسول ، خو . . .

خو زموږ توریالی رحیم شاه هم
شهید شو ، وشه ټلکيه متل دی
چی «سل دی و سړه یو د مه مړه»



سل میړونه مو د یوه رحیم شاه په
خسای تللی وای پروای نه وه ،
قام یې راغونډ و ، غیرتی میړه و
خو خدای (ج) یې وخته را نه
واخیست .

ما بیا ورته وویل !

کا کا جانہ ! رحیم شا څوک و ؟
هغه خپلو خبرو ته داسې دوام
ورکړ :

«رحیم شازموږ کومندان» قوماندان ،
و چې په شهادت یې خلکیانو د
خوشالی میلی جوړی کړی . . .
کا کا یو ځل چوپ شو سترگی یې
د چت په یوه نامعلومه نقطه کې
خښی کړی بیا یې یو سوړ اسویلی
وکیښ نه ځنډ وروسته یې وویل :
«شل دیرش ورځې د سرای غونډ
د موږ مجاهدو کلانېد کړی و ،
ازوغ - مزوغ یې نور ختم و کاکي
موږ چې یې ټولی د مجاهدینو په
ټوپو او راکټو روانی شوی وی
چې د کسووی «تسوی» د راتګ
آوازه شوه . . .

څه سردی گرزوم کووه راغایه
بڼه په زور چوڼی ته را تیر شوه ،
سبا ته یې د سرای په خوا حرکت
را وکړ ، رحیم شا څه مجاهدین
د سرای د کلانېدی لپاره پریښودل
څه یې ورسره را روان کړل بس په
همغه ړنگ کلی کې یې چې تاسو

یې را تیر شوی موږ چې ورته و
نیوی ، د لمر څرک سره سم جنگ
ونښت ، تر تیاره ماښامه د ټوپو
او بمو یو درزی جوړ شو چې
مخکې یې لږزو له ماز دیگر مخه
د مجاهدو په سنگرو کې چیغې شوی
چې رحیم شاه شهید شو ، بیا هم
مجاهدینو همت پای نه لود تر ماښامه
یې بڼه کووه وو هلته ماښام د وو
رس شو بلومخ واپاره او بیر ته
چوڼی ته کوز شول . . .

مجاهدینو د شهید رحیم شا جنازه
راواخسته په یوه لږه «لحظه» کې
ټوله منتیکه (منطقه) خبره شوه ،
د ځاځیو کور په کور غوغا ګډه
شوه او د ماتم تغری وغوړیدی ،
په شهادت یې ټولو ته یو شان
غم ورسید تا به ویل چې د هر چا
زوی او یا ورور شهید شوی وی
د کا کا مزبوت غږ ورو ورو ریدر
دیده او د ژړا انګازی پکې پیدا
کیدي ، زه چې بڼه ورته ځیر شوم
د اوبیلکو رانه ځاځکی بڼه یې نه
سترگو را ورغوړیدل او په ګڼه
شناوی ریره کې به یې ورک شول ،
همدلته مو د هغه د روند غږ او
خفګان حس کړ ما ورته وویل :

«کا کا ! رحیم شا دی خدای (ج)
و ښی بختوړ دی شهادت یې دی
خدای (ج) قبول کړی ، په داسې

لاره ولاړ چې دادی اوس یوه لویه
سیمه د هغه په شهادت غمجنه ده
هغه خو شهید شو خدای (ج) د
موږ ته ځیر پېښوی . . . »

هغه مې خبرې راغونځی کړی
او یې ویل :

«د رحیم شا غم نه کوم خدای (ج)
(ج) دی وښی ، لښا سره بل غم
دی . . .

د رحیم شا له شهادت وروسته
سوږ درې ټوټې شووکه دا یوڅو
په خبره پوه خلک نور هم را نه
شهیدان شی خدای (ج) خبر دی
چې څه به را باندی را شی !!؟
د کا کا له دی خبری سره مو د
هغه پرسپیکلی احساس آفرین ووايه
ما یې د تسلی لپاره وویل :

خدای (ج) مهربانه دی ، خدای (ج)
به ددغه شهیدانو په برکت په موږ
رحم وکړی هغه ځواب را کړ یې
شکه ، ما ملګرو ته د تګ اشاره
وکړه راپور ته شوم د خدای (ج)
پامانی په دودسې لاس ورکړ ، هغه
هم زړه نا زړه خدای (ج) پامانی را
سره وکړه او راووتو ، په لاره کې
به مې چې په کوم هوټل سترګی
ولګیدی ، زما به هغه کا کا او رحیم
شا غبرګ سترگو ته وردیدل او
بې اختیاره به مې زړه رادک شو .
«بی»

سیاسی حل زموږ د ملت لپاره یوه دوکړه ده

سنگد او انډون

د چک اولسوالی او دا یمیردا دو علاقه داری د امارت له عمومي مرستیال مدیر محمد شریف "عدالتیار" سره مرکه

پوښتنه: قدرمنه وروره! مهرباني وکړي خپل ځان د شفق مجلی لوستوالوته ور وپیژني.

ځواب: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العلمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين وعلى آله واصحابه اجمعين اما بعد!

زمانوم محمد شريف (عدالتیار) دوردگو ولايت د چک اولسوالی اوسیدونکی یم او فعلا دچک د اولسوالی او د اینمیر دادو علاقه داری د امارت عمومی مرستیالی مسئولیت په غاړه لرم. پوښتنه: د خپلی جبهی د جهاد پر پس منظر که لږڅه رڼاواچوی بڼه به وی؟

ځواب: د ۱۳۵۷ کال د ثور تر ناولی کودتا وروسته دتولوی مؤمنو هیوا دوالو په شان موږهم

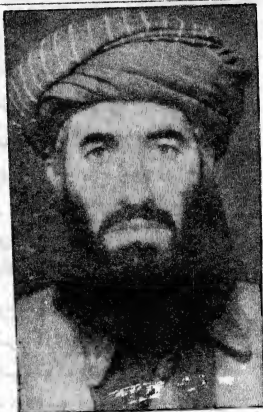
د خپل ایمانی مسئولیت او رسالت له مخی د تاوده سنگرد ایجاد او جوړولوپه لټه کی شوو، د ۱۳۵۸ کال د ثور میاشتی په وروستیو شپو ورځو کی کمونیستانو د انگریزی سیاست په بناچی (پیل کړه نو ایل کړه) د یوه نیرنگ نه په کار اخستلو سره وردگوته له هزاره وروڼو سره د مقابلی په خاطر د لس زره میلو په شاوخوا کی انگریزی توپک ووکړل خو الله الحمد د دردمندو او هدمنو وروڼو او با تجربه سپین ږیرو په مشوره د کمونیستانو دغه مذبحخانه هلې ځلې هم پیڅی ناکامی شوی.

ښه می په یاد دی چی د ۱۳۵۷ کال د جوزا د میاشتی په ۱۱ مه ورځ په دوو بجو د دایمیر دادو علاقه داری دالان نومی کلی کی

مو د یوه ورور کړه پراولسوالی او علاقه داری د حملی نقشه طرح اونښه مووناکله دپروگرام سره سم مو دوه ورځی وروسته یعنی د جوزا په ۱۴ مه د شپي پدوو بجو پراولسوالی او علاقه داری بریدوکړه علاقه داری تر سهاره فتحه شوه خوا ولسوالی ته تانگونه را غلغل سره له دی هم د جوزا په ۲۲ مه دی وتوانیدو چی اولسوالی هم فتح کړو.

له همغه وخته ترننه مو په پرلپسی توگه د دښمن سره دتول وخشت اومدرنو وسایلو سره سره د قادر او ناصر خدای (ج) په مرسته مقابله کړی، ډیر وسایل مو وروپجاری کړل په لومړیو دریو کالونو کی زموږ د جبهی گروپونه ترپغمان پوری ورسیدل دمیدان او سید آباد له جبهو سره

د جهادی هویت د ختمولو



تشکیلات دی ، د جهاد دښه تنظیم په خاطر څو حوزی لروچی هره حوزه ځانگړی قوماندان لری . پوښتنه : د لومړنیو کاونسو په په مقایسه مود جبهی د اوسنی وضعیت څرگندونه وکړی ؟

ځواب : په لومړنیو کاونسو کی

مو یوازی سیکه وسله درلوده خود جنگونو په لړکی مو ډول ډول درنی وسلی هم ولجه کړی او تر پخوانه زموږ اوسنی وضعیت دوسلی په لحاظ ښه دی د مرکزونو ابتدایی مالی ستونزی موهم رفع شویدی ، دصعی چارو او تعلیم او تربیی په برخه کی ډیرکار شویدی ، د خلکو ذات البینی اسورتیه رسیدگی کیری ، څرنگه چی دشمن ته یوازی هوایی قوت ورباتی دی موږهم هوایی ضد موثری وسلی نه لروچی د دشمن مقابلیه وکړای شی خود ایمان وسله مو انشا الله ډیره اوچته ده .

پوښتنه : کله چی روسانو زموږ دمؤمن ملت په وړاندی په نظامی سنگری ماته وخوړه په شاوخوا کی بی د خبرو تړوله لاری د مسئلی داواری لپاره هللی ځلی

موهر از نظامی مرستی کړی ، خپله سیمه مود خدای (ج) په فضل آزاده ساتلی ده او په مقابل کی موترویو زروتنو زیات شهیدان ورکړی ، پر کورونو موخه ووخ بمباری کیری خوزموږ با ایمانه خلک خپل هرڅه د خدای (ج) په لار کی افتخار بولی او په دغه سیالی کی د ژوند تروروستی سلکی پوری ملاتړی ولاړدی .

پوښتنه : ستاسی د وسله والو مجاهدینو شمیر څوتوتوه رسیږی اوهم واضح کړی چی د خپل نظم لپاره څه ورتشکیلات لری ؟ ځواب : موږ د پنځه زره تنو په شاوخوا کی وسله وال متعهد مجاهدین لروچی زموږ زیاتره وسله لومړنی غنیمت ده چی کمونیستانو

په خپله خوښه را کړی وه او نوره مو په جنگونو کی له دهری قواؤ نه په زور نیولی ، د اداری او جهاد په خاطر یو امیر چی هغه دوه اداری او نظامی مرستیالان لری ، قضایی ، مالی ، فرهنکی ، صهی ، تعلیم او تربیی څانگی لرو یوه اجرائیه شورا چی ۹ تنه غړی او یوه عالی شورا چی (۲۰) تنه غړی لری زموږ اداری

او آوازی پیل کړی که د دی مسئلی دحقیقت په باب رڼا واچوی اوهم واضح کړی چی دغه آوازی په سنگرو کی څه انعکاس اواغیزه کوی ؟

ځواب : د تاریخ په اوږدو کی کفاروله مسلمانانو سره ډیری دوکی کړی دی چی د افغانستان د مسئلی سیاسی حل اوسنی ناری سوری د دغه دوکو یو جز دی ، خو زموږ مجاهدین او ملت

دروسانو په دسیسو ښه پوهیږی ، روسان غوازی د سیاسی حل په نامه مجاهدین اغوا کړی شود طمعی په فرصت کی د وی خپل شوم هدف ته ځان ورسوی خوړه وایم چی زموږ او روسانو ترمنځ داسی څه نشته چی خبری پری وشي ، ځکه هغوی زموږ په ملک تیری کړی ، له دی پرته چی هغوی موږ د اشغالگر په نامه

گرندیتوب پرمخ ییوه خو د دی
 ټولوسره سره د افغانستان داسلامی
 اصیل غورځنگ د له مینځه وړلو
 په خاطر هر راز هلی ځلی جاری
 وساتلی او مسلمانو انقلابونو هم
 د شرق او غربی استکبار په وړاندې
 د مبارزې او مجاهدې کلکې تجربې
 ترلاسه کولې. تردې چې مسلمانانو
 وکولای شول ترخوپه پوځي برخو
 برسیره د زده کوونکو، محصلینو،
 کسبگرو، روښنفرانو او د ټولنې
 په مختلفو پوټکیو کېنې زیات شمیر
 کسان د اسلامي اصیل غورځنگ
 لوری ته راټولې او پدې ډول په
 هیواد کېنې د اسلامي انقلاب
 د بریالیتوب لړۍ چټکه کړې خو
 روسانو د خپلو استخباراتي او پوځي
 ماهرانو د اټکل له مخې دا ډول
 انقلاب په سیمه او لړۍ کېنې د نړیوال
 استکباردرا پرځولو لپاره پوځي لرونکي
 عامل باله او د بلی خوا په ایران
 کېنې هم د «الله اکبر» ځمکه
 لېزولنکې ناره د ټولو اسپرپالیستی او
 سلطنتي ضد مسلمانو قوتونو درا
 پاڅیدو او مبارزې څرگند شعارونو
 د شوروي اتحاد په دوو لویو گاونډیو
 هیوادونو کېنې د اسلام د مقدس
 دین پرانست د بدلونونو راوستل
 د روسی استعار او دواکمن کمونست
 کوند لپاره د زغم وړنه و. له همدې

امله روسانو په بېړه او چټکتیا سره
 د ۱۳۵۶ کال په وروستی نیمایي
 کېنې دخلک او پرچم د ډلو تر مینځ
 د یووالی مسئله را مینځ ته کړه
 نور محمد ترهکي، بېرک کارمل او
 حفیظ الله امین د یوه میز تر شا
 کینول. دروغی د هیئت د کار په
 ترڅ کېنې د کمونست گوند د گډې
 مرکزی کمیټې اصلي او علی البدل
 غړي وټاکل شول چې د ټاکل شویو
 غړیو څخه د یوه پراخ پلینوم درا
 غونډیدو په نامه نور محمد ترهکي
 د گوند د عمومي منشي او بېرک
 کارمل د گوند د لمړي منشي په
 توگه د ټاکلو له امله خدای (ج)
 او وطن ته د خیانت او د افغانستان
 د مظلوم ملت د خپلو په خاطر
 د وروستی لوري مراسم په ځای
 کړل خو په کمونست گوند کېنې
 د ننه فریکسونی اختلافونو په هم
 هغه ډول جرړی درلودی. د دی
 ټولو خپل منځیزو د پښنیو او مخالفونو
 سره سره روسانو تر هرڅه زیات په
 افغانستان کېنې د اسلامي انقلاب
 او د اسلامي غورځنگ د بریالیتوب
 څخه ویره درلوده.

د ۱۳۵۶ کال په آخیر کېنې
 د محمد داؤد وراسته رژیم او نورو
 ډلو ته لوهم ونه کولای شول ترڅو
 د افغانستان د اسلامي غورځنگ

د موجودیت څخه چې پراصیلو فکري
 او عملی ستونزولارو سترگې پټې کړې
 د افغانستان د اسلامي حزب د امیر
 انجنیر حکمتیار نوم د کابل راډیو،
 ورځپاڼو او مجلو له لاری د یوازیني
 مخالف په توگه یاد کړای شو. په
 هم هغه وخت کېنې د تاس آژانس
 او د بی، بی، سی راډیو کتونکو
 ورور انجنیر حکمتیار د افغانستان
 د سراسری اسلامي غورځنگ د ځوان
 مشر او د محمد داؤد د حکومت
 د کلک مخالف په توگه یو «د سترگو
 اغزی» وگاڼه ځکه نو په کابل کېنې
 د شوروي اتحاد د سفارت له مینځ
 څخه د «K.G.B» د مرکزی ادارې
 د جاسوسانو په وسیله د پوی خو
 نړۍ کودتا پلان جوړ کړای شو.

د کودتا پلان په داسې حال کېنې
 چې د افغانستان د کمونست گوند
 زیاتره غړي نیول شوي و په کابل
 کېنې د شوروي روسی د استاذ یو
 «پوزائف او حیدر علی یوف» په وسیله
 جوړ او د ۱۳۵۸ کال د ثور په
 اومه نیمه عملی شو. کمونستان
 د زندان څخه خوشی او د داؤد
 د کورنۍ د له مینځه تلو وروسته
 د «انقلابی شوری!» او حکومت
 پرځوکیو وروځیزول شول. نور محمد
 ترهکي چې د وختونو را پدې خواي
 د یوه وډې لیوه په څیر د قدرت

پیژنو بل څه نه دی په داسی حال کی به څرنگه له دښمن سره خبری نتیجی ته ورسیری چی اوس یی هم تر دوه لکه دیرش زرو تنوزیات پوځ زموږ پر خلکو او اولس باندی دوحشت او جنایاتو غوبل جوړ کړی دی او که څوک په افغانستان کی د روسی پوځونود موجودیت په صورت کی د خبرو اترو لاری برابروی هغه به داسی څوک وی چی اصلاً دملت له دردونو او غوښتنو څخه بی خبره دی نوموړ دداسی چا خبری او پروگرامونه چی له موږ نه بیگانه وی نشو منلی ، یوازی زه نه بای د افغانستان وگری وگری اوس د دغه آوازو په حقیقت ښه پوهیدلی چی زموږ دجهاد دهویت ختمولو لپاره دی هیڅوک هم هغی ته څه امیدواری اومه نه لری .

پوښتنه : د افغانستان د اوسنی

قضی اصلی عوامل څه بولی اوهم یی حل ستا په نظر له کومی لاری ممکن دی ؟

ځواب : د افغانستان دروانو دردناکو حالاتو اورپړونکی قضی اصلی عامل دبی ننگه او فاسدو زعامتونو له لستونیوزموږ هیواده د تجاوز او مداخلی لاس راغځیدل او پیاد سرو وحشی لښکرو بی شرمانه یرغل دی ، د دی یوازینی حل زموږ له هیواده د روسی لښکرو بی قید او شرطه و تل او زموږ ملت ته دخپل سرنوشت او مقدرا تود تاکنی حق ورکول دی .

پوښتنه : تاسی په جبهه کی دجهادینو دروزنی لپاره اودهغوی د علمی او فرهنگی سطحی د لوړیدو په باب کوم پروگرامونه پلی کړی اود راتلونکی نسل تعلیم او تربیی په باب موڅه اقدامات تر سره کړی معلومات را کړی ؟

ځواب : موږ په خپله مربوطه

په داسی حال کی به څرنگه له دښمن سره خبری نتیجی ته ورسیری چی اوس یی هم تر دوه لکه دیرش زرو تنو زیات پوځ زموږ په خلکو او اولس باندی د وحشت او جنایاتو غوبل جوړ کړی دی او که څوک په افغانستان کی د روسی پوځونو د موجودیت په صورت کی د خبرواترو لاری برابروی هغه به داسی څوک وی چی اصلاً د ملت له دردونو او غوښتنو څخه بی خبره دی

ساحه کی د خدای (ج) په فضل ډیر پوه او متعهد عالمان او روښان فکران لرو په جوماتونو مدرسو او جهادی مرکزونو کی هغوی د مجاهدینو د تعلیم او تربیی پروگرام پرمخ بیایی اوس چی د حزب اسلامی د کدرعلی په کمیسیون کی د وفود و په نامه مدیریت تاسیس شوی د حزب له مسؤلومقامونو نه ددغه نیک اقدام د لا پر اختیا غوښتونکی یو .

موږ د افغانستان دراتلونکی نسل د تعلیم او تربیی په برخه کی هم څه ناڅه کارونه تر سره کړی اوس ډیر په جدیت هلته په دی برخه کی کارروان دی او فعلاً هم (۲۷) مدرسې د شاگردانو دروزنی اوښونی په لاره کی د مجاهدو ښوونکو په مسؤلانه همکاری فعالی لروچی په هره یوه کی له (۹۰) څخه تر (۲۴۰) تنو پوری شاگردان زده کړه کوی .

پوښتنه : دروسانو د ظلم او بربریت په باب راته څه وواي ؟

ځواب : روسان ډیر بی رحمه اوبی عاطفی دی هغوی دهیڅ ډول انسانی کرامت پابندی نه ساتی د هغوی د ظلم او بربریت تصور حتی په ذهن کی مجسم کول هم گران دی عامی وژنی ، اور اچول ، کورونه اوکلی وړانول د ماشومانو ، سپین سرواو سپین ږیرو په ډول ډول بی رحمانه طریقو وژل د هغوی کارنامی دی چی په ټول افغانستان کی یی زموږ

مظلوم وطنوال د سربه سترگو وینی زه ی د چک له اوسوالی نه د مظلومو د نمون په توگه دلته یوه پیښه وړاندی کوم :

په ۱۳۵۹ کال د اسد د میاشتی په دو همه نیټه د چک اوسید آباد په اولسوالیو یو بی شانہ لوی قوی یرغل راوړ (۱۸) ورځی ی په چور اوتالان تیری کړی اوپه دغه موده کی ئی نږدی (۷۰۰) کسه واره زاړه اوتور سری په شهادت ورسول، غلی ی وسوی ووی او باغونه ی په مرمیو سوری سوری کړل کښتونه ی د ټانکونو ترچینونو لاندی له بی و ایستل حتی حیوانات او ځناور ی له وحشته په امن پرېښودل او وی وژل .

پوښتنه : که په وردگو ولایت خصوصاً د چک په اولسوالی کی د رسانو اومجاهدینو د نظامی حالاتو په باب معلومات را کړی؟

ځواب: روسان اوس په ټول هیوادکی

عملاً نا کام دی زموږ په درست ولایت کی د برکیانو یوازی څلور پوستی موجودی شته چی له خپلی مستقری قرار گاه څخه د بالندی هیڅ ډول نظامی اولکری تسلط نه لری د مجوسو په څیر ژوند کوی ټول ضروریات یی د کابل څخه پوره کیږی

میدان ښارچی د ولایت مرکز دی هغه هم دیوی کوچنی پوستی په څیر په څو متر مربع ساحه کی حاکمیت لری اوس له هغی



نه دبانندی هر ډول تسلط اوواک زموږ د مجاهدینو دی د کابل کندهار پسرک ی کاروانسونه دسختو امیتی تدایر و سره سره روغ دور دگو او میدان ولایت له ساحی څخه نه دی تیر شوی د پوښتی نوری برخی دی ځنکی ځواب شوی دی .

پوښتنه : ستاسی په سیمه کی د اولس او مجاهدینو اقتصادی ستونځی څه ډول دی اوله کومی لاری ی حل کوی ؟

ځواب : زموږ سیمه کومه خاص عواید نه لری او هم زراعتی حاصلات په آرامو شرایطو کی هم د خلکو ضروریات نه پوره کوی

څه ناڅه فصلونه مود جنگونو په جریان کی له منځه ولاړشی نوپه عمومی ډول درسته سیمه تر سخت اقتصادی فشار لاندی ده چی درفع کولسو لپاره ی لاندینی پروگرامونه عملی شویدی :

۱: ځنوبی وزلو او غریبو خلکو ته پاکستان او ایران ته دنگ اجازه ورکول کیږی چی د مزدوری له لاری خپل مشکلات حل کړی .
۲ : په ترڅونو سخت کنترول لگول کیږی غذای مواد کابل او غزنی ته نه پرېودو چی له سیمی نه ولاړشی بلعکس د ځنونورو شیانو تجارت چی سیمی ته دغلی د ضروریاتو پوره کولو اسعار په

لاس ورشی آزاد پریښودل شويدي.
۳: موږ له لوگر غزني او کندهار
څخه د منطقوي تجارانو په واسطه
نسبتاً په نازل قيمت غنم تر لاسه کړو
په تير کال کې مو (۱۷۳) لاري
غنم سيمې ته له دغه ولاياتو
څخه وارد کړي وو.

پوښتنه: د پښيमानه کسانو لپاره
د عمومي عفوی اغيز او انعکاس
څه ډول ځيری؟

ځواب: ښه پوښتنه دی وکړه
تر اوسه غوليدلو کسانو ته کوم
داسې خبرنه وورکړ شوی او دا يو
مثبت گام دی، هغه کسان چې
د ځنومشخصو اشتباهاتو او يا نا
خبري په اثر د دښمن په لاس
کې لويدي اوله مسلمانانو څخه
به په ويره کې وو اوس کولای
شي په پوره اطمينان د کفر له
صف څخه بيل او د اسلام غيږي
ته پناړاوپرې ځکه دغه عفوه هسي
تبليغات نه دی د حزب امير موږ
او د حزب اسلامي افغانستان

دغه عفوه هسي تبليغات نه دی د حزب امير موږ او د
حزب اسلامي افغانستان ټولو جهاتو ته چې لله الحمد په
اکثر و ځايونو کې د جهاد ابتکار د دوی په لاس کې دی
هدايت کړی چې موږ پښيमानه کسانو ته د عفوی کوم عهد
کړی په هغی کې صادق يو.

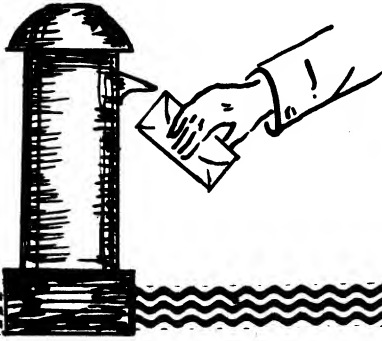
ټولو جهاتو ته چې لله الحمد په
اکثرو ځايونو کې د جهاد ابتکار
د دوی په لاس کې دی هدايت
کړی چې موږ پښيमानه کسانو
ته کوم د عفوی عهد کړی په
هغی کې صادق يو، په دی به که
خدای (ج) کول دسره پوځ وروسی
مزدورانو هغه تبليغات چې گویا
اشرار! ستاسی ژوند او هستی
لوتوی موږ ستاسی مداخله يو
هغوی موږ هر څه دښمنان او موږ
مودوستان يو پر او بوليک اوبی
گټی شي.

پوښتنه: په چريکي او جبهه يي
دواړو جنگونو کې دروسانو په

اوسنی تاکتيک لږ څه رڼا واچوی؟
ځواب: تړاو مجاهدو وطنوالو ته
ښکاره ده چې روسانو له مستقيم
یرغل څخه تراوسه څوځلی خپل د
جگړې تاکتيک بدل کړ چې
دا کار یی د نظامی ساتی يو ستر
دليل هم دی اوس روسان عموماً
په چريکي عملياتو او هوايي قواؤ
زور لگولی، ناڅاپي حملی کوی
او کومه نقطه یی چې هدف نيولی وي
يوځل لس شل هليکوپتري ورباندی
مباری شور وکړی په همدی کې
کومانډو هم پلي کوی، ده جاهدینو
لاری نیسی او غواړی چې عبوری
لاری یا بندی او ياي څه نا څه
تر کنترول لاندی راوستلای شي
په جبهه يي جنگونو کې هم له
هوايي قواؤ او دور زنوتو پونو
او راکټونو بی ایم ۱۳، بی -
ایم ۲۱ او بی ایم ۳ څخه
زیاتره کار اخلی تير کال د میزان
په اتمه نيکه نئې له پښمان څخه زموږ
تر سيمی پوری يو پراخ تعرض
پيل کړ چې زموږ په سيمه کې
نی نږدی تر دوه سوه هليکوپترو
کومانډو پلي کړل لږه دا چې
پاتی په (۰۳) مخ کې



راغلی لیکونه



د شفق مجلی دپروقدرمنو مسؤلینو
او کارکوونکو د یوه مظلوم مجاهد
ورور سلامونه مو وینی .

محرمو وروڼو! د شفق د مجلی
ورځ په ورځ ښه والی او په هغی
کی د نویو ابتکاراتو په باب مو له
خدایه کاسیاب او سرلوری غواړم ،
د نورو علمی او تربیوی مضمونو
نو ترڅنګ موچې د «راغلی لیکونه»
تر عنوان لاندې دلو ستونکو د نظریاتو
او پیشنهاداتو لپاره باب پرانیستی
له خدایه درته د اجر غوښتنه کوم ،
دادی زه هم ستاسی د وعدی سره سم
یوګوډمات لیک درلیرم او په هغه
کی د خپل زړه پودرد درته وړاندی
کوم هیله ده نشری کړی که یی ادبیات
اوجملی سره تیری پیری وی د اصلاح
اجازتمی درکوم خو په لیک کی می
نوری کوتی که ونه وهی مهربانی به
مو وی ، د زړه درد می دادی چی

د حزب له محترم امیر او نورو مجاهدو
مشرانو څخه غواړم چی د دفترو
مامورینوته له لوړی سویی نه نیولی
ترقیتی پوری حتماً په کال کی څو
میاشتی دوسلوال جهادلپاره پروگرام
ترتیب کړی ترڅو د جهاد د سنگرونو
له مشکلاتو څخه خبرشی ، یوڅو
بهی نفس پاکیری د دنیاوی ژوند
تمه به نه ورسره زیاتیږی او بل به
د مجاهد په قدر وپوهیږی .

زه ستاسو یو وروړ چی د جهاد
په سنگر کی می د دښمن د بمونو
په پارچو د بدن ځنو برخو ته کلکه
ضربه رسیدلی مخ او مرمی هم
د پارچو له امله سخت ژویل شوی
څو ورځی وړاندی می په یوه دفتر
کی څه کارؤ ، د هغی دفتر یوه ښه
مقتدر او په اصلاح په پنځو کی شمار
... را پوری وخنډل مای چی پوښتنه
وکړه چا راته وویل چی دغه ...

د ٧٠ کال را په دیخوا تر ټک پرتنه نه
دی اوښتی ما چی دا خبره واوریده
نومی له ځانه سره وویل چی ملامت
نه دی څوک چی د سنگر او جهاد
له ستونځونه نه وی خبر باید زما
په کور او ناموزون بدن پوری
وځانډی ، په پای کی هیله کوم
لیک می نشر کړی او په خدای (ج)
موسپارم د حضرت عمر فاروق (رض)
له غونډ څخه ستاسی وروړم ، ن-م

گران وروړم ، ن ، م
زموږ له لوری هم د زړه له کومی
سلامونه ومنه !

محترم وروړه ! ستا لیک مودادی
بشپړ درته نشر کړ د مجلی او د هغی
د مسؤلینو په باب دی له ټیک
نظر څخه مننه کوو خدای (ج) د اجر
درکړی ، ستا د درد په باب باید
ووايو چی د حزب امیر او لوړ
ورونه خو هم مجاهدین

دی او هم ئی د جهاد په سنگرو کی
شپې تیری کړی ، خو وروره پیدا
کیری داسی څوک هم چی نه یی
د سنگرستونځی لیدلی او نه د مجاهد
له زړه خبردی چی یوئ هماغه
بی احساسه جناب چی ستا په
پرهراړلی مخ پوری ئی خندلی هم
له همدی ډلی څخه دی ، تا ته
د خدای (ج) څخه د هغه په لارکی
د در رسیدلی تکلیف اجرونه غواړو
او داسی خلکو ته هم د بی دردی
او بی احساسی له نړی نه دراوتو
دوعا کوو په درنښت .

«اداره»

د ارشاد اوفرهنگ کمیسیون
کارکوونکو او د شفق مجلی
چلوونکو !
اسلام علیکم ورحمة الله و برکاته !
لومړی ستاسی بریالیتوب او
صحت غواړو، دنوی (۱۳۶۵) کال
مبارکی در ته وایو له خدای (ج)
نه غواړو چی د مجاهدینو
د بری او دروسی استکبار دماق
وروستی کال وی اوله تاسی څخه
هیله لرو چی د شفق مجلی او
شهادت جریدی یوه یوه گڼه را
ولیری ، په درناوی .

له بلوچستان چمن جوگی
رام بازار څخه ستاسی ورونه
محمد حنیف او عبیدالله (حقانی) .

گرانو ورونو محمد حنیف
(مبارز گل) او عبیدالله (حقانی)
و علیکم والسلام ورحمة الله
و برکاته !

قدرمنو! موږ هم په خپل نوبت
د نوی کال د رته مبارکی او
دوعاگانو ته مو آمین وایو د
غوښتنې په باب مو درته
څرگندوو چی د جنوب غرب له
حوزی څخه کولای شی شفق
مجلې او شهادت جریدی تر لاسه
کړی ځکه ستاسی ټولو مجاهدو
او مهاجرو ورونو تمهیه موږ
هغوی ته سپارو .

په در نښت (اداره)

تصحیح لازم

خواننده گان ارجمند !

لطفا ستون ۷۳ صفحه ۴۰۳ را چنین

تصحیح کنید :

بعد از ختم ستون ۲ از سطر ۱۹
ستون ۳ را تا آخر بخوانید و سپس
ستون ۳ را از سر بگیرد و مضمون
را تا جمله «تعجب آور است که
صلاح الدین شهر را بدون خونریزی
فتح کرد» تمام نمایید .

یادداشت ۰۰۰۰

گر چه سلطه اجنبی پرستان اجنبی از
خدای (ج) کشور ما را از لحاظ مادی به
مغروبہ یی مندل کردند ، ولی مردم مؤمن ما
چیزی را که سالهای سال و عمرهای عمر
در تلاش آن بودند ، قربانیها داده بودند و
محتفای اندر این راه تحمل کرده بودند، باز

یافتند و کرد و غبار جاهلیت آفرینهای
جاهلان مغرور و شرفباخته از آسمان عقیده
و ایمان شات بسوی کرانه های عدم سر
ازیر شد ، و آفتاب از افق آمال شان دمیدن
گرفت که پژواکهای آن درس بندگی خدای (ج) ،
اخوت مؤمنان ، وارستگی و شهادت و زیستن
در سایه های عقیده و ایمان ، میدهد و بشارت
ثمره پر بار شیقای ایمان .

امروز «سا» ، «مای» دیروز نیستیم که
دیگران از ما «منهای» بدون خودکمی
و قنقد وزن ، ساخته بودند، بلکه ما اکنون
کسانی هستیم که عقیده ما بمفهوم واقعی کلمه
آن و صدای ما بمعنای حقیقی شیرازه آن و
عمل ما به محتوای اصلی تاثیر و ترکیز آن
یکی است و کوره انسان ساز جهاد و مبارزه
«امروز» از ما «مای» درست کرده است که
هرگونه تجاوز غیر انسانی لا ولشکر شیطان
را که ستراتیژی یی جز تصاحب دنیا ندارند
چون بقدرت رساندن انتهای روس از طرف
روس را تقبیح میکنیم و سپاس خدای (ج)
خیر الناصرین را که این گفته مان توأم
با عمل است ، علیکه سنگرهای گرم جهاد

ما شاهد گویا و زنده آن است . . . ما به
پیش خواهیم رفت ، تا آنکه که قدم شوم
استکبار جهانی را از کشور اسلامی مان
قطع نموده و لوای وارستگی توحید اسلام عزیز
را در فضای خونبار بیین مان به اعتراف در
آوریم و همه بسوی تحقق آرمانهای ولای
اسلام .

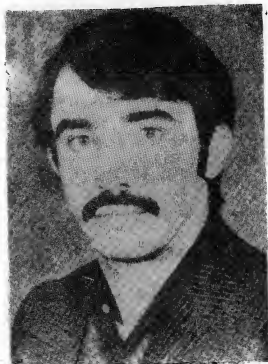
(و من الله التوفیق)

خواننده گان ارجمند !

توانستیم در این شماره مضامین دنباله

داد

«بازتاب تعهد ... و روسها از
اسلام در هراس اند» را به نشر
بسیاریم - منتظر شماره آینده باشید
(اداره)



یا دواره یی از شهدای راستین

شهید د خوانی از ما نجنی نجلی
کرکه... دا د غم خېلی بی کسه
بوډا مورد خوبونو وحشتناکه
قابوس... او دا د مظلوم کوچنی
یتیم د سترگوڅار، لا اوس هم
د آسمان د ځلانده سترگو د روڼد
خوبی لېرزی.

هو! زندان!! د جبارانو د
امید ووستی ځلی غنوی ته د
تکبیر د نارو په اوج کی د طاغوتی

هو! زندان! او بیا د څرخي پله
زندان!! دا د شقاوت او ناانصافی
سمبول دادترمو ترسو او ښکولمن
داد رنځوروسلگيوار ما نجنو نیمه
خوا هېلو هدیره او دا د تورو کیسو
تورانځور، لا اوس هم د تورو
شپوپه چوپه چویتیاکی، د سنگونو
منتظرو یتیمانو اوښکی نخوی.

هو! زندان!! او بیا د څرخي
پله زندان!! داد ځوانمرگ

د زندان سلول د تورو شپو تورو
تیارو او د ظلمت کیسی لری
... د زندان تورزړه د هغه تپانده
احساس نه ډک دی چه د ظلمت
اوږدو شپوته د ځلانده سیاوون
زیری راوړی، زندان د هغه خاطر و
یا د ساقی چه د زنجیرو نوشر
نگهارنی د تاریخ په اوږدو کوڅوکی
د خلاصون سر د ژغوی. زندان
د هغه چیغو او فریادونو بهیردی

مانیو پنگیدو نوید ورکوی . . .
او بیا د پولی گون په وینو سری
شگی دیو داسی طوفان خبر راوړی
چه د زمانې فرعونیان به د زوال
جهنم ته استوی. د زندان د گولیو
غر بهار او د مظلوم شهید په
وینوسور تکبیر د شنه پسرلی پیغام
لری .

هو ! زندان به و یجا پیری . . .
او د وحشت او بربریت پرویرانو
به ئی د بریالیو هیلو په پایکوپی
کی د پولی گون په وینو سری شگی
د تللیو شهیدانو یاد تازه کوی .
او د دی لاری ، نیمه خوا
ملگری . . . د همدی ورخی درا
تلوه یله مند شهید عبدالمجید د حاجی
شیخ نور زوی به هم د سور کفنو
شهیدانو په تمولی کی د پایکوپی
نداری ته راخی .

شهید عبدالمجید د (۱۳۳۸)
کال د پسرلی د غوړیدو سره
د چانخواه دکلی په یوه متدینه او
خدای مینه کورنی کی وغوړید . . .
او د تکبیر لمړنی پیغام ئی په ملکوتی
لبخند سره بدرقه کړ . . . گواکی
له لمړی ورخی څخه د هغه
سرنوشت د یو باوقاره ژوند اسید
درلود . نوموړی په کال (۱۳۴۶)
د چانخواه ابتدائی مکتب ته د زده

کړی لپاره قدسونه اوچت کړل او بیا
د تحضیل طلاي دورئ د حبیبی
لیسی په ستومانه ماحول کی
شروع کړه . هغه د متمدنی
دنیا له شور او خور نه د یوی
توری شپي د راتلو برداشت
کړی و . . . په همدی لحاظ د
تعلیم اکثری شبی ئی د خپلو
هلیوتر سره کیدو پخاطر د اسلامی
نهضت د اهدافو لپاره وقف کړی
وی . . . ترڅو چه دکال (۱۳۵۴)
په وروستیو ورځو کی د نهضت په
با وقاره حریم نوت او له هغه
ځایه ئی د شهادت او جرئت
داستانونه یاد کړل ، شهید عبدالمجید
په همیشه د هغی ورخی د راتللو
دعا کوله چی په طاغوتی قصرونو
د اسلام شین بیرغ ووینی ، . . .
د همدی هیلی تر سره کیدو لپاره
ئی د خپلو نورو مجاهدو ورونو
ترڅنگ په فعالیت شورو وکړه ،
او ټول شته او هستی ئی ددی
لاری صدقه کړل ، د ۱۳۶۱ کال
د عقرب په (۲۰ مه) د پخوانی
منظم طرحه شوی پلان په اثر ئی
د فساد مرکزونه هغه چی د
مسلمانانو د عفت پردی ئی څیرل
غوښتل او له هغه ځایونو نه
د مظلومو مسلمانانو پر ضد نقشی

او د سیسی طرحه کیدی تر برید
لاندي راغلل گلبرگ ، برگ
سبز ، شگوفه ، نمبر ۹ هوتلونه
بی د مینونونو په واسطه ویجاړ
کړل . . . او خپله تنده بی د
(۲۴) تنو ملحدانو په وژلو ماته
کړه . . . له هغه ورخی څخه
وروسته به شهید عبدالمجید همیشه
د یو درانده او پرسکونه خوب
په لیدو کی غرق او په خیره کی ئی
د ځلانده سپاوون څرک ښکاریده
ترڅو د ۱۳۶۱ کال د قوس په
میاشت کی له خپلو ملگرو صالح
محمد او امان الله سره یوځای تور
زندان ته واستول شو ، او له
ډیری شکنجی وروسته د (۱۳۶۲)
کال د ثور په دوهمه نیټه د پولی گون
د دښتی په پراخه لمن کی د اسلام
په تور د برچو په زور شهید
شو . . . او یوځل بیا د څرخي
پله زندان تنده د یو بل مظلوم په
وینو ماته کړه .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید مامور حکیم خان د
شهید سید کریم زوی په ۱۳۳۰
ه ش کال کی د غزنی ولایت د جغتو
د واغظ د خندق په کلی کی زیږیدلی
دی په ۱۳۵۸ کال کی ئی په وسله



وال جهاد پیل وکړ او د خپل جهاد په موده کې یې ډیری سوبې په برخه شوی دی چې د جنو



مولوی صاحب محمد امین (حق بیان) شهید د مولوی فقیر محمد خان زوی د خاڅو د احمد خیلو اوسیدونکی او یو تکړه مجاهد و. د زورورتیا او اخلاص په نتیجه کې د احمد خیلو د مجاهدینو د گروپ مشري ورپه غاړه شوه، یو تورپالې او دینداره مجاهد ؤ چې د روسی قواؤ سره په جگړه کې په ۲۰۲-۱۳۶۴ نېټه د شهادت ویاړلی مقام.

مثالونه یی دادی

- ۱- د غزنی ولایت د حیوانی نسل گیری مرکزی سره له ډیرو مهماتو فتح کړ.
- ۲- د شپې لیسمې فتح کړه او (۱۷) میله وسلې پکې ونيوله.
- ۳- په ۱۳۵۹ کال یی یو غنډ د ټولو مهماتو سره بشپړ ترواک لاندي را ووست.
- ۴- ۶ عرادی مختلف ماډل موټرئ

دولجی په توگه نیولی او په لسگونو نور موټر او ټانکو نه یی د خپل جهاد په موده کې ویی پکړی دی.

۵- په ۶۲ کال یی د روسی قواؤ سره په یوه کلکه نېټه کې د بی دینه دینمن په سلگونو تنه ووژل او بالاخره شهید قوماندان حکیم خان هم په ۱۲-۹-۱۳۶۴ نېټه د روسانو د کمین نیولو په اثر د شهادت باده په سرو اړوله او شهید شو.

(روح یی دی بناد وی)

ته ورמיד.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید عصمت الله

شهید برادر عصمت الله فرزند مهر الله در سال ۱۳۳۱ هـ ش در ولسوالی چهار آسیاب ولایت کابل در یک فامیل متدین دیده بجهان گشود. بعد از سپری نمودن ایام کودکی شامل مکتب و در سال



۱۳۴۸ اړلسه حبیبیه کابل فارغ گردیده و در انحصارات بحیث مامور

مقرر شد بعد از دو سال ماموریت شامل پوهنځی زراعت گردیده بتاریخ ۱۸ اسد ۱۳۶۴ دریک برخورد علیه قوای اشغالگر روسی جام شهادت را نوشید.

روحش شاد یادش گرامی باد



شهید فضل احمد
شهید برادر فضل احمد مسکونه

مولوی جازداد سره یوځای په
۱۳۶۴-۱۰-۲ نېټه د شهادت مقام
تر لاسه کوی.

(روح یې دی ښاد وی)



- شهید عطا محمد

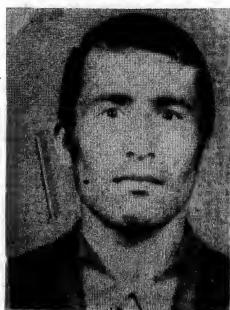
شهید برادر عطا محمد مسکونه
ولسوالی حضرت امام صاحب
ولایت کندز نامبرده در جبهه
مرکزی امام صاحب بصروف جهاد
بود. در یکی از برخوردها با روس
به کاروان شهدا پیوست.

روحش شاد یادش گرامی باد

- شهید داکتر عرب علی

شهید برادر داکتر عرب علی
ولد بالته مسکونه قریه عرب
ولسوالی حضرت امام صاحب
ولایت کندز مجاهد فعال و هدفمند
بود. به موصوف بالاخره بتاریخ
۲۲-۴-۶۴ در یک برخورد رويا
روی با روس های سفاک جسام
شهادت را نوشید.

روحش شاد و یادش گرامی باد



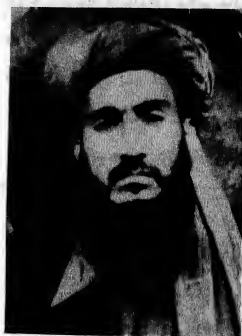
دیوه بجهان باز کرد. در حالیکه
«۳۰» سال از عمرش گذشته بود
بتاریخ ۱۲-۸-۶۲ جام شهادت را
نوشید و به کاروان شهدا پیوست.
روحش شاد راهش مستدام باد



- شهید امیر جان د شهید

میرا جان زوی د پکتیکا د ولایت
دگوملی د ولسوالی او سیدونکی و
نوموړی ورور یو فداکار مجاهد و
چی د ډیر اخلاص په اثر د جبهی
د قوماندان په صفت و ټاکل شو
په پای کی د یو بل اتل ورور و

ولایت غور، یکتن از مجاهدیت
قهرمان و دلیر ولایت غور بشمار
میرفت. بعد از مبارزات بی [مان
و خستگی نا پذیر جام شهادت را
نوشید و به رفیق اعلی پیوست.
روحش شاد یادش گرامی باد



- شهید محمد اکبر

شهید برادر محمد اکبر فرزند بیک
نظر مسکونه قریه کولدامن ولسوالی
حضرت امام صاحب ولایت کندز
وی مجاهد فعال و دلیر جبهه
مرکزی امام صاحب بوده بالاخره
در سال ۱۳۶۳ در یک برخورد
بادشمن سفاک به مقام والای شهادت
نایل گردید.

روحش شاد یادش گرامی باد

- شهید محمد نبی

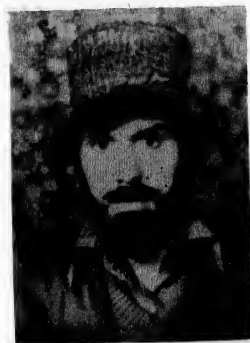
شهید برادر محمد نبی فرزند جوړه
در قریه دوه ژوندون ولایت سمنگان



شهید محمد علم

شهید برادر محمد علم فرزند محمد اعظم بای در قریه غازی مرد خرم ولایت سمنگان با به عرصه وجود نهاد، در حالیکه ۲۲ بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود، در سال ۱۳۶۲ جام شهادت را نوشید.

انا لله وانا الیه راجعون



شهید گل محمد

شهید برادر گل محمد فرزند دین محمد مشهور به «راکت» در یک فامیل خدا پرست در قریه جنگی خیل ولسوالی شکر دره ولایت کابل دیده

به جهان باز کرد. و بتاريخ ۶ جدی ۱۳۶۲ در یک برخورد شدید با اشغالگران وحشی جام شهادت را نوشید.

انا لله وانا الیه راجعون



شهید جمعه نور د خدای

نور زوی د پکتیا ولایت د منگو موسی خیل ولسوالی اوسیدونکی او د حضرت عمر فاروق (رض) د جبهی یو تکړه مجاهد و چی د څو کالو مسلسل جهاد څخه وروسته په ۱۳۶۳ کال د شهادت مقام ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید یعقوب خان د محمد

کریم خان زوی د پکتیا ولایت په مربوطاتو کی زیږیدلی یو تکړه مجاهد و په پای کی د ډیری مودی



جهاد څخه وروسته د شهادت مقام ته ورسید.

(خدای (ج) یی د وښی)

شهید عبدالرحمن د محمد نادر

خان زوی د سید کرم اولسوالی اوسیدونکی او یوه تکړه مجاهد و د څو کاله پرله پسې جهاد څخه وروسته د ارگون په یوه جبهه کی



د شهادت ویاړلی مقام ته ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

او څوکی لوری ته کتل د «انقلابی شوری!» د رئیس اوډل حکومت د مشر د مرستیال پردنډه وټاکل شول، نوی کمونست حکومت خپله کړنلاره اعلام کړه د شوروی اتحاد سره «ورورگلیزه دوستی!» د حکومت او کمونست گوند لپاره یو «تاریخی ویاړ او پوخ دود!» وپلل شوه، ترهکی او د هغه انډیوالانو د افغانی نولنی د خپلو په خاطر د حیرانتیا وړ فرمانونه روابستل او د مسلمانانو پر ضد «جهاد!» پیل کړ د گوند او حکومت په دننه کې هم راز، راز ستونزې او مخالفتونه را پیدا شول نو ځکه خو روسانو د پرچم د ډلې څو پیژندل شوی کسانو ته په راتلونکې کېنې پر افغانستان باندې د خپلو ناوړه تیرۍ کوونکو پلانونو د عملی کولو په خاطر په ختیځه اروپا کېنې ځای ورکړ او هغوی هم د زیات شمیر مالونو د غلا او لوټ کولو وروسته د چکوسلواکیا د هیواد پایتخت «پراگ» په ښار کېنې مړه یوځای شول. حفیظ الله امین یوازینی د مخالفت لوری ؤ چې د ترهکی په حکومت او د گوند په مرکزي کمیټه کېنې پاته شو. د وفاداره شاگرد لقبونه او د چاپلوسی داسې نوری وسیلې وی چې امین ؤ د ترهکی غوندې د بې کفایتۍ کس.

د استونی مارچور کړ .

ترهکی ته به چې د «شرق نابغه» او د «لوی تیوری ورکونکي» خطاب کیده نو د هغه د جهالت اوناپوهۍ په دنیا کېنې به د ځان ستاینې، ځان لیدنې او غرور وریځې راخوری شوی تردی چې هغه به باور کاوه چې کڼی رښتیا هم د «بزگرلور» د یوه کلیوالی خیالی ناول په لیکلو سره د نبوغ او پوهې تر وروستیو پور یو رسیدلی دی. امین هم همدا غوښتل چې د یو چا د غرور او ځان ستاینې په خیالی دنیا کېنې دخپل ځانگړی قدرت او جاېرانه تسلط مانې آباده کړي .

خو امین هم د غرور، ځان ستاینې او د هغه د العادی نظریاتو او افکارو په مرسته د یوه وینه خېنونکي دیکتاتور په څیر، ملت

د ۱۳۵۶ کال په اخیر کی د محمد داود وراسته رژیم او نورو ډلو پیلوهم ونه کولای شول ترڅو د افغانستان د اسلامی غورځنگ دموجودیت څخه چې پراصیلو فکری او عملی ستونو ولاړو سترگی پټې کړي د افغانستان د اسلامی حزب د امیر انجنیر حکمتیار نوم د کابل راډیو، ورځپاڼو او مجلو له لاری د یوازیښی

مخالف په توگه یاد کړای شو. په هم هغه وخت کی دتاسی اژانس او دبې بی سی راډیو کتونکو ورور انجنیر حکمتیار د افغانستان دسراسری اسلامی غورځنگ د ځوان مشر او د محمد داود د حکومت د کلک مخالف په توگه یو «د سترگو اغزی» وگانه ځکه نو په کابل کی د شوروی اتحاد د سفارت له مینځ څخه د «کا جی بی» د مرکزي ادارې د جاسوسانو په وسیله دیوی خونړی کودتا پلان جوړ کړای شو .

او خاوره د خپلو ناوړه هیلو قربانی کړل هغه غوښتل چې د اسیا پدی برخه کېنې د افغانی «کسترو» رول ولوبوی خو افغانستان د لاتیڼی امریکا څخه زیات تاریخی او جغرافیای وائن لری. د دی سره سره هم داد «افغانی سوسیالستی ټولنی» جوړونک چې په نوی ډول وژلو سره ئی دنوی ډول بدلونونو د راوستلو انتظار ایسته د «شرق دنا بغه!» د افغانستان د خلکو د ستر مشر!! او «لوی ټولنپوه!» نور محمد ترهکی کاغذی مجسمه ئی دمالوچو دپوه کوچنی بالهیت په وسیله رالنسکوره کړه، او بیانو امین یوازی د سپیده داغ قوماندان

خونین جهاد جان را بجان آفرین
سپرد و به کاروان نور پیوست.
انا لله وانا اليه راجعون



- شهید عبدالرحیم

شهید برادر عبدالرحیم فرزند
تفنگ از قریه سارباغ ولایت سمنگان
بتاریخ ۱۷-۸-۱۳۶۰ در حالیکه
۲۵ سال داشت جام شهادت را
نوشید.

انا لله وانا اليه راجعون



- شهید عبدالمنان

شهید برادر عبدالمنان فرزند روزی
خان در قریه دفتانی ولسوالی ارجی
ولایت کندز چشم بجهان باز کرد.

هنوز پنج سال داشت که بخاطر
فرا گرفتن و دانستن اسلام عزیز
شامل مدرسه دینی در خرم شد.
و در سن هفت سالگی شامل مکتب
گردیده بعد از طی دوره ابتدائیه
و متوسط نسبت عشق و علاقه که
به اسلام رهاپیش داشت شامل
مدرسیه اسدییه بلخ گردید. هنوز
صفت دوازدهم را طی نکرده بود
که فاجعه تنگین «ثور» بوقوع
پیوسته نامبرده در آن هنگام به
ارتباط قاضی صاحب (عاطف) و
برادر عیدالله در شهر مزار شریف
مصروفیت کارهای شهری را بدوش
داشت. زمانی که نوکران گوش
بفرمان استعمار از فعالیت های
اسلامی برادر آگاهی پیدا کردند،
برادر شهید ان بصف مجاهدین
ولایت سمنگان پیوست. بعد از
سپری نمودن مدتی در سال ۱۳۵۹
راه دیاری هجرت را در پیش گرفته
بعد از مدتی عازم سنگر گردیده در
سال ۱۳۶۲ بار دوم بطرف سرزمین
هجرت گام نهاد و در اوایل ۱۳۶۳
باتعداد از برادران مجاهد بوطرف
بازگشت. بعد از چندین بار مقابله
و مقاتله بادشمن خوئریز و سفاک
بالاخره به روز دو شبیه ۹ میزان
۱۳۶۴ بخاطر پاسداری از سنگرهای



- شهید ورور اول باز د
شهباز زوی د نشکرهار ولایت د
کاسی اولسوالی اوسیدونکی و په
۱۳۵۸ کال مهاجر شو او وروسته ی
بیرته د جهاد سنگروته و حفستل
ترخو د ۱۳۶۴ کال د دلوۍ په
میاشتکی شهید شو.

(روح ی دی ښاد وی)



شهید ملا شمس الله

شهید برادر ملا شمس الله در
سال ۱۳۳۹ در یک خانواده متدین
در قریه کاور خرم دیده بجهان کشود

شهید عبدالبرأت

شهید عبدالبرأت ولد عبدالواحد
مسکونه ولسوالی ده سبز ولایت
کابل در سال ۱۳۵۸ به جهاد
مسلحانه آغاز نمود در حالیکه ۲۵
بهاری زندگانی را پشت سز نهاد بود



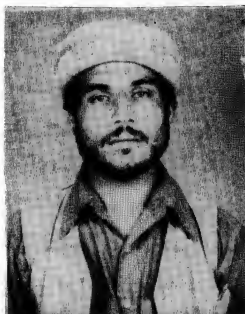
در سال ۱۳۶۴ جام شهادت را
نوشتید.

روحش شاد یادش گرامی باد

د عبدالرحمن بهشتی د جبهی

قوماندان مرحوم الحاج سیلانی :

حاجی سیلانی د حاجی باران
زوی د پکتیکا ولایت د متا خان
علاقه داری په یوه کلي کی
زیریدلی ؤ ، دغه میرنی ورور د
جهاد له پیل نه د شهادت تر بریده
د خدای (ج) په لاره کی بی مثاله هلی
خلی او ز یارو نه وکړل نوموړی
ورور د سیمې په جهاد کی فعاله
ونده در لو ده او ډیری سوبی یی



وال جهاد خټه وروسته په
۱۳۰۲-۶۴ لیته د شهادت مقام
ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

—
- شهید محمد عثمان

برادر محمد عثمان شهید فرزند محمد
شریف از قریه سار باغ ولایت
سنگان بتاریخ ۸-۱۲-۶۱ در یک
عملیات وحشی روسها به شهادت
رسید .

روحش شاد



نامبرده مدت چهار سال تمام در
سنگرهای توحید برای دفاع از
حرم مقدس اسلام عزیز مردانه وار
رزمید ، بالاخره در لیل تاریخی
۱۲-۱۲-۱۳۶۳ طی یک توطئه
ناجوانمردانه از طرف گماشتگان
استعمار بدرجه والای شهادت
نانل تند.

انا لله وانا الیه راجعون



- شهید صوفی حبیب الله

شهید برادر صوفی حبیب الله
فرزند حاجی میرکن در قریه کلور
خرم ولایت سنگان تولد گردیده
و در حالیکه ۳۶ سال عمر داشت
بتاریخ ۱۰ میوزان ۱۳۶۴ جام
شهادت را نوشتید.

مجاهد ورور عبدالعجید د
مولوی خیر محمد خان زوی د خاخواحمد
خیلو اوسیدونکی ؤ د شپږ کاله وسله

خندیکوت به شهادت رسید .

این هر دو شهید از فامیل شهید
بروری می باشند که چندین
شهیدی دیگری نیز تقدیم انقلاب
خونبار ما نموده اند.

روحشان شاد و راهشان مستدام باد

شهید میر میرند د پکتیا

ولایت د منگلوموسی خیل و اولسوالی

اوسیدونکی او د حضرت عمر

فاروق (رض) د جبهی یو باتور

مجاهدو د دهری حکومت د منځ

ته راتگ سره سم یی د جهاد ویاړلو

سنگرو ته و دانگل او په پای کی

په ۹-۶-۱۳۶۴ لیکه د روسانو

سره په مخامخ نښته کی شهید شو.

(روح یی دی ښاد وی)



شهید رمضانی

برادر شهید رمضانی فرزند جمعه

مسکونه قریه سارباغ ولایت سمنگان

دو شهید از یک فامیل

شهید برادر لعل محمد مشهور به

«هلک قوماندان» فرزند نور محمد در

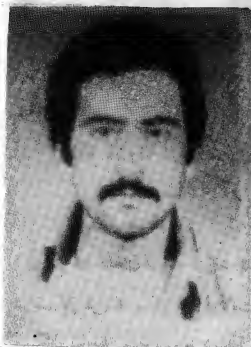
سال ۱۳۳۲ در قریه خندیکوت

مرکز ولایت سمنگان در یک خانواده

بی بضاعت چشم بدنیا گشود . در

سال ۱۳۵۸ با آمدن قاضی احمد

جاوید در سمنگان یکجا شد ، به



جهاد مسلحانه پرداخت در طول

جهاد خاطرات فراموشی ناشنی

از خود بیادگار گذاشت و در لیل

۱/۲-۱۱-۱۳۶۴ جام شهادت را

نوشید.

و شهید عبدالخیل ولد محمد پسر

عمه اش که تحصیلات خویش را

تا صف «۱۲» ادامه داد. و بارویکار

آمدن رژیم خلق و پرچم دست

به مبارزه زده و سلاح برداشت در

یک کمین که از طرف قوای ملحد

روسی گرفته شده بود در قریه



و کپی د مختلفو جبهو د قوماندانی

افتخاری گتلی په پای کی د یوی

بیماری له امله د فلج په مرض

اخته شو او د ۱۳۶۴ کال د حوت

په ۱۸ مه نېټه یی د شهادت داعی

ته لیک وویل.

(خدای (ج) یی د وښی)



فضل ولد دوست خان د پکتیا

ولایت په ز د رانوکی زیرسدلی

نوموړی ورور یو تکړه مجاهدو په

۱۳۶۳ کال د نکی د بازک په کلی

کی د شهادت مقام ته ورسید.



بتاریخ ۶۴-۶۱-۶۸ جام شهادت را نوشید.

انا لله وانا اليه راجعون

شهید ملا عبد الرزاق

برادر شهید ملا عبدالرزاق فرزند
عبدالقادر مسکونه قریه سار باغ



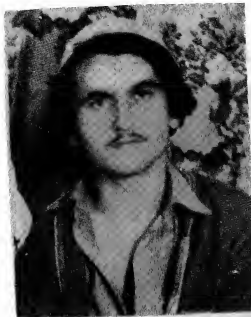
ولایت سنگان بتاریخ ۶۱-۸-۱۷
به سن ۲۱ سالگی جام شهادت را
بسرکشید و به رفیق اعلی پیوست.

روحش شاد راهش مستدام باد

شهید ورور باچا خان د
عبدالغفور زوی د پکتیکا ولایت

د خلیانو د راتگ سره سم یی د
هغوی پرضد د جهاد سنگرونو ته
ودانگل داوړ دی مودی جهاد به
دوران کی دوه ځله سخت تپي شو
او په پای کی د ۱۳۶۴ کال د
روژې په شپږ مه نیټه د شهادت
لوړ مقام ته ورسید.

(روح یی دی ښاد او یادی دی تلوی)



اسدالله شهید د غازی زوی
په ۱۳۶۶ کال د ځاځیو په احمد
خیلو کی ښترگی وغړی د، نور د
کوودتا سره سم یی د اسلام د دفاع
له باره ملا وتړله او په ۲-۱۲-
۱۳۶۴ نیټه یی د شهادت په لوری
ودانگل.

(روح یی دی ښاد وی)

شهید سنگی

برادر شهید سنگی فرزند رجب
از قریه سارباغ ولایت سنگان



بتاریخ ۶۱-۳-۱۵ درس ۳۲ سالگی
د یک برخورد خونین با خصم
بزدل و سفاک جام شهادت را
نوشید.

روحش شاد راهش مستدام باد



شهید هوماندان ملوک جان
د تیدا جانب زوی د کونړو نو
ولایت د مانوگی اولسوالی د پیچ
دری په یوه دینسداره کورنی کی
زیریدلی، نوموړی شهید ډیر دینداره
او مصلح انسان ؤ چی په ټول
کونړکی د نیک ناسی خاوند دی



امیر بخش در سال ۱۳۳۸ در قریه ده یعقوب ولسوالی شکر دره کابل چشم بدنیا باز کرد. تحصیلات را تاخف ۱۲ در حربی بیونخی وبعد شامل پوهنخی حربی شد بعد از فراغت تحصیل در قندهار توظیف گردید. در سال ۱۳۶۰ به جهاد مسلحانه آغاز نمود تا بالاخره در یک برخورد رویا روی با خصم سفاک بتاریخ ۱۹ دلو ۱۳۶۲ جام شهادت را نوشید.

روحش شاد و یادش گرامی باد



شمس احمد

با رویکار آمدن باند خلق و پرچم به تنظیم و فعالیت های چیرایی در داخل شهر غزنی پرداخت و با شجاعت و مردانگی ضربات مرگبار و خورد کتفه به دشمن وارد ساخت بالاخره این فرزند برومند مکتب خون و شهادت بتاریخ ۳۰-۵-۶۳ یکجا با «۱۲» تن از همراهانش جام شهادت را نوشید.

روحش شاد یادگرامی باد



شهید محمد یعقوب

شهید برادر محمد یعقوب فرزند رجب مسکونه قریه کلور خرم ولایت سمنگان در یک برخورد خونین در دوم عقرب ۱۳۶۲ در حالیکه ۲۶ سال عمر داشت جام شهادت را نوشید.

انا لله وانا الیه راجعون

شهید محمد اکرام

شهید برادر محمد اکرام فرزند



د ارگون ولسوالی د مربوطاتو خټه دی شهید ورور د شیر کاله وسله وال جهاد خټه وروسته په ۲۲ کانی په ۱۵-۵-۱۳۶۴ نیتسه د شهادت مقام ته ورسید.

(خدای ج) ی دی وښی

شهید سراج احمد

شهید برادر سراج احمد مشهور به «زمری» فرزند امیر محمد در سال ۱۳۶۴ در شهر غزنی تولد گردید



شهید برادر امر الله ولد میرزا
کلان در قریه سارباغ ولایت سمنگان
تولد گردیده، به تاریخ ۱۵-۳-۶۱
در یک برخورد مسلحانه با روس
های سفاک بدرجه رفیع شهادت
نائل آمد.

انا لله وانا الیه راجعون



شهید غلام سخی

شهید برادر غلام سخی ولد محمد
امیر از قریه دره ژوندون ولایت
سمنگان در حالیکه ۳ سال داشت
بتاریخ ۹-۵-۶۲ جام شهادت را
نوشتید. انا لله وانا الیه راجعون



شهید عبد الحکیم

شهید برادر عبد الحکیم فرزند
عبد الرؤف از قریه سارباغ ولایت
سمنگان بتاریخ ۱۸-۵-۶۱ در یک
برخورد خونین بدرجه رفیع شهادت
نائل آمد. روحش شاد

شهید محمد یوسف

شهید برادر محمد یوسف فرزند
حاجی طالب مسکونه منگل ولایت
پکتیا که در گروپ های مجاهد در
ولسوالی از ره مصروف جهاد بود.
بالاخره در یک حمله رویا روی
که بالای پوسته نری پکتیا صورت
گرفته زخم برداشته بعد از چار سال
جهاد مسلحانه بتاریخ ۱۰-۱۰-۶۴
جام شهادت را به سرکشید و به
رفیق اعلی پیوست.

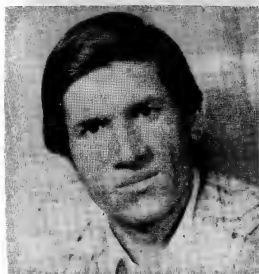
روحش شاد یادش گرامی باد

شهید محمد ایوب

شهید برادر محمد ایوب در تنگی و
اغیان ولایت لوگر چشم به جهان
کشود در سال ۱۳۴۰ شامل مکتب
گردید و در سال ۱۳۵۲ از لیسه
محمد اصف نازغ و در سال ۱۳۵۸
به جهاد مسلحانه پرداخت. بالاخره
بتاریخ ۱۲ ماه رمضان المبارک
سال ۱۳۶۳ در یک برخورد رویایی
با اشغالگران وحشی به مقام والای
شهادت نائل آمد. روحش شاد

شهید ملا بره

شهید برادر ملا بره فرزند فقیر
خان در سال ۱۳۳۴ در قریه
کنده گل ولسوالی علینگار ولایت
لغمان دیده بجهان باز کرد. بعد از
اکمال تحصیلات در سال ۱۳۵۴
بعیت مامور فنی در مربوطات



وزارت معدن مقرر گردیده بعد از
کودتا ناسیون ثور وظیفه را ترک
گفته در صف مجاهدان راه حق
پیوست بعد از خدمات زیاد در نهم
رمضان المبارک ۱۳۶۴ از طرف
نوکران واسطه به استعمار در
حالیکه «۳۰» سال داشت جام
شهادت را نوشید.

انا لله وانا الیه راجعون

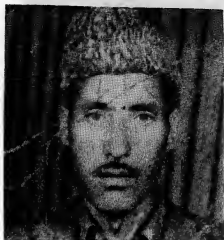




- شهید مهد اسرافیل

برادر شهید مهد اسرافیل فرزند
حسن بای از قریه سار باغ ولایت
سمنگان در حالیکه ۲ سال داشت
بتاریخ ۱۲-۹-۱۳۶۳ جام شهادت
را به سرکشید.

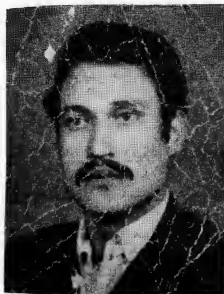
روحش شاد یادش گرامی باد



شهید مهد نبی

شهید برادر مهد نبی فرزند محمد رحیم
در سال ۱۳۴۳ در قریه لکو ولسوالی
شکر دره ولایت کابل پا به غرضه
وجود نهاد و در سال ۱۳۵۶
افتخار نهضت اسلامی کشور را
کسب نمود و در دهم ماه مبارک
رمضان سال ۱۳۶۲ در اثر فیرهاوان
جام شهادت را نوشید. روحش شاد

شهید عبدالکریم فرزند مهد
سرور مسکونه قریه واغجار
ولسوالی مهد آغه ولایت لوگر میباشد
نامبر ده یکی از مجاهد فداکار بوده
و بتاريخ ۱۲ عقرب ۱۳۶۴ به اثر
انفجار مین ضد پرسونل به درجه



رفیع شهادت نابل احمد.

انا لله وانا اليه راجعون

شهید خیر مهد

شهید برادر خیر مهد ولد حاجی
بوری در قریه شهرنو خرم ولایت
سمنگان چشم بجهان گشود و بتاريخ
۷ میزان ۱۳۶۴ در یک جنگ
خونین با خصم سفاک جام شهادت



شهید عبدالرزاق

شهید برادر عبدالرزاق ولد خان
جان در سال ۱۳۳۳ در قریه لکو
ولسوالی شکر دره کابل متولد در
دلو ۱۳۶۲ با برادرش «عبدالشکور»
یکجا در برخورد با روس های
سفاک جام شهادت را نوشید.

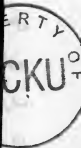
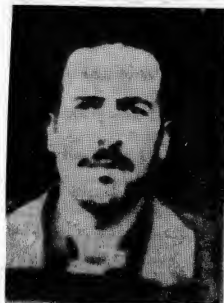
روحش شاد یادش گرامی باد



- شهید محمود اصغر خان

خان زوی د سید کرم ولسوالی
اوسیدونکی و نوسوی ورور له
خپل ورور سره یو ځای د شهادت
مقام ته ورسید.

(خدای ج) ی دی ویشی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نبوي مرغلي

حضرت عبادہ بن صامت (رض) میفرماید کہ : من بردست مبارک پیامبر خدا ﷺ
روی اصول ذیل بیعت نمودم :

۱- ما در حالت پریشانی ، خوشی و فارغ البالی ، شادی و غم ، خلاصه در همه
حال ، سخن شما را شنیده و اطاعت میکنیم .

۲- هنگامیکه کسی را بر ما ترجیح دهند صبر میکنیم .

۳- ما حکومت را از دست اهل آن نمیگیریم ، مگر وقتی که کفر صریح و بدون
گنجایش تأویل را در او سراغ کنیم .

۴- ما در جاییکه سخن میگوییم ، سخن حق میگوییم و اندرین معامله از ملامت هیچ
ملامتگری هراس نداریم .

وجه اشتراک در خارج از کشور آدرس مکاتباتی ما :

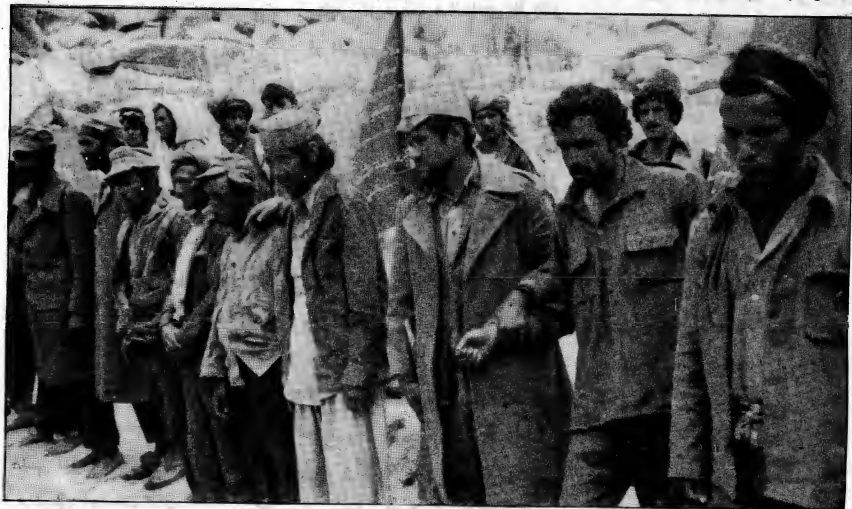
سالانه	۱۸ ۰۰۰ ۰۰۰ دالر	کمیسیون ارشاد فرهنگ
شش ماهه	۹ ۰۰۰ ۰۰۰ دالر	مدیریت مجله شفق
قیمت یک شماره	۲ دالر	پوست بکس نمبر ۳۱۱ G. P. O. پشاور - صدر



نه بلکه د توري شپې قوماندان هم بلل کيده. حفيظ الله امين هم دخپلي ديکتاتورۍ د پيل څخه د تاريخ د ټولو ديکتاتورانو پردود خلکو ته ډاډ ورکاوه چې په صبر او امن! سره دى ژوند وکړي نو ځکه د «عدالت، مصئونيت او قانونيت» شعارونه يې راويستل او په وارخطاي سره يې د ځينو هغو شهيدانو لست هم خوړند کړ کوم چى د نور د خونړۍ کودتا وروسته د ده او دده په څير د نورو وينه څښلوکو کمونستانو په لاسونو شهيدان شوى ؤ. دخپل خوښۍ او غوښتنې سره سم يې نوى غله او نوى دارماران دگوند په مرکزى کمېټه او حکومت

کښې ورگډ کړل. د پاکستان سره د مستقيم خبرو اترو لپاره يې هلې ځلې پيل شوى خو د دى ټولو سره سره يې په سرحدى سيمو او پاکستان کښې دوران کارى، پيسو ورکولو، او نورو راز، راز عملونو په سرتو رسولو د افغانستان د اسلامي نهضت د له مينځه وړلو خيال په سرکښې گرځاوه. يوازى په کرمره ايښى او نورو قبايلې سيمو کښې يې د پنځو زرو ميلونو زياته وسله او په ميلونونو افغانى وويشلى او دا ټول پروگرام د روسى سالاکرانو په مستقيم لارښوونه او لازمو مادي مرستو سرتو رسیده. خو روسانو د دى لپاره چى گنى وېسه کولای شى

د افغانستان په باتور او مسلمان اولس باندې خپله د رسوائى او وحشت نه ډکه واکمنۍ ټينگه کړې خپل يولک او ديرش زره په ټينکونو او الوتکو سنبال پوځ يې افغانستان ته را داخل کړ او پدې ترتيب يې د حفيظ الله امين د حکومت تخته رانسکوره او پرځاى يې بېرک کارمل «د افغانستان د خلکو د دموکراتيک گوند!» د عموسى منشى او د افغانستان د دموکراتيک جمهوريت! د انقلابي شورى! د رئيس او صدراعظم په توگه کيښاوه. د وژنې او لوتونې مرکزى ادارى «خاد» د روسانو تر مستقيمي څارنې لاندې د «K.G.B» د پېژندل شوى جاسوس ډاکټر





«نجيب الله» په مشري په وژلو ،
خوړولو او لوټولو پيل وكړ او
برسيره پردی نجيب الله د يوزيات
شمير، پيسو په ویشلو او سرحدی
سيمو ته د خاد د جاسوسانو په
ليزلو روسان د پولو او سرحدونو
په لوړو لمسول ترڅو د هغوی په
خيال د افغانستان د مسلمانو مجاهدينو

هلی خلی د پولی هغه لوری ته
ورشنه‌ی کسری او پدی ډول د
پاکستان د حکومت او خلکو ترمنځ
هم د ناباوری او روڼه بل کاندې
بلی خوا ته روسانو د کابل د ګډوډاګی
رژیم په مرسته د افغانستان
د مسلمانو خلکو د غولولو په خاطر
د خپل تیری د لمرنیو ورځو څخه
په راز، رازچلونو پیل وکړ د «پلار
وطن ملی جبهه!» نۍ جوړه کړه ،
دقبایلو عالی جرګه! پرانستل شوه ،
«لوی جرګه!» ته‌ی هم څه ناڅه
کسان راؤ بلل. د «اوقافو او اسلامی
شوونو» وزارت جوړ شو .

د مجاهدينو په مختلفو مورچلونو
او سنگرونو يرغلونه سخت کړای
شول خو د دی ټولو هلوځلو سره
سره روسانو د «خپل مرګ توره په
اوبو» کښی لیدله او بالاخره ییائی
هم د شاګرد په وسیله د استاد
د وژنی تیریه را ژوندی کړه او د دی

لپاره چی گواکي کولای شی دډاکټر
نجيب په رامینځ ته کیدو به «ټول
مجاهدين تار او مار کړی» «سرحدی
سیمې به په بل مخ واړوی»
«د مجاهدينو مرکزونه به له مینځه

تره کی ته به چی د «شرق
نابغه» او د «لوی تیوری
ورکونکی» خطاب کیده نو
د هغه د جهالت او ناپوهی
په دنیا کی به د ځان ستاینی ،
خان لیدنی او غرور ورپځی
را خوری شوی تردی چی
هغه به باور کاوه چی گڼی
رښتیا هم د «بزرګلور» د یوه
کلیوالی خیالی ناول په لیکلو
سره دنبوغ او پوهی تروروستیو
پوریو رسیدلی دی . امین هم
همدا غوښتل چی د یو چا
د غرور او ځان ستاینی په
خیالی دنیا کی د خپل ځانګړی
قدرت او جابرانه تسلط مانی
آباده کړی .

یوسی! «پښتانه به سره یو موټی
کړی او پرهغوی باندی به خپله
د شرم نه ډکه باداری جاری وسائی»
نوی «نجيب الله» د «خاد» ځوانی
رئیس د کمونسټ ګوند د عمومی
مشتی په توګه وټاکه چی دروسانو
دا عمل او د هغوی د پخوانی ماتی
خوړلی کړلاری پرمخ ییول د دوی
د رسوائی نه ډکی ماتی خوړلو ټکره
ثبوت دی روسان او د هغوی داخلی
تالی خشی باید یاد ولری چی
د افغانستان ملت د دوی پدی ډول
چلونو او دباؤ باندی نشی غولیدای
او پښتون ملتیت او پښتانه قبایل
هم د لاری د سرکوله نده . خو
وکورو چی د افغانستان د مسئلې
د «په وینو لړی پرهاړ» لپاره به
ډاکټر نجيب الله څه وکړی! ټپکار
داده چی دی هم د خپلو ښوونکو
او مشرانو غم لړلی تاریخ ته ښیړشی.
د افغانستان د اسلامی انقلاب

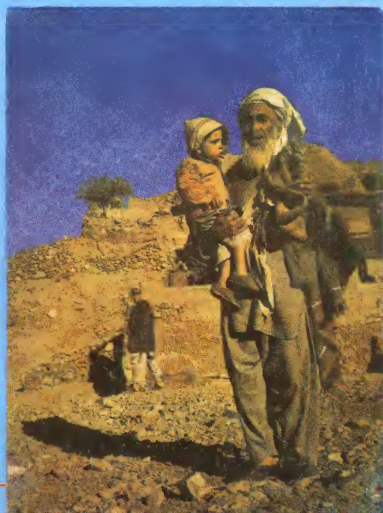
د بریالیتوب په هیله

احمد شاه ((وحدات))
 Shah (Vahdat)
 P. O.
SHAF AQ



Vol. 3—No—10—May 1986

جلد سوم ، شماره دهم ثور ۱۳۶۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



رمضان ماه جهاد و ثبات ...

صدای ملکوتی گلبانگ گران
سحری کنگره های عرش را طواف
میکند و ساکنان سرعاف ملکوت
دست نیاز به حضرت ذوالجلال
میرند و خواهان جبران کبودیهای
مؤسست راستین میشوند ، آهنگ
نبرد «انسان» با ابلیس آغاز
میشود و جنگ تن به تن
اوتش «نفس» با «غفل» ، یکه تاز
میدان ابتلاء حضرت انسان است
و چاه کن آرزو جو عزازیل شکسته
پیمان ...

خدایا !

چقدر بزرگ آفریدی این اعجوبه

دهر را !

آقای طبیعت را !

ستیزگر بالنده کون فساد را !

انسان را !

ایمان را !

پیمان را !

حرامان را !

کتمان را !

رمضان را !

که در ستون فرازمندی وجاهت
وحدت ، کثرت و کسرت ملاکی
در دست دارد از ملاکهای قرآن ،
متروکه‌ی در کف اختیار دارد از
متروکه های نهیب وجدان و
زمزمه یی در زیر لب دارد ، از
زمزمه های امید و بیم ... معنا
را بایدبیهیات در هم می آمیزد و
موضعش موضع الهی است ...
پیرود که در دامن رمضان بیاویزد
و از نافه صحرای عرفاتش عطر
طرب انگیز خامه اشک افشان
خواجه عبدالله انصار را که همیشه
زمزمه میکرد و میگفت : «در
جستجوی غیر تو بیگانه شواگر ،
خواهی که دل به حضرت او آشنا
کنی» استشمام نماید مشتاق هدایت
است ...

میخواهد به بنات و ادله منطقی
شکن الهی راست روی و بیراهه
روی را از هم تمیز بدهد و با معاییر
و ظرروف نفیس بانگ آسمانی طی
طریق کند ...

میخواهد آدم بشود و درسی از
انسان زیستن بیاموزد ... بسوزد
و بسازد ... انسان کامل شود
... بیکره شرافت والکوی کرامت
انسانی ... بغش بافته یافت زندگی

در جمع زیستن و از دیگران چون
خود باخبر بودن ... مونس فاقه
کشان ... یا رویا و رستمندان
... همدم آنها یکه بجز اشک
شرابی ندارند و بجز رشک طعانی ،
قاره شکم شان جزء قلمرو کمرشان
شده است ...

میخواهد به آت «شکم پر»
دوزخی یی که هر روز عید دارد
و هر شب برات و عطر شهوت
انگیز مطبخ و آبخیز خانه اش گاه و
بگاه خیل محرومان همسایه را
اذیت میکند ، سری بزند ...
تنبیهی بکند سرزنشی بنماید ...
بنی آدم اعضای یکدیگر اند ، که
در آفرینش زیک گوهرند ، چو
عضوی به درد آورد روزگار ، دیگر
عضوها را نماند قرار ، تو کز
محنت دیگران بیغمی ، نشاید که
ناتم نهند آدمی ...

میرود که بمبارزان راستین راه
تو پیام آموزنده رمضان را زمزمه
کند و آنها را در اودیئه نغبول
ستراتژی و هدف به صبر و شکیبایی
متانت و پایداری یاری نماید !

میرود که بجاهد انت را در
دشوار ترین لحظات جهاد و قتال
درس ثبات بدهد و خود کفای ،
معنی تسوکل را ، موشکافی های
مولای متیقان را در این جهت و
تلازم «سنگر» و «رمضان» ، «جهاد»